



تعداد صفحات
۱۲۰



آخرین بروزرسانی
۱۴۰۴ اردیبهشت ۲۱

جزوه خلاصه

روانشناسی رشد

- ✓ ویژه آزمون استخدامی آموزش و پرورش
- ✓ پوشش دهی مباحث مهم و پرکاربرد به زبان ساده و روان
- ✓ شامل خلاصه و نکات با قابلیت مطالعه در کمترین زمان ممکن



لینک های مفید آزمون آموزش و پرورش

خرید سوالات روانشناسی رشد	سوالات رایگان آموزش و پرورش با پاسخنامه
خرید درسنامه روانشناسی رشد	خرید فلش کارت روانشناسی رشد
خرید سوالات اختصاصی آموزش و پرورش	خرید سوالات عمومی و اختصاصی آموزش و پرورش
جزوات خلاصه عمومی و اختصاصی آموزش و پرورش	خرید سوالات شب آزمون آموزش و پرورش
منابع آزمون آموزش و پرورش	اخبار آزمون آموزش و پرورش
فایل اطلاعات آزمون	شبکه های اجتماعی ایران عرضه (فایل های رایگان + تخفیفات هفتگی + اخبار)

(برای مشاهده هر بخش روی آن بزنید )

فهرست مطالب

- ❖ فصل اول: خلاصه روانشناسی رشد تالیف ایران عرضه - {صفحه ۴}
- ❖ فصل دوم: نکات مهم روانشناسی رشد تالیف ایران عرضه - {صفحه ۱۰۷}



"برای آزمون مربی امور تربیتی و مشاوره کل این فایل مطالعه شود و برای آزمون آموزگار ابتدایی، دبیری و هنرآموز، تنها صفحات ۴ الی ۴۰ از فصل اول و نکات ۱ الی ۴۷ از فصل دوم مطالعه شود"

❖ فصل اول: خلاصه روانشناسی رشد تالیف ایران عرضه

تعریف و موضوع روانشناسی رشد

روانشناسی رشد به دلیل استفاده از سایر حوزه های علمی مانند جامعه شناسی، انسان شناسی، ژنتیک رفتاری و طب کودکان، حوزه های بین رشته ای تلقی میشود.

روانشناسی رشد:

به علم مطالعه رشد انسان از زمان بسته شدن سلول نطفه تا هنگام مرگ گفته میشود.

تاکید اساسی در این حوزه بر تغییرات مشترک در شکل ظاهری، رفتار، علایق و اهداف هر مرحله از رشد و همچنین زمان بروز این تغییرات، عوامل موثر بر آنها و همگانی یا فردی بودن آنها است.

تغییرات رشدی، معمولاً به صورت منظم و پایدار و نه تصادفی و موقتی و پیشرونده و نه بازگشتی صورت میگیرد.

رفتارگرایان، انسان را موجودی منفعل و متأثر از عوامل محیطی و نضج گرایان، انسان را مقهور عوامل طبیعی و سرشتی میدانند.

شناخت گرایان، انسان را موجودی فعال میدانند که مدام درگیر جمع آوری، اندوختن و تعبیر و تفسیر اطلاعاتی است که از درون یا بیرون دریافت میکند

روانشناسی کودک:

یکی از زیر مجموعه های روانشناسی رشد محسوب میشود.

دوره کودکی را از بدو تولد تا ۱۲ - ۱۳ سالگی میدانند.

اولین مطالعات در روانشناسی رشد، در زمینه کودکان صورت گرفته است.

نمو: افزایش قد و وزن و یا اندازه فیزیکی را گویند.

نضج: رسیدن به حدی از توانایی عملی است که انجام یک الگوی رفتاری خاص را ممکن می سازد.

نضج امری نسبی بوده که تحت تاثیر تکامل نظام عصبی و ساختارهای بدنی و روانی و استعدادهای فردی صورت میگیرد و تجربه و یادگیری بر آن بی تاثیر است.

تکامل: پیدایش تغییرات تدریجی در یک موجود تکامل پذیر برای به فعلیت رسیدن کمال است.

تحول: به هر نوع تغییری گفته میشود که در طول زمان به وجود می آید.

ریشه های فلسفی (جان لاک و ژان ژاک روسو):

جان لاک در قرن ۱۸ اظهار داشت که تجارب اولیه کودکی، زندگی فرد را عمیقاً تحت تاثیر قرار میدهد.

از دیدگاه لاک، ذهن کودک در ابتدا یک لوح نانوشت (صفحه سفید) بوده و محتوای ذهن با یادگیری و تجربه شکل میگیرد. به همین دلیل، به نقش والدین بعنوان مربی کودک تاکید زیادی داشت.

روسو با دیدگاه لاک مبنی بر اینکه کودکان با بزرگسالان متفاوتند، موافق بود.

از نظر روسو، کودکان، افکار و احساسات خاص خود را دارند که باید مورد توجه قرار گیرد.

روسو برخلاف لاک، معتقد به قدرت محیط اجتماعی در شکل دادن به رفتار نبود. بلکه معتقد بود بجای آموختن اندیشه ها به کودکان، باید به آنان فرصت داد تا به روش خود و آنگونه که میل طبیعت شان است، بیاموزند.

کتاب امیل از روسو، در زمینه رشد و آموزش کودک نوشته شده است

لاک و روسو اولین فیلسوفانی بودند که تاثیر مستقیمی بر روانشناسی کودک داشته و درباره تفاوت کودکی با بزرگسالی و طبیعت در برابر تربیت، اظهار نظر کرده اند

پدربزرگ روش علمی (چارلز داروین):

به عقیده داروین، تحول تکاملی فرد از زمان بسته شدن سلول نطفه تا رشد کامل، تحول تکاملی نوع از آغاز پیدایش تا امروز را به نمایش میگذارد

تجدید خاطره اجدادی (استنلی هال):

نگرش داروین را در حوزه مطالعه رفتارهای انسانی بکار گرفت و علاقه مند به مطالعه کودکان و نوجوانان بود.

روش او در جمع آوری اطلاعات مبتنی بر خودنگاشت بزرگسالان و یا اطلاعاتی بود که آنان درباره فرزندان خود در اختیار وی قرار میدادند.

روش هال به دلیل اینکه مبتنی بر مشاهدات تجربی نبود، منجر به ارائه دیدگاه مشخصی نشد

بنیانگذار کلینیک کودک در آمریکا و سردبیر علمی مجله روانشناسی ژنتیک بود.

همانند روسو، رشد را ناشی از عوامل ذاتی می دانست که به شکل متوالی، منظم و سازمان یافته به پیش می رود.

با اعتقاد به تاثیر عوامل ژنتیکی بر رشد، به این نتیجه رسید که عوامل محیطی قادر به تغییر ویژگی های ژنتیکی نبوده و نظریه نضجی را ارائه کرد.

در این نظریه، بیشتر تغییرات رشد کودکان، در طبیعت آنان نهفته است و همراه با نضج آشکار می شود.

گزل، بانی هنجاریابی برای روند رشد کودکان با استفاده از آینه های یک طرفه و دوربین های فیلمبرداری است

روش او در جمع آوری اطلاعات مبتنی بر خودنگاشت بزرگسالان و یا اطلاعاتی بود که آنان درباره فرزندان خود در اختیار وی قرار می دادند.

روش حال به دلیل اینکه مبتنی بر مشاهدات تجربی نبود، منجر به ارائه دیدگاه مشخصی نشد.

رشد روانی - جنسی (زیگموند فروید):

به اعتقاد وی، کودکان با تمایلات جنسی زاده میشوند و کودکی، دوره های متمایز، پیچیده و پر از تعارض های روانشناختی است.

به عقیده فروید، تجارب کودک در ۵ - ۶ سال اول عمر در ناخودآگاه وی انباشته میشود و تاثیری سرنوشت ساز بر رشد شخصیت وی میگذارد.

ذهن آدمی را به بخشهای ناآگاه، نیمه آگاه و آگاه تقسیم نمود.

برای رشد انسان، دوره پیش جنسی شامل مراحل دهانی، مقعدی، آلتی (تا ۶ سالگی) و همچنین جنسی (بلوغ) را در نظر گرفت.

سال های بین ۶ تا ۱۲ سالگی را زمان نهفتگی (آرامش و خفتگی جنسی) نامید و آن را مرحله ای از رشد روانی - جنسی به حساب نیاورد.

به نظر فروید، ارضا یا عدم ارضای فرد در هریک از مراحل رشد میتواند موجب ایجاد واکنش تثبیت شود.

برای شخصیت انسان سه ساختار نهاد، خود و فرا خود را معرفی کرد.

منظور از نهاد، بنیادهای زیستی انسان است که انرژی لازم برای فعالیت وی را از گرایش زندگی و مرگ که دارای جلوه های جنسی و پرخاشگری هستند، فراهم می نماید.

نهاد براساس اصل لذت عمل کرده و خواهان ارضای فوری و کامل است.

من آرمانی، فرد را برای انجام آنچه خوب است تشویق می کند.

وجدان اخلاقی نیز در صورت ارتکاب اعمال نامناسب، انسان را سرزنش می نماید.

خود، واقع بین بوده و عمل آن، این است که تمایلات نهاد را براساس واقعیت و فراخود، بیان و ارضا نماید.

دیدگاه روانی - اجتماعی (اریک اریکسون):

برای درک معانی روانشناختی بازیهای کودکان، به مشاهده بازی های آنان با اسباب بازی ها پرداخت.

بجای تاکید بر تاثیر ۵ سال اول زندگی بر شخصیت انسان (دیدگاه فروید)، به تداوم رشد در ۸ مرحله جهان شمول و هر مرحله را نیز توأم با یک بحران در نظر گرفت.

برخلاف فروید که توجه ویژه ای به نهاد داشت، توجه خود را معطوف به خود بعنوان بخش مستقل شخصیت نمود.

اریکسون برخلاف فروید که رشد شخصیت را محصول تاثیر صرف نیروهای زیستی در طول دوره کودکی میدانند، بر تاثیر عوامل فرهنگ، جامعه و تاریخ بر رشد تاکید کرد.

به اعتقاد وی، کنار آمدن با تجارب زندگی اجتماعی است که به شخصیت انسان شکل می دهد.

دیدگاه مرحله ای وی از رشد با رویکرد رفتارگرایی که رشد را فرآیندی تدریجی می داند متفاوت است

شروع رفتارگرایی (جان واتسون):

تحت تاثیر شرطی سازی کلاسیک پاولف بود.

موفقیت واتسون در تغییر رفتار کودکان موجب شد تا وی، موضعی مخالف رشد طبیعی بگیرد.

به اعتقاد وی، فرآیند شرطی سازی، مسئولیت کامل تربیت کودک را به عهده والدین می گذارد.

شیوه آزمایشی وی برای مطالعه کودکان، جهت علمی تازهای به پژوهشگران که از روش درون نگری و خودنگاشت ها به جمع آوری اطلاعات می پرداختند داد.

هدف روانشناسی را مطالعه رفتار آن هم به شیوه آزمایشی مطرح نمود.

نظریه های یادگیری اجتماعی (دالارد، میلز و سیرن):

به اعتقاد آنان کودک می آموزد برای دریافت غذا و رهایی از درد و رنج، بدنبال عشق و محبت و توجه مادر باشد.

نظریه پردازانی که پیرو اسکینر بودند، نظریه شرطی شدن عامل را برای مطالعه کودکان بکار گرفتند.

بر اساس نظریه اسکینر، می توان با بکارگیری تقویت مثبت، تقویت منفی، خاموشی و تنبیه به رفتار کودک شکل داد

آلبرت بندورا یکی از پیشروان نظریه یادگیری اجتماعی است.

به اعتقاد بندورا، یادگیری بدون دریافت تقویت نیز صورت میگیرد و تنها برای تبدیل یادگیری به رفتار آشکار، تقویت لازم است.

به نظر وی، کودکان بدون دریافت تقویت نیز از رفتارهای والدین، همسالان و افراد قابل تحسین، جذاب و مهربان تقلید می کنند.

رشد ذهنی (ژان پیاژه):

پیاژه بیشترین تاثیر را بر روانشناسی معاصر داشته است.

وی با مشاهده منظم و جامع کودکان، رشد تفکر را در کودکان مورد مطالعه قرار داد.

روش پیاژه در جمع آوری اطلاعات، مشاهده دقیق کودکان و ثبت وقایع، مصاحبه بالینی آزاد با آنان و گاه نیز مداخلاتی در رفتار آنها بود.

همانند اریکسون معتقد به وجود مراحل در رشد است و موفقیت در هر مرحله رشدی را شرط لازم برای شروع مرحله بعد میداند.

دارای دیدگاه متعادل در رشد بوده برخلاف لاک و واتسون که بر تربیت و روسو و گزل که به عوامل ذاتی تاکید داشتند.

رشد را حاصل کنش متقابل رسش (نضج) و تجربه میداند.

رویکرد پردازش اطلاعات (پردازش اطلاعات همانند رایانه):

محور اصلی این رویکرد، از مقایسه انسان با رایانه سرچشمه گرفته و به بررسی چگونگی کسب و پردازش اطلاعات در انسان می پردازد.

به اعتقاد سیگلر، رویکرد پردازش اطلاعات، رویکرد مسلط در مطالعه های رشد شناختی است.

رویکرد رفتارگرایی به دلیل بی اعتقادی به تمایز انسانها و حیوانات، به فرآیندهای فکری و ذهنی کمتر توجه میکرد.

شبهات انسان با رایانه در این است که انسان نیز همانند رایانه اطلاعات دریافتی را در درون خود دستکاری نموده، به رمز در می آورد و با اطلاعات دیگر ذخیره شده در حافظه ترکیب می کند.

روانشناسان پیرو این نظریه، متأثر از دیدگاه پیازه هستند و پردازش اطلاعات و یادآوری آنها را در مراحل مختلف مورد مقایسه قرار میدهند

رویکرد عمرنگر (رشد در سراسر عمر):

بجای توجه صرف به دوره کودکی که از در نظر گرفتن رشد بعنوان فرآیندی منتهی به یک نقطه نهایی به نام نضج است، به رشد بعنوان فرآیندی مداوم در گستره زندگی انسان می نگرند.

روانشناسان عمرنگر، رشد انسان را معلول ۳ مجموعه از عواملی شامل تحولات هنجاری و سن مدار (حوادث تجربه شده توسط بیشتر افراد در یک سن که ناشی از عوامل زیستی و نضجی است

رویکرد بوم شناختی (تاثیر زمینه و بافت اجتماعی):

به تاثیر زمینه و بافت اجتماعی بر رشد کودکان تاکید دارند.

اولین مدافع این رویکرد، برانفن برنر است که محیط رشدی کودکان را بعنوان یک سیستم چند لایه که مانند دایره های متحدالمرکز در درون هم جای گرفته اند، به تصویر میکشد.

به اعتقاد وی، محیط بالواسطه نوزاد را که در آن به تعامل با دیگران میپردازد، شامل خانه و خانواده و برای کودکان و نوجوانان، گروه همسالان دانسته و میکروسیستم یا نظام خرد نامیده است.

نظام میانی یا مزوسیستم به روابط اشاره دارد که بین بخشهای مختلف میکروسیستم بوجود می آید مانند روابط بین خانه و مدرسه یا خانه و همسالان برای کودکان و خانواده و کار و دوستان برای بزرگسالان.

اگزوسیستم یا نظام بیرونی اگرچه بر روی رشد کودک موثر است اما مستقیماً به زندگی وی مربوط نمیشود مانند تغییرات در نوبت کاری شغل والدین.

ماکروسیستم یا نظام کلان، نظام میانی و بیرونی را با عناصر تشکیل دهنده آنها در درون خود جای میدهد و شامل امور وسیعتری چون الگوهای اعتقادی، نظام تعلیم و تربیت و بطور کلی فرهنگ است.

روانشناسان این رویکرد، به بررسی روابط بین کودک و محیط های مرتبط و تاثیر آنان همچون شرایط اجتماعی - اقتصادی، نوع سرپرستی و مراکز مراقبتی بر کودکان می پردازند

رویکرد زیستی - اجتماعی (اساس ژنتیکی رفتار):

این روانشناسان، برداشت جدیدی از دیدگاه طبیعتگرای روسو، داروین، لورنز و گزل دارند که برای رفتارهای آموخته شده انسان نیز اساس ژنتیکی قائل اند.

ادوارد ویلسون اولین کسی است که ایده توضیح رفتار اجتماعی بر مبنای تکامل را مطرح کرد و اظهار داشت که رفتارهای اجتماعی نیز همانند صفات جسمانی، محصول مستقیم تکامل نوع هستند.

ویلسون با انتشار کتاب رویکرد زیستی - اجتماعی: یک تلفیق جدید، این دیدگاه را بعنوان رویکرد مطالعه منظم اساس زیستی رفتار مطرح کرد.

ویلسون با مطرح کردن مفهوم سازگاری فراگیر بعنوان اساسی ترین مفهوم این نظریه، به تمایل حیوان به حفظ نسل پرداخت.

به اعتقاد وی، جانوران، فرزندان و نزدیکان خود را براساس شباهت ژنتیکی آنان به خود، حفظ می کنند تا ایشان به سن تولید مثل برسند و هر قدر شباهت ژنتیکی بیشتر باشد، میزان این تمایل بیشتر می گردد.

دیدگاه اسلام درباره رشد:

رشد در اسلام در معانی مختلف بکار رفته از جمله رسیدن به قوه تشخیص و تمییز و یا دانا شدن به درک مصالح زندگی. در اسلام، ازدواج، دخل و تصرف در مال و زندگی مستقل، نیازمند رشد یافتگی دانسته شده است. علامه طباطبایی، رشد را به معنای آگاهی یافتن به طریقه بهره گیری از سرمایه و امکانات خود و در رابطه با نکاح، قدرت، پذیرش و مسئولیت اداره خانواده تفسیر کرده اند.

معنای دیگر رشد، راه یافتن بسوی هدف های زندگی است و هدف زندگی بشر نیز ایمان آوردن به پروردگار متعال از روی آگاهی است.

بلوغ به معنای رسیدن به منتهای قوت و شدت نیروهای بدنی است که معمولا در ۱۸ سالگی صورت میگیرد.

نضج به معنی پختن گوشت و ربو به معنی افزایش یافتن و زیاد شدن و تربیت به معنای رشد و نمو و گاه به معنای پرورش یافتن بکار رفته است. تزکیه نیز به معنی پالایش درون و تهذیب و طهارت در قرآن آمده است.

بلوغ و تربیت بیشتر بر رشد جسمی و بدنی و تزکیه بیشتر بر رشد معنوی و روحانی دلالت دارد

مراحل رشد:

اسلام معتقد به وجود مراحل در رشد است که در آیات قرآن و روایات ائمه نیز مشخص است.

پیامبر میفرماید: هرکس کودکی در نزد اوست، باید برایش بچگی کند.

پیامبر میفرمایند: فرزند، ۷ سال سرور، ۷ سال بنده و ۷ سال وزیر است

تعریف روان شناسی رشد شاخه ای از روان شناختی میل به توصیف و شناسایی آن دسته از عواملی که بر ثبات و تغییر شکل انسانها از لحظه لقاح تا مرگ تأثیر می گذارد.

نظریه های بنیادی روان شناسی رشد

حوزه کاربردی :

(الف) رشد اجتماعی (جامعه)

(ب) رشد جسمانی

(ج) رشد روانی (اضطراب)

حوزه میان رشته ای مخزن عظیم اطلاعات ما در مورد انسان که از ترکیب تلاش های افراد در حوزه مطالعاتی متعدد صورت می گیرد.

رشد پیوسته رشد تدریجی می باشد.

رشد ناپیوسته رشد مرحله ای است.

وراثت رشد تحت تأثیر وراثت می باشد (طبیعت)

تجربه رشد تحت تأثیر تجربه می باشد . (تربیت)

نظریه های فلسفی

فرم یافتگی پیشین کودکان مینیاتور بزرگسالان هستند.

دیدگاه پروتستانیسم: مفهوم گناه نخستین

جان لاک :ذهن کودک مانند لوح سفید است.

روسو: کودکان وحشی های بزرگوار هستند.

حوزه روان شناسی

حوزه کاربردی :

(الف) رشد اجتماعی - جامعه

(ب) رشد جسمانی - جسم

(ج) رشد روانی - اضطراب

میان رشته ای - مخزن عظیم اطلاعات ما در مورد انسان از ترکیب تلاشهای افراد در حوزه مطالعاتی متعدد است.

نکته (۱) تفاوت نظریه با عقیده با یک دیدگاه ادامه وجود یک نظریه به اثبات علمی آن بستگی دارد.

نکته (۲) مطالعه رشد هیچ واقعیت اساسی را تامین نمی کند . پژوهشگران همواره در مورد معنی آنچه می بیند اتفاق نظر ندارند.

نکته (۳) تعدد نظریه به پیشرفت دانش کمک می کند.

نظریه های رشد

پیوسته : در این دیدگاه فرق بین بالغ و نابالغ صرفاً در مقدار یا پیچیدگی رفتار می دانند.

رشد پیوسته فرایندی که عبارت است از افزودن تدریجی رفتار به مهارت‌های یکسانی که از همان آغاز وجود دارد.

ناپیوسته نوباوگان و کودکان شیوه های تفکر احساس و رفتار کردن منحصر به فردی دارند که باید آنها را در شرایط خودشان درک کرد.

رشد ناپیوسته که در مقطع زمانی خاصی آگاهیهای جدید نمایان می شود.

نظریه های ناپیوسته مفهوم مرحله را شامل می شوند.

تعریف مرحله: تغییرات کیفی در تفکر احساس و رفتار کردن که مقطع زمانی بخصوص از رشد را مشخص می کند شبیه بالا رفتن از پلکان است.

هر مرحله نسبت به مرحله قبل پیشرفته و سازمان یافته تر است.

دوره رشد نظریه پردازان مرحله ای

۱- رشد افراد در همه جا زنجیره رشد یکسانی دارد.

۲- رشد محیط و تأثیر آن در رشد کودک

۳- ساختار ژنتیکی و نقش آن در رشد کودک

طبیعت و تربیت

طبیعت - موهبت های زیستی فطری

تربیت - نیروهای پیچیده دنیای مادی و اجتماعی که ساختار زیستی را تحت تأثیر قرار میدهد : (الف) قبل از تولد (ب) بعد از تولد

تربیت - زبان - فکر کردن - تفاوت های فردی - هوش - یادگیری

طبیعت - زبان - فکر کردن - تفاوت های فردی - هوش - یادگیری

موضع طبیعت در برابر تربیت ثبات - ویژگی های شخصیت شرایط خود را حفظ می کنند.

انعطاف پذیری - امکان تغییر در وجود به آنها می باشد .

دیدگاه عمر ۴ دیدگاه

(۱) رشد به صورت مادام العمر

هیچ دوره سنی از نظر تأثیر آن بر روند زندگی برتر نیست در هر دوره تغییر در سه زمینه جسمانی و شناختی - اجتماعی به وجود می آید.

جسمانی : تغییر در وضعیت جسمانی شناختی تغییر در وضعیت عقلانی حافظه توجه و زبان

(۲) رشد به صورت چند بعدی و چند جهتی

(۳) رشد به بهبود عملکرد محدود نمی شود.

(۴) نه تنها در طول زمان چند جهتی است در یک زمینه واحد رشد هم چند جهتی است پیشرفت و افول در رشد شناختی

فلسفه کودکی قرون وسطی ششم تا ۱۵ میلادی به کودکی اهمیت کمی میدادند.

نظریه فرم یافتگی یا پیشین - کودکان به صورت بزرگسالی مینیاتوری که از پیش فرم گرفته اند.

کودکان مصون از خطرات جانبی باشند.

حرفه پزشکی با مراقبت ها و آموزش های ویژه داشته باشد.

قرن شانزدهم - پروتستانیسم - گناه نخستین : ۱- تنبیه فلسفه رایج فرزند پروری عشق و محبت ۲ ایجاد عقل

جان لاک قرن هفدهم

(الف) آرمان های عزت و شرف انسان تأکید داشت.

ب) ذاتاً شرور نیستند.

ج) لاک کودک را به عنوان لوح سفید در نظر داشت.

د) شخصیت آنها را تجربه ها شکل میدهد

لاک

رشد را به صورت پیوسته در نظر داشت.

رفتارهای بزرگسالان به تدریج از طریق آموزش والدین شکل میگرد.

کودک را به صورت موجوداتی منفعل توصیف میکند.

برداشت لاک از کودکان به عنوان لوح سفید او را مدافع تربیت و محیط کرد

ژان ژاک روسو - کودکان وحشی های بزرگواری هستند که ذاتاً از احساس درست و غلط برخوردارند و برای رشد منظم و سالم برنامه ای فطری دارند.

آموزش بزرگسالان فقط به درک اخلاقی فطری کودکان و نحوه تفکر و احساس آنها صدمه می زند.

اولین دیدگاه عمر»

کاروس مراحل چهار دوره در طول عمر : (الف) کودکی (ب) جوانی (ج) بزرگسالی (د) پیری

کاروس و تنتس بیری را نه تنها زوال بلکه پیشرفت هم می دانستند.

سرآغاز علمی

داروین

قرن نوزدهم - داروین - طبیعت شناس - پیشگام مطالعه علمی کودک محسوب میشود.

تنوع بی نهایت را در گیاهان و گونه حیوان مشاهده کرد اینکه در یک گونه دو جاندار شبیه هم نیستند.

انتخاب طبیعی و بقای شایسته ترین سازگاری ویژگیهای جسمانی و رفتاری به نظریه های مهم رشد راه یافته است.

استانلی هال - سپانگذار جنبش کودک محسوب میشود.

دوره هنجاری گزل وهال

(۱) رشد را به صورت فرایندی در نظر گرفتند که به صورت ژنتیکی تعیین میشود و مانند یک گل به طور خودکار میشکند

(۲) رویکرد هنجاری به مطالعه کودک را عرصه کردند.

(۳) گزل جز اولین کسانی بود که والدین را از رشد کودک آگاه کرد.

سه بخش شخصیت من :

(۱) نهاد تولد تا ۱ - ۰ بزرگترین بخش ذهن - منبع نیازهای زیستی

(۲) بخش هشیاری و منطقی شخصیت - در اوایل نوباوگی ظاهر میشود.

(۳) فراخود واجدن (۳۶) از تعامل با والدین بوجود می آید. طبق نظریه فروید - روابطی که بین نهاد من فرامن در سالهای پیش از دبستان برقرار میشود شخصیت بنیادین فرد را تعیین میکند.

مراحل روانی - جنسی فروید دهانی - تولد تا ۱ سالگی - فعالیت مکیدن نوزاد مقعدی - ۱ تا ۳ سالگی - انضباط - کودکان نوپا و پیش از دبستان التی - ۳ تا ۶ سالگی - تعارض ادیبی تعارض الکتران نهفتگی - ۶ تا ۱۱ سالگی - فرامن رشد میکند.

تناسلی - نوجوانی - بلوغ جنسی

نظریه روانی - جنسی فروید - اولین نظریه بود که بر اهمیت تجربه اولین برای رشد بعدی تأکید کرد.

انتقاد بر نظریه فروید

(۱) تأکید بر احساسهای جنسی

(۲) متناسب فرهنگ الکتوریا

نظریه اریکسون روانی - اجتماعی

اریکسون

به این امر تأکید داشت که من صرفاً بین تکانه های نهاد درخواست های فرامن میانجی نمی شود.

من نیروی راهگشا در رشد است.

شرایط رشد را متناسب با فرهنگ مطرح کرد.

مهم ترین امتیاز نظریه روانکاوی - تأکید آن بر زندگی نامه منحصر به فرد شخصی است. تأکید به روش بالینی دارد.

رفتارگرایی - لاک - در قرن بیستم با مطالعات واتسون شروع شد - علم عینی روان شناسی

رویدادهای قابل مشاهده محرک ها و پاسخها

الف) تقویت

ب تنبیه

نظریه یادگیری اجتماعی - آلبرت بندورا

سرمشق گیری که به تقلید یا یادگیری مشاهده ای است. مینای مهم رشد است.

رشد اجتماعی

جدید - اجتماعی - شناختی

نظریه اجتماعی - کودکان به تدریج در تقلید کردن سخت گیر میشوند کودکان از دیدن کسانی که خود را تحسین و سرزنش می کنند و از طریق پسخوراند ارزش اعمال خودشان معیارهای شخصی برای رفتار و احساس کارایی شخص را پرورش میدهند. تحلیل رفتار کاربردی - روان - اجتماعی - مشاهده ای از بین بردن رفتارهای ناخوشایند را افزایش دادن پاسخ های جامعه پسند.

یادگیری اجتماعی - شرطی سازی را با - سرمشق گیری ترکیب می کند

نظریه شناختی - رشدی پیازه

پیاژه - باور نداشت که دانش به کودک منفعل و تقویت شده تحمیل میشود.

کودکان با دستکاری و کاویدن محیط شان، فعالانه دانش را می سازند.

رشد مرحله ای

نظریه او تحت تأثیر آموزش اولیه او در زیست شناسی قرار داشت.

نظریه انطباق - ساختار ذهن طوری پرورش مییابد که دنیای بیرونی تناسب داشته باشد.

نظریه تعادل - توازن بین ساختارهای درونی و بیرونی نحوه فکر کردن کودکان ابداع کرد.

مصاحبه بالینی - مصاحبه بالینی باز پاسخ

یادگیری اکتشافی - تماس مستقیم با محیط

دیدگاه های نظری جدید

کردارشناسی - به ارزش انطباقی یا بقای رفتار و تاریخ تکاملی آن مربوط میشود - داروین

لورنزوتین برگر - نقش پذیری - در دوره محدودی از رشد واقع میشود.

دوره بحرانی - دوره حساس - مناسب ترین زمان برای ظاهر شدن توانائیهای خاص است و طی آن فرد خیلی پذیرای تأثیرات محیط است.

جان بالبی (بولبی) - مشاهدات نقش پذیری - فهمیدن رابطه کودک - والد

نظریه اجتماعی - فرهنگی - رابطه شیوه خاص فرهنگی - تعامل اجتماعی

نحوه ای که فرهنگ - ارزشها - اعتقادات - سنتها و مهارتهای یک گروه اجتماعی - به نسل بعدی منتقل میشود تمرکز می کند.

نظریه ویگوتسکی

رشد شناختی را به صورت فرایند اجتماعی در نظر داشت

معتقد نبود که همه کودکان مراحل یکسانی را پشت سر می گذارند.

بر خلاف پیازه که تأکید بر خود فعال کودک بود او به بزرگسالان نیز تأکید داشت.

نظریه سیستمهای بوم شناختی برونفن برتر

شخص را به صورتی در نظر میگیرد که در یک سیستم پیچیده روابط رشد میکند که چندین سطح از محیط اطراف بر او تأثیر می گذارند.

الگوی زیست بوم شناختی

ریز سیستم عمیق ترین سطح محیط که به فعالیتهای و الگوهای تعامل در نزدیکترین محیط میان سیستم به ارتباط بین ریز سیستم ها اشاره دارد که رشد را تقویت می کنند.

برون سیستم به موقعیتهای اجتماعی اشاره دارد که فرد در حال رشد را شامل نمیشود اما با این حال به تجربه های او تأثیر می گذارد. مثل سازمانهای رسمی

کلان سیستم بیرونی ترین سطح الگوی برونفن برتر موقعیت بخصوص نیست. بلکه از ارزشها قوانین سنتها و امکانات یک فرهنگ خاص تشکیل میشود.

سیستم پویا و همیشه متغیر محیط نیروی پویا و همیشه متغیر است.

بعد زمانی خود را - سیستم زمانی نامید.

روشهای پژوهش رایج

مشاهده منظم: مشاهده بین بدن

معایب روش طبیعت

از طریق مشاوره ساخت دار اقدام میشود.

عدم پی بردن به علت

گزارش- با روش گزارش پاسخ پی به علت رفتار می پردازند.

گزارشهای شخصی مصاحبه بالینی - مصاحبه ساخت دار پی بردن از ادراک احساس و ارزشها.

روش بالینی مورد پژوهشی - اهمیت زندگی نامه افراد

روشهایی برای بررسی فرهنگ

روش بالینی - اطلاعات وسیعی را در مورد یک نفر از طریق مصاحبه ها - مشاهده ها گاهی نمره آزمون تامین میکند. اینکه از چه روش برای پژوهش استفاده میکند بستگی به هدفهای پژوهش آنها بستگی دارد.

طرح همبستگی

روش را برای بررسی رابطه تجربه ها یا ویژگی شرکت کننده ها با رفتار با رشد آنها در اختیار می گذارند نقطه ضعف نمی توانیم علت و معلول را استنباط کنیم.

ضریب همبستگی - عددی است که شرح میدهد چگونه دو مقیاس با متغیر با یکدیگر ارتباط دارند.

طرح آزمایش

(الف) امکان نتیجه گیری درباره علت و معلول را میدهد.

(ب) متغیر مستقل و وابسته

طرح رشد طولی - یک گروه آزمودنی بارها در سنیت مختلف بررسی میشوند.

طرح مقطعی - گروه هایی از افراد که از نظر سن فرق دارند در مقطع زمانی یکسان بررسی میشوند

تعاریف:

روانشناسی رشد: روانشناسی رشد به مطالعه تغییراتی میپردازد که از زمان انعقاد نطفه تا مرگ اتفاق می افتد.

نظریه رشد: به مجموعه ی منسجمی از اظهارات که رفتار را توصیف، توجیه و پیش بینی میکند، اطلاق میگردد.

رسش (maturation): عبارت است از تغییرات از پیش تعریف شده ی ژنتیکی که مستقل از تاثیرات محیطی است و امکان یادگیری های مختلف را برای موجود زنده فراهم میکند.

یادگیری (learning): تغییرات نسبتاً پایداری است که ناشی از تجربیات فرد است.

نمو (growth): برنامه ژنتیکی و از قبل برنامه ریزی شده ای است که از زمان لقاح تا نوجوانی ادامه دارد و بیشتر حالت افزایشی دارد.

رشد (Development): حاصل جمع رسش، نمو و یادگیری است که شامل تغییرات کمی و کیفی است و از زمان لقاح تا مرگ ادامه دارد.

موضوعات اساسی

پژوهش در مورد رشد انسانها نسبتاً جدید است. بررسی کودکان تا اوایل قرن بیستم شروع نشده بود. تحقیق در مورد رشد بزرگسالی، پیری و تغییر در دوره ی زندگی فقط در دهه ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ آغاز شده بود. با این حال دیدگاههای مربوط به این که افراد چگونه رشد و تغییر میکنند قرنهای وجود داشته اند. زمانی که این حدس ها با پژوهشها در آمیختند به ساخت نظریه های رشد منجر شدند. همان طور که در تعریف نظریه گفته شد. نظریه مجموعه ی منظم و منسجمی از اظهارات است که رفتار را توصیف توجیه و پیش بینی میکند برای مثال یک نظریه ی خوب در مورد دلبستگی کودک مراقب باید این ویژگی ها را داشته باشد.

۱ - رفتارهایی را توصیف کند که کودک ۶ تا ۸ ماهه برای دریافت محبت و آرامش از جانب یک بزرگسال آشنا از خود نشان میدهد.

۲ - توضیح دهد که چرا کودکان چنین تمایل نیرومندی دارند.

۳- پیامدهای این پیوند عاطفی را روی روابط فرد در طول زندگی پیش بینی کند.

نظریه ها به ۲ دلیل ابزارهای حیاتی در رشد انسانها و سایر تلاشهای علمی هستند اولاً چارچوب منطقی را برای مشاهده ی افراد در اختیار می گذارند. به عبارت دیگر آنچه را که میبینیم هدایت می کنند و به آن معنی میدهند. ثانیاً نظریه های که پژوهش آنها را تأیید کرده است، مبنایی برای اقدام علمی تامین می کنند. زمانی که یک نظریه وجود داشته باشد که با ما کمک کند تا رشد را بشناسیم برای آگاهی از این که چه کنیم تا بهزیستی و درمان کودکان و بزرگسالان را بهبود بخشیم در وضعیت بهتری قرار میگیریم.

به طور کلی نظریه ها تحت تأثیر ارزشهای فرهنگی و نظامهای عقیدتی زمان خود قرار دارند. اما نظریه ها از یک نظر با عقیده یا دیدگاه صرف فرق دارند ادامه ی وجود یک نظریه به اثبات علمی آن بستگی دارد یعنی این که یک نظریه باید با یک رشته از روشهای تحقیق که جامعه ی علمی آن را قبول دارد آزمایش شود و یافته های آن باید با گذشت زمان پایدار و تکرار پذیر باشند.

در حوزه ی رشد انسان نظریه های متعددی وجود دارند که دیدگاه های آنها در مورد افراد و نحوه ای که تغییر می کنند بسیار متفاوت هستند. مطالعه رشد به دلایل زیر هیچ واقعیت اساسی ای را تأمین نمی کند.

۱ - پژوهشگران همواره در مورد معنی آنچه که می بینید، اتفاق نظر ندارند.

۲- انسان ها موجودات پیچیده ای هستند و همواره از نظر جسمانی روانی هیجانی و اجتماعی تغییر می کنند و تا کنون هیچ نظریه ی واحدی نتوانسته است تمام این جنبه ها را توضیح میدهد.

۳- وجود نظریه های متعدد به پیشرفت دانش کمک میکند زیرا پژوهشگران همواره سعی دارند این دیدگاه مختلف را حمایت تکذیب و ترکیب کنند.

نظریه های مختلفی در زمینه ی رشد انسان ها وجود دارند، اما میتوان همه آنها را در ۳ موضوع اساسی سازمان بندی کرد:
۱ آیا روند رشد پیوسته است یا ناپیوسته؟

۲ آیا یک روند رشد همه ی انسان ها را مشخص میکند یا چند روند احتمالی وجود دارد؟

۳ آیا در تعیین رشد عوامل ژنتیکی مهم هستند یا عوامل محیطی؟

نظریه های اساسی که در روانشناسی وجود دارند دو احتمال را در مورد رشد در نظر میگیرند. بعضی از آنها رشد را "پیوسته" و بعضی از آنها رشد را "ناپیوسته" می دانند.

یکی دیگر از مسائل مطرح شده در روانشناسی رشد این است که "یک دوره رشد وجود دارد یا چند دوره ی رشد؟ درست است که نظریه پردازان مرحله ای معتقدند که افراد در همه فرهنگ ها و جوامع، زنجیره ی رشد یکسانی را طی میکنند اما نظریه پردازان معاصر موقعیت هایی را در نظر میگیرند که رشد را به صورت چند لایه و پیچیده شکل میدهند.

یکی دیگر از مسائلی که در روانشناسی رشد مطرح میشود مساله طبیعت و تربیت است. منظور از طبیعت ویژگی های زیستی و فطری است. منظور از تربیت، نیروهای محیطی، مادی و اجتماعی است. هرچند که همه نظریه پردازان برای طبیعت و تربیت نقش هایی را در نظر میگیرند اما از نظر اهمیتی که برای هر کدام قایل میشوند باهم متفاوتند. بعضی از آنها بر ثبات ویژگی های افراد تأکید میکنند، لذا وراثت را عامل مهم تری تلقی میکنند.

تا این جا در مورد و موضوعات اساسی رشد انسان در دو حد افراطی صحبت کردیم راه حل‌های یک طرف در مقابل طرف دیگر اما در ادامه خواهیم دید که مواضع بسیاری از نظریه ها تعدیل شده اند. نظریه های نوین دریافته اند که هر دو طرف امتیازهایی دارند. برخی نظریه پردازها معتقدند که هم تغییرات پیوسته و هم تغییرات ناپیوسته رشد را مشخص میکنند و جانشین یکدیگر میشوند. برخی نیز تصدیق میکنند که رشد میتواند هم ویژگیهای همگانی داشته باشد و هم ویژگی هایی که منحصر به فرد و منحصر به شرایط ویژه است. بالاخره این که پژوهشگران جدید نمی پرسند که وراثت مهمتر است یا محیط بلکه آنها می خواهند بدانند که چگونه طبیعت و تربیت با کمک هم بر صفات و قابلیت فرد تأثیر میگذارند.

دیدگاه دیگری که در روانشناسی رشد وجود دارد نگاه متداول تری به رشد دارد. این دیدگاه "دیدگاه عمر" نام دارد و ۴ فرضیه در این دیدگاه مدنظر قرار میگیرد:

۱. رشد به صورت مادام العمر است

۲. رشد چند بعدی و چند جهتی است

۳. رشد کاملاً شکل پذیر است.

۴. رشد به صورت چند موقعیتی است.

مفهوم مرحله در روانشناسی

از کارهای اساسی در روانشناسی تحولی بررسی فرآیندهای روانی و مشخص کردن مراحل می باشد. هر مرحله باید واجد شرایط و ملاک هایی باشد. آن شرایط عبارت اند از:

۱- **محل و زمان ثابت** هر مرحله همیشه بعد از مرحله ی معینی می آید و مرحله ی دیگری را به دنبال دارد. مثلاً اگر فرآیند هوش را در انسانها به ۱۳ مرحله تقسیم کرده باشند مرحله دوم در همه افراد باید مرحله دوم باشد. یعنی مرحله ی دوم مرحله ای است که همیشه بعد از مرحله ی اول قبل از مرحله سوم ظاهر میگردد. چنانچه در یک بررسی تطبیقی مثلاً آنچه که مرحله ی سوم نامیده میشود با یک جمعیت آفریقایی تطابق نداشته باشد، ما حق نداریم از مرحله ی سوم صحبت کنیم چرا که ترتیب توالی ثابت را ندارد و در نتیجه ارزش علمی ندارد. بنابراین باید توجه داشت که معمولاً مراحل که در مورد تحول مطرح میشوند با سنین متوسطی مطابقت می کنند. ممکن است سن های تقریبی مطرح شده در مورد مراحل در جوامع و فرهنگ های مختلف کم و بیش تغییر کند اما آنچه که ثابت است ترتیب توالی یا پشت سر هم قرار گرفتن مراحل است که مهمترین شرط مرحله در تحول فرآیندهای روانی است.

۲- **صفت توحیدی** هر مرحله باید تمام خصوصیات مرحله ی قبلی را داشته باشد. به عبارت دیگر یکپارچه شدن خصوصیات در هر مرحله ی جدید تمام خصوصیات مرحله ی قبل به اضافه خصوصیات مرحله ی جدید، صفت توحیدی نام دارد.

۳- به وجود آمدن ساخت های مجموعه ای یعنی باید در هر مرحله یک سلسله مکانیزم های کم و بیش هم تراز شده به صورت یک مجموعه در بیایند. به عبارت دیگر یک مرتبه ی «تعادل» در هر مرحله حاصل میگردد. بر اساس همین ساختهای مجموعه ای میتوان مراحل را از یکدیگر تفکیک کرد. در این مورد می توان اکتساب معارف را مثال زد. مثلاً در زبان معمولی و در سطح ابتدایی کسی را با سواد نمیگوییم که فقط بخواند یا بنویسد، یا تنها جمع و تفریق بداند، بلکه این معارف که ظاهراً مجزا به نظر میرسند به طور کلی نشان دهنده یک ساخت کلی هستند که سواد» نامیده میشود و هر کس که به مجموع این مکانیزم ها دست یابد با سواد خوانده میشود.

۴- هر مرحله ۲ تراز دارد «تراز تهیه» یا «فراهم سازی» یعنی یک سری فرایندهای روانی معین در یک فاصله زمانی معین پیش می روند.

تراز "اتمام" عبارت است از به تعادل رسیدن آن فرایندهای روانی. این تحول درست مثل نمو یک درخت است که در بهار از خواب زمستانی بیدار می شود و شروع به نمو میکند تراز تهیه و یک حلقه به حلقه های تشکیل دهنده ی نمو آن افزوده میشود. سپس زمستان فرا می رسد و درخت که مرحله ی از نمو خود را تمام کرده است مرتبه ی تعادل استراحت میکند.

سرآغاز علمی

مطالعه ی رشد در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به سرعت تحول یافت روشها و نظریه های متعددی به دنبال مشاهدات پیشین در مورد رشد انسان پدیدار گشتند. تمامی پیشرفتهای به وجود آمده منجر به تقویت حوزه ی امروزی گشته است.

داروین پیشگام مطالعه ی علمی کودک چارلز داروین طبیعت شناس بریتانیایی معمولاً پیشگام مطالعه ی علمی کودک به حساب می آید. داروین تنوع بی نهایتی را در گیاهان و گونه ی حیوان مشاهده کرد. او همچنین دریافت که در بین یک گونه هیچ دو جاننداری دقیقاً مثل هم نیستند او بر اساس این مشاهدات خود نظریه مشهور تکامل را ساخت.

نظریه او بر دو اصل مربوط به هم استوار است انتخاب طبیعی و بقای شایسته ترین داورین معتقد بود که برخی گونه ها توسط طبیعت انتخاب شده اند. تا در محیط های خاصی ادامه حیات دهند چرا که آنها ویژگیهایی را دارا هستند که با محیط شان متناسب است (فرآیند انتخاب طبیعی) سایر گونه ها از بین میروند چون با محیط شان متناسب نیستند. افراد گونه ای که ضروریات محیط را برآورده می کنند به زندگی ادامه میدهند. تولید مثل می کنند و ویژگی های مطلوب خود را به نسلهای آینده منتقل می کنند فرآیند بقای شایسته ترین تأکید داروین بر ارزش سازگاری ویژگی های جسمانی و رفتاری به نظریه های مهم رشد راه یافته است.

داروین در مدت مطالعات خود به این قضیه پی برد که رشد پیش از تولد بسیاری از گونه ها بسیار مشابه است. این خبر میدهد که همه ی گونه ها از جمله انسان ها از تبار تعداد معدودی اجداد مشترک هستند. سایر دانشمندان نیز از مشاهدات

داروین نتیجه گرفتند که رشد کودک از برنامه ی کلی تکامل گونه ی انسان تبعیت میکند. گرچه بعدها معلوم شد که این عقیده درست نیست اما شبیه دانستن رشد کودک با برنامه ی تکامل انسان پژوهشگران را ترغیب کرد تا تمام جنبه های رفتار کودکان را به دقت مورد مطالعه قرار دهند.

محاسن و معایب نظریه های رفتارگرایی و یادگیری اجتماعی

رفتارگرایی و نظریه ی یادگیری اجتماعی در بسیاری از موارد، در درمان مشکلات عاطفی و رفتاری مؤثر بوده اند. اما روشهای آنها با هم فرق دارد. مثلاً با توجه به نظریه رفتارگرایی روشهایی مثل «تحلیل رفتار کاربردی» (Applied behavior analysis) به کار برده میشود. در این روشها برای از بین بردن رفتارهای ناخوشایند و افزایش دادن پاسخ های جامعه پسند. شرطی سازی را با سرمشق گیری ترکیب می کنند این روش برای برطرف کردن انواع مشکلات در کودکان و بزرگسالان مثل پرخاشگری تأخیر در زبان آموزی و ترسهای شدید به کار رفته است. یا این حال سرمشق گیری و تقویت اطلاعات کاملی را مورد رشد به دست نمیدهند در واقع رفتارگرایی و نظریه ی یادگیری اجتماعی در مورد تأثیرات محیطی دیدگاه محدودی را ارائه میدهند البته بندورا با تأکید بر شناخت و در نظر گرفتن نقش فعال برای افراد در یادگیری در میان نظریه پردازان یادگیری اجتماعی منحصر به فرد است از رفتارگرایی و نظریه ی یادگیری اجتماعی به خاطر دست کم گرفتن مشارکت افراد در رشد خودشان انتقاد شده است.

دیدگاههای نظری جدید

مرتباً روشهای تازه ای برای آگاهی از فرد در حال رشد ایجاد میشوند که دستاوردهای نظریه های پیشین را زیر سؤال میبرند و آنها را بهبود می بخشند. این روزها رویکردها و پژوهشهای جدید آگاهی ما را از عمر گسترش میدهد.

رویکرد پردازش اطلاعات خبرپردازی

در دهه ی ۱۹۷۰ پژوهشگران از رفتارگرایی سرخورده شدند و از تلاش برای تأیید دیدگاه های پیازه نیز مأیوس گشتند. آنها به رویکرد جدیدی به نام پردازش اطلاعات خبر پردازی (روی آوردند. الگوی اصلی روان شناسان پردازش اطلاعات از انقلاب رایانه تأثیر گرفت و همزمان با پیشرفت تکنولوژی، رویکرد فوق پیشرفتهای زیادی کرد. در اواسط دهه ی ۱۹۵۰ نظریه پردازانی نظیر آلن نیوول و هربرت سیمون ذهن آدمی را با ابتکاری حیرت انگیز که مغز الکتریکی نامیده میشد مقایسه کردند. سیمون و همکاران وی اعتقاد داشتند که ذهن و رایانه هر دو ابزارهایی هستند که برای اندوزش بازیابی و تحلیل اطلاعات ظرفیت محدودی دارند. به طور کلی میتوان رایانه را متشکل از دو بخش سخت افزار (کل دستگاه) و نرم افزار برنامه ی رایانه دانست. در قیاس با رایانه روان شناسان خبر پرداز معتقدند که مغز دستگاه عصبی و گیرنده های حسی سخت افزار هستند و مهارت هایی نظیر حافظه دریافت و سازمان دهی اطلاعات نرم افزار هستند. در این رویکرد ذهن انسان مانند کامپیوتری در نظر

گرفته می شود که اطلاعات در آن جریان پیدا میکنند. اطلاعات از زمانی که به حواس ارایه میشوند مرحله ی درون داد تا زمانی که پاسخ های رفتاری ایجاد میشوند مرحله ی برون داد به طور کامل کدگذاری شده تغییر شکل و سازمان می یابند. پژوهشگران پردازش اطلاعات برای ترسیم مراحل که افراد برای حل کردن مسایل طی میکنند از نمودار گردشی استفاده میکنند. در این نمودارها مدلهای تفکر یک کودک و بزرگسال کاملاً مشخص شده است. نظریه پردازان خبر، معتقدند که کودکان سنین مختلف در حل مسأله مهارتهای کیفی خاصی دارند ولی معتقد نیستند که توانایی های کیفی آنها صرفاً مختص به دوره ی خاصی باشد. آنها برخلاف پیازه معتقدند که کودکان در یک مقطع سنی ممکن است در بعضی مهارتها پیشرفته و در بعضی مهارت ها ضعیف باشند. به عبارت دیگر این روانشناسان در هر مقطع سنی مهارتهای مختلفی را در نظر میگیرند اما پیازه برای هر دوره از رشد شناختی

مهارتهای خاصی را در نظر میگیرد. مدلهای گوناگون پردازش اطلاعات وجود دارند. برخی از این مدلها خیلی محدود هستند زیرا مهارت خود را در یک یا چند تکلیف دنبال می کنند. الگوهای دیگر سیستم های شناختی انسان را به صورت یک کل در نظر میگیرند و از این الگوهای کلی به عنوان راهنمایی برای پرسیدن منظم تر و برنامه دار میشوند؟

سؤال هایی در مورد تغییرات سنی در تفکر استفاده میکنند. سؤالهایی مثل

- آیا توانایی کودک در جستجوی محیط برای یافتن اطلاعات لازم جهت حل کردن یک مسأله با بالا رفتن سن منظم تر و برنامه دار می شوند؟

- کودکان پیش دبستانی در مقایسه با کودکان دبستانی و بزرگسالان چه مقدار اطلاعات جدید را در حافظه می توانند نگه دارند؟

- چرا سرعت پردازش اطلاعات در افراد سالخورده کندتر از افراد جوان است؟

- آیا افت حافظه در سنین پیری در برخی تکالیف مشاهده میشود یا در تمام تکالیف؟

پردازش اطلاعات مانند نظریه ی شناختی - رشدی پیازه افراد را به صورت موجوداتی فعال و معقول در نظر میگیرند که در پاسخ به درخواست های محیطی تفکر خود را تغییر میدهند اما بر خلاف پیازه مراحل رشد وجود ندارد بلکه فرآیندهای فکر توجه حافظه راهبردهای برنامه ریزی و غیره در تمامی سنین مشابه فرض میشوند ولی به درجات کمتر یا بیشتر آشکار می گردند.

نظریه پردازان خبر پردازش شناخت را به عنوان فعالیتی کاملاً پیچیده در نظر میگیرند آنها رشد ذهنی را از طریق مطالعه ی رشد مهارت های پردازش شناختی مثل توجه ادراک دریافت یادگیری تفکر یادآوری ارزشیابی مشکل گشایی استنتاج و فراشناخت بررسی می کنند بنابراین در رویکرد پردازش اطلاعات رشد به صورت پیوسته و نه مرحله ای در نظر گرفته میشود. مهمترین امتیاز رویکرد پردازش اطلاعات این است که از روشهای پژوهشی دقیق برای بررسی شناخت استفاده کرده است لذا

در زمینه ی آموزش و پرورش کاربرد فراوانی دارد. نقطه ضعف این رویکرد این است که اطلاعات به دست آمده، عمدتاً در موقعیتهای آزمایشگاهی مصنوعی حاصل شده اند و جنبه هایی از شناخت نیز مثل «خلاقیت» گرفته شده است.

اغلب مدل های کلی سیستم پردازش اطلاعات ذهن انسان را به سه قسمت اصلی تقسیم می کنند.

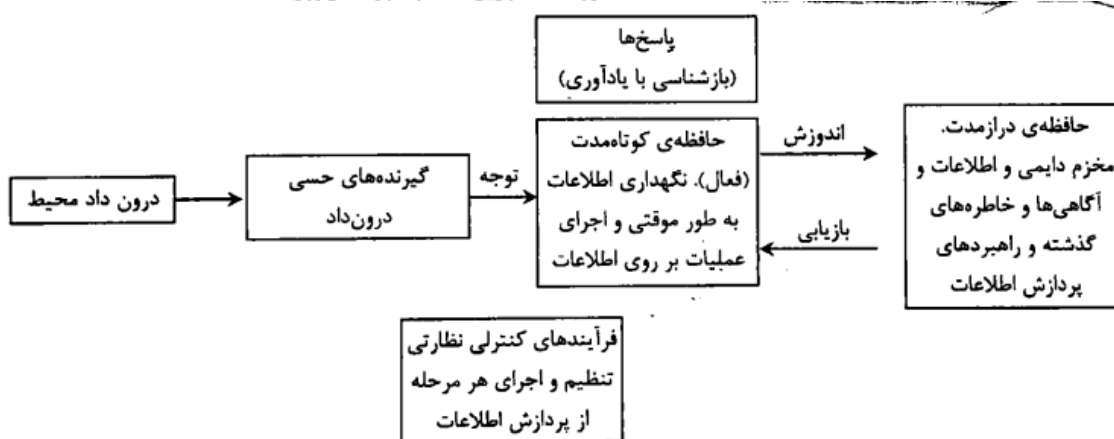
حافظه ی کوتاه مدت

حافظه ی بلند مدت

حافظه ی حسی

زمانی که اطلاعات به هر کدام از این قسمتها وارد میشوند میتوانیم با استفاده از راهبردهای ذهنی روی آنها عمل کنیم و آنها را تغییر دهیم. بدین ترتیب تفکر خود را کارآمدتر کرده و احتمال نگهداری اطلاعات را افزایش میدهم حافظه ی حسی اطلاعات به دست آمده از طریق حواس مثل S دیدنی ها و شنیدنی ها را مستقیماً بازنمایی میکند و آنها را برای مدت کوتاهی ذخیره میکند. در صورتی که به اطلاعات خاصی «توجه» شود، این اطلاعات به مرحله ی بعدی پردازش اطلاعات یعنی حافظه کوتاه مدت انتقال پیدا می کنند. حافظه ی فعال یا کوتاه مدت بخش هشیار سیستم ذهنی ماست.

نمودار الگوی عملکرد حافظه تکینسون و شیفرین



همان طور که در شکل میبینیم این الگو شامل سه بخش حافظه حسی حافظه ی کوتاه مدت و حافظه ی دراز مدت است که هر یک در ثبت اطلاعات و پردازش آن نقش دارند برای یادگیری و یاد سپاری وقایع اولین گام رمز گردانی اطلاعات است که با کمک آن اطلاعات دریافتی از حافظه حسی به حافظه ی کوتاه مدت و سپس به حافظه ی دراز مدت منتقل میشود. سپس این اطلاعات به شکل مناسبی برای اندوزش سازماندهی میشوند. پس از فرآیند اندوزش، فرد باید بتواند اطلاعات ثبت شده را بازیابی کند به طور مثال اگر فرد بخواهد پاسخ یک سؤال چهار گزینه ای را بدهد، به عمل بازشناسی می پردازد. اما در صورتی که بخواهد واقعه ای را به یاد آورد مثل سال تولد رئیس جمهور باید به حافظه ی خود مراجعه کند در این جاست که فرایند یادآوری مطرح است. به طور کلی در رویکرد پردازش اطلاعات یا خبر پردازی رهیافت هایی نظیر ادراک فراحافظه

آگاهی از نحوه ی عملکرد حافظه، استنتاج، ارزشیابی و در نهایت کاربرد قواعد و فرآیندهای نظارتی مطرح میشوند. این راهبردها عملکردی هماهنگ و یکپارچه دارند شبیه یک ارکستر ولی میتوان عملکردهای مختلف هر کدام را تفکیک کرد و به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داد. مثلاً اگر کودک یا نوجوانی نتواند از عهده ی حل مسأله برآید رویکرد پردازش اطلاعات دلایل زیر را برای آن در نظر میگیرد :

۱- مشکل او از عدم توجه کافی به جنبه های مربوطه ریشه گرفته است.

۲ - او توان آن را ندارد که اطلاعات را در حافظه ی کوتاه مدت خود با صرف زمان مناسب نگهداری کند.

۳ - مشکل او نداشتن اطلاعات کافی یا عدم درک درست مسأله است

نظریه اجتماعی - فرهنگی ویگوتسکی

در حوزه ی رشد انسان، اخیراً تحقیقات زیادی انجام گرفته است که به بافت فرهنگی افراد می پردازد. تحقیقاتی که به مقایسه ی فرهنگها و گروه های قومی موجود در فرهنگ ها می پردازد ما را در مورد وجوه مشترک و تفاوتهای فردی در رشد آگاه می سازد. بنابراین پژوهشهای میان فرهنگی یا چند فرهنگی به ما کمک می کنند تا به مشارکت عوامل زیستی و محیطی در زمان بندی ترتیب ظاهر شدن و تنوع رفتارهای کودکان و بزرگسالان سروسامان دهیم. در گذشته، مطالعات میان فرهنگی روی تفاوتهای فرهنگی گسترده در رشد تأکید میکردند. برای مثال روی این موضوع مطالعه می کردند که آیا کودکان یک فرهنگ از نظر رشد حرکتی از کودکان دیگر پیشرفته تر هستند یا در تکلیف عقلانی بهتر از آنها عمل می کنند؟ اما این رویکرد ما را وادار می کنند تا به غلط نتیجه بگیریم که یک فرهنگ در تقویت رشد برتر است در حالی که فرهنگ دیگر ناقص است. این رویکرد به ما کمک نمی کند تا بفهمیم چه تجربه هایی به تفاوت های فرهنگی در رفتار کمک می کنند را روانشناس روسی، لوو ویگوتسکی به بررسی رابطه شیوه های خاص فرهنگی با رشد پرداخته است. دیدگاه او نظریه اجتماعی - فرهنگی نامیده می شود. طبق این نظریه فرهنگ ارزشها اعتقادات سنتها و مهارتهای یک گروه اجتماعی به نسل بعدی منتقل می شود. او معتقد است که رشد «پیوسته» است اما از فرهنگی به فرهنگ دیگر فرق میکند و همه کودکان مراحل یکسانی را نمی گذرانند. به عقیده ویگوتسکی تعامل اجتماعی، به ویژه گفتگوهای باری بخش با اعضای آگاه تر جامعه برای این که کودکان شیوه های تفکر و رفتاری را یاد بگیرند که فرهنگ جامعه را می سازد، بسیار ضروری است. ویگوتسکی معتقد بود که وقتی بزرگسالان و همسالان خبره تر به کودکان کمک می کنند تا فعالیتهایی را یاد بگیرند که از نظر فرهنگی با معنی هستند. ارتباط بین آنها جزیی از تفکر کودکان میشود بعد از این که کودکان ویژگیهای مهم این گفتگوها را درونی می کنند. می توانند برای هدایت کردن رفتار و اعمال خودشان و فراگیری مهارتهای جدید از زبان درونی خودشان استفاده کنند

نظریه ی ویگوتسکی به ویژه در مطالعه رشد شناختی با نفوذ بوده است. اما رویکرد ویگوتسکی با رویکرد پیازه کاملاً فرق دارد. پیازه آموزش مستقیم والدین را با اهمیت نمی دانست و بیشتر روی تلاشهای فعال و مستقل کودکان برای با معنی کردن

دنیایشان تاکید میکرد و یگوتسکی با پیازه موافق بود که کودکان موجودات فعال و سازنده ای هستند اما بر خلاف پیازه رشد شناختی را به صورت فرآیند میانجی اجتماعی در نظر می گرفت. بدین معنی که کودکان به حمایت بزرگسالان و همسالان نیازمندند. او معتقد نبود که همه کودکان مراحل یکسانی را پشت سر می گذارند، در عوض به محض این که کودکان زبان را فرا میگیرند. توانایی تقویت شده آنها در برقراری ارتباط با دیگران به تغییرات پیوسته در فکر و رفتار منجر میشود که میتواند از فرهنگی به فرهنگ دیگر کاملاً فرق داشته باشد. یکی دیگر از مفاهیم مطرح شده توسط ویگوتسکی منطقه مجاور رشد یا پتانسیل رشد می باشد. این مفهوم به تکالیفی اشاره میکند که کودک به تنهایی نمی تواند انجام دهد اما با کمک افراد ماهرتر بزرگسالان با کودکان بزرگتر میتواند آنها را انجام دهد.

محاسن و معایب نظریه ویگوتسکی

اگرچه پژوهشهایی که از نظریه ویگوتسکی الهام گرفته اند بیشتر روی کودکان تمرکز دارند اما دیدگاه او در مورد سنین مختلف کاربرد دارد. آنچه که در نظریه ویگوتسکی اهمیت دارد تأکید بر این مسأله است که فرهنگها تکالیفی را برای اعضای خود انتخاب می کنند که تعاملات اجتماعی خاصی را ایجاب میکند و در نتیجه مهارتهایی را به بار می آورند که برای موفقیت در یک فرهنگ خاص ضروری هستند مثلاً در برزیل، کودکان شکلات فروش با این که تحصیلاتی ندارند در اثر خریدن شکلات از عمده فروشها و چک و چانه زدن با آنها و مشتریان در خیابانهای شهر توانایی ریاضی پیشرفته ای را فرا می گیرند. یافته هایی از این قبیل نشان میدهند که کودکان و بزرگسالان توانمندیهایی را در هر فرهنگ پرورش میدهند که در فرهنگهای دیگر وجود ندارد. دیدگاه فرهنگی نشان میدهد که پژوهش در مورد رشد صرفاً بر پایه ی اقلیت کوچکی از نوع بشر استوار است. بدون در نظر گرفتن کل دنیا نمی توانیم فرض کنیم که زنجیره های رشدی که ما مشاهده میکنیم «طبیعی» هستند یا تجربه هایی که آنها پرورش می دهند ایده آل هستند.

انتقادی که بر ویگوتسکی وارد شده است. این است که تأکید او بر فرهنگ و تجربه ی اجتماعی باعث شده است که او جنبه ی زیستی رشد را نادیده بگیرد. گرچه او بر اهمیت زیست شناسی واقف بوده است اما در مورد نقش وراثت و رشد مغز در تغییر شناختی کمتر سخن گفته است.

نظریه سیستم های بوم شناختی:

روان شناسی آمریکایی یوری برونفن برنوم باقی رویکردی به رشد انسان است که طی ۲۰ سال گذشته در این حوزه بسیار اهمیت داشته است. چرا که دیدگاه او دیدگاهی بسیار متفاوت و کامل در مورد تأثیرات بافتی بر رشد ارائه میدهد. وی فرد را به صورت سیستم پیچیده ای از روابط در نظر میگیرد که چندین سطح از محیط اطراف بر او تأثیر می گذارند. این نظریه نظریه ی سیستم های بوم شناختی نام دارد اما از آن جایی که آمادگی های زیستی کودک و نیروهای محیطی با هم پیوند می خورند. برونفن برتر نظریه ی خود را به الگوی زیست بوم شناختی تغییر نام داد. قبل از نظریه ی برونر اغلب پژوهشگران رشد را کاملاً محدود می دانستند به صورتی که به رویدادها و شرایطی که بلافاصله فرد را احاطه می کنند محدود میشد. برنر

با مجسم کردن محیط به صورت یک رشته ساختارهای آشیانه ای که خانه، مدرسه، محله و محیط های کار را که افراد هر روز در آن زندگی می کنند شامل می شود. این دیدگاه را گسترش داد.

برونفن برتر محیط را به صورت ساختارهای مختلفی در نظر میگیرد که هر کدام از این ساختارها و لایه ها به گونه ای قدرتمند بر رشد فرد تأثیر می گذارند. این سطوح عبارت اند از:

۱- **ریز سیستم (میکروسیستم)** عمیق ترین سطح محیط است که فعالیت ها و الگوهای تعامل در نزدیکترین محیط فرد را شامل می شود. رابطه ها در این جا دو جهتی هستند. مثلاً والدین بر رفتار کودکان تأثیر میگذارند و برعکس برای مثال یک کودک مهربان احتمالاً واکنش های خوشایند و صبورانه والدین را بر می انگیزد. در حالی که یک کودک فعال و بی قرار به احتمال زیاد با قید و بند و تنبیه والدین مواجه خواهد شد. اما شیوه های فرزند پروری که هر یک از این دو کودک تجربه می کنند و منجر به تقویت یا تضعیف رشد آنها می گردد به سیستم های محیطی بستگی دارد که روابط والد کودک را تحت تأثیر قرار می دهد.

۲- **میان سیستم (مزوسیستم)** ارتباط بین ریز سیستم ها را شامل میشود. مثلاً پیشرفت تحصیلی فرد علاوه بر این که به فعالیت های کلاسی مربوط می شود به روابط والدین در خانه و میزان تلاش او برای یادگیری موارد درسی مربوط میشود در میان بزرگسالان نیز این که یک نفر در مقام عمر و والد چقدر در منزل خوب عمل میکند به تجربه های او در محیط کار و بالعکس مربوط میشود.

۳- **برون سیستم (اگزوسیستم)** عبارت است از موقعیتهای اجتماعی که به طور مستقیم فرد در حال رشد را شامل نمی شود. اما به هر حال بر تجربه های او تأثیر میگذارد. این موقعیتهای میتوانند سازمانهای رسمی مثل هیأت مدیره در محیط کار فرد یا خدمات بهزیستی در جامعه باشند. مثلاً برنامه های انعطاف پذیر مرخصی های استحقاقی پدر و مادر مرخصیهای استعلاجی برای والدینی که فرزندانشان بیمارند راه هایی هستند که محیط های شغلی میتوانند به والدین کمک کنند تا فرزندان خود را پرورش دهند و به طور غیر مستقیم رشد والد و کودک را تقویت کنند حمایت های برون سیستم می تواند غیر رسمی نیز باشد مثل شبکه های اجتماعی دوستان و اعضای خانواده اصلی که توصیه رفاقت و حتی کمک مالی تامین می کنند. پژوهش ها نیز تأثیر منفی اختلال در فعالیتهای برون سیستم را تأیید می کنند خانواده هایی که به خاطر پیوندهای شخصی یا اجتماعی اندک، از لحاظ اجتماعی منزوی هستند یا بی کار میباشند تعارض زناشویی و سوء استفاده بیشتری از کودک نشان میدهند. کلان سیستم ماکروسیستم بیرونی ترین سطح محیط است که ارزشها قوانین سنتها و امکانات یک فرهنگ خاص را شامل می شود. مثل حمایت ها و امتیازاتی که کشورها برای مراقبت از کودکان قابل میشوند و یا مستمری سعادتمندانه ای که دولت برای بازنشستگان تأمین می کند و همین مستمری از سلامت سالخوردگان حمایت می کند.

سیستم پویا و همیشه متغیر

طبق نظریه ی برونفن برتر محیط نیرویی راكد نیست كه افراد را به طور يكسان تحت تأثیر قرار دهد بلکه همیشه پویا و متغیر است. زمانی كه افراد نقش ها و موقعیت هایی را به زندگی خود اضافه می كنند وسعت ریز سیستمهای آنها تغییر میكند. این تغییرات در موقعیتها به قول برونفن برتر انتقال های بوم شناختی نام دارند كه در سراسر زندگی صورت میگیرند و اغلب نقطه ی عطف مهمی در رشد هستند آغاز مدرسه وارد شدن به نیروی كار، ازدواج كردن پدر و مادر شدن طلاق گرفتن نقل مكان كردن و بازنشستگی نمونه هایی از آنها هستند برونفن برتر بعد زمانی الگوی خود را سیستم زمانی (chronosystem) می نامد تغییرات رویدادهای زندگی میتواند از بیرون تحمیل شود با این كه از درون فرد ناشی گردد چرا كه افراد بسیاری هستند كه موقعیت های زندگیهای خود را خودشان می آفرینند انتخاب می كنند و تغییر میدهند. انجام این كارها به سن ویژگیهای جسمانی، عقلانی و شخصیت آنها و همچنین فرصت هایی كه محیط برای آنها فراهم آورده است بستگی دارد. بنابراین در نظریه ی سیستمهای بوم شناختی رشد نه توسط شرایط محیطی و نه توسط گرایشهای درونی فرد هدایت میشوند بلکه افراد هم تولید كننده ی محیط و هم محصول آن هستند و متقابلاً روی هم تأثیر می گذارند. ص ۲۰

نظریه ی جان دیویی

جان دیویی، فارغ التحصیل رشته ی فلسفه بود و در کنار آن به شغل آموزگاری نیز مشغول بود. تئوریهای آموزشی دیویی در کتابهای عقاید آموزشی من» (۱۸۹۷). مدرسه و جامعه» (۱۹۰۰) كودك و برنامه ی آموزشی (۱۹۰۲)، «دموكراسی و آموزش» و «تجربه و آموزش» (۱۹۳۸) معرفی شده است. دیویی پیوسته نشان میدهد كه آموزش و یادگیری فرآیندهای اجتماعی هستند و در نتیجه مدرسه خود يك مؤسسه ی اجتماعی است كه در آن صلاح اجتماعی میتواند و باید شكل بگیرد. به علاوه او باور داشت كه دانش آموزان در يك محیط آموزشی كه به آنها اجازه ی تجربه و رابطه ی متقابل با برنامه ی درسی را میدهد میباشند و همه ی دانش آموزان باید امكان دخالت و همکاری در یادگیری خود را داشته باشند. ایده های دموكراسی و اصلاح اجتماعی پیوسته در نوشته های دیویی پیرامون آموزش مطرح میشوند. او استدلال قوی برای اهمیت آموزش نه فقط به عنوان فضایی برای كسب دانش موضوعی بلکه به عنوان فضایی برای یادگیری زندگی ارائه میكند از این دیدگاه هدف آموزش نباید صرفاً يك سری مهارت های از پیش تعیین شده كه باید تحقق كامل قابلیتهای فرد و سبك توانایی برای استفاده از آن مهارتها برای منفعت جمعی باشد. او می گوید: «آماده كردن كودك برای زندگی آینده یعنی او را مسئول خود كردن و طوری تعلیمش دادن كه بتواند آماده ی استفاده ی كامل از تمام قابلیت هایش باشد. علاوه بر كمك به دانش آموزان برای تحقق كامل قابلیت هایشان دیویی اذعان میكند كه مدارس و آموزش در ایجاد اصلاح و تغییر اجتماعی مؤثرند. او می گوید: آموزش، يك روش قانونمند كردن فرآیند شريك شدن در آگاهی اجتماعی است و تطبیق فعالیتهای فردی بر مبنای این آگاهی اجتماعی، تنها راه بازسازی اجتماعی است.

دیویی علاوه بر اعتقاداتی كه در مورد آموزش و تأثیرات آن بر جامعه داشت عقاید دقیقی نیز در مورد نحوه ی پیاده سازی آموزش در كلاس درس داشت. در كتاب كودك و برنامه ی درسی دیویی دو طریقه ی فكري اصلی و متعارض در مورد آموزش

را به بحث میگذارد. طریقه ی اول بر مینای برنامه ی درسی است و تمرکزش تقریباً به طور کامل روی موضوع درسی است که قرار است آموزش داده شود. دیویی معتقد است که ایراد اساسی این روش عدم فعالیت دانش آموزان است. در این چارچوب به خصوص کودک صرفاً باید عمق پیدا کند. او معتقد است که برای مؤثرترین آموزش مطالب باید طوری ارائه شوند که دانش آموزان بتوانند بین اطلاعات و تجربه های قبلی خودشان ارتباط برقرار کنند و در نتیجه ارتباطشان با دانش جدید عمیق شود. همزمان، دیویی نسبت به زیاده روی های آموزشگران معتقد به کودک محوری که ادعا میکردند دنبال کنندگان راه او هستند بدبین بود و معتقد بود که اتکا زیاد روی کودک میتواند همان قدر برای فرآیند یادگیری مضر باشد. به نظر او ایراد این روش فکری این بود که اهمیت مطالب درسی و همچنین معلم را نادیده می گرفت.

برای حل این معضل دیویی از ساختار آموزشی دفاع میکرد که تعادلی میان ارائه ی دانش و علاقمندیها و تجربیات کودک برقرار کند. او معتقد بود کودک و برنامه ی درسی دو حدی هستند که یک فرآیند واحد را تعریف می کنند.

استقرار و گسترش روانشناسی ژنتیک

بزرگترین نوآوری و گسترش و پیشرفت روانشناسی را باید مدیون پی ریزی و استقرار روانشناسی ژنتیک دانت اگر مقایسه انسان و حیوان و مقایسه کودک و بزرگسال در آثار متقدمان به چشم میخورد و در آثار عده ای از پیشکسوتان نخست اولین پایه های روانشناسی توصیفی کودک و سپس روانشناسی تجربی شکل گرفته است و اگر در نیمه اول قرن بیستم با تبلور داده هایی در آثار استنلی هال واتسون بینة کلاپارد و دکرولی مواجه می شویم که در پاره ای از آنها گرایش تحولی به چشم میخورد اما فروید گزل والن را باید به حق نخستین پیشگامان این راه دانست. روان تحلیل گری در سطح بالینی درباره نخستین تجربه های زندگی و نخستین یادگیری ها در شکل دادن شخصیت بزرگسال تأکید کرده است و سهم خود را در روانشناسی ژنتیک برجسته ساخته است. گزل «روان پدیدآیی را در قالب مراحل که بیشتر تصنعی هستند اساس بررسیهای خود قرار داده است و والن در راه کنشی گری و ساخت گرایی به گستره های تحولی دست یافته است. اما با آثار پیازه و گسترش نظام او است که در نیمه دوم قرن بیستم شاهد گشایش زمینه های مختلف بررسیهای تحولی و نفوذ این راهبرد در تمام زمینه های روانشناسی هستیم.

در واقع بر اساس آثار پیازه است که روانشناسی ژنتیک گسترش پیدا کرد و روانشناسی به علم فرآیندهای تحول روانی تبدیل شد. در روانشناسی ژنتیک به جای این که فقط یک مرحله از تحول مثل دوران کودکی یا دیگر دوره های تحول مورد توجه قرار بگیرد کنش های بزرگ روان شناختی از شکل گیری (پدیدآیی) تا تحول نهایی مورد بررسی قرار گرفت. در فصل های بعدی به بررسی نظریه های پیشکسوتان روانشناسی ژنتیک خواهیم پرداخت

روش های پژوهش

یک پژوهشگر برای گردآوری اطلاعات چگونه تصمیم میگیرد؟ روشهای رایج پژوهش عبارت اند از مشاهده ی منظم گزارش شخصی (مثل پرسشنامه ها و مصاحبه ها مورد پژوهشی یا روش بالینی، قوم نگاری مشاهده ی منظم می تواند به دو روش انجام شود:

۱ - مشاهده ی طبیعی

۲ - مشاهده ی ساخت دار

در مشاهده ی طبیعی پژوهشگر می تواند وارد محیط طبیعی شود و رفتار مورد نظر را مشاهده کند. به طور مثال میتوان برای مطالعه ی پاسخ های کودکان پیش دبستانی به ناراحتی همسالانش از این روش استفاده کرد. بدین ترتیب پژوهشگران با وارد شدن به مهد کودکها میتوانند کودکان ۳ - ۴ ساله را در مورد مشاهده قرار دهند و موارد گریه کردن و واکنش های آنها را یادداشت شد. مثلاً این که بی توجهی کردند با کنجکاوی نگاه کردند. سرزنش یا مسخره کردند خود را در ناراحتی همسالانش شریک دانستند. به او کمک کردند یا ابزار همدردی کردند و... مهمترین امتیاز مشاهده ی طبیعی این است که پژوهشگران میتوانند رفتارهای روزمره ای را که امید دارند توضیح دهند. به طور مستقیم مشاهده کنند. البته معایبی نیز در این روش وجود دارد

- ۱ - حضور یک فرد مراقب و نا آشناء می تواند باعث شود که کودکان و بزرگسالان به صورت غیر عادی واکنش نشان دهند.
- ۲ - همچنین همه ی افراد فرصت برابری برای نشان دادن یک رفتار خاص در زندگی روزمره ندارند. در مشاهده ی ساخت دار پژوهشگر شرایطی را فراهم می آورد که رفتار مورد نظر را در آزمایشگاه ایجاد میکند به طوری که همه ی شرکت کنندگان برای نشان دادن پاسخ، فرصت برابری داشته باشند. مثلاً میتوان با استفاده از این روش رفتار تسلی بخش کودکانی را مورد مشاهده قرار داد که گریه کردن یک نوزاد را از طریق ضبط صوت میشنوند. آنها میتوانند با استفاده از یک آیفون با این نوزاد حرف بزنند یا اینکه دکمه ای را فشار دهند و دیگر صدای او را نشنوند. همانطور که می بینیم قدرت کنترل در این روش تحقیق بسیار بیشتر است. اما بزرگترین ضعف آن این است که افراد در آزمایشگاه لزوماً به صورت زندگی روزمره خود رفتار نمی کنند.
- روشهایی که برای گردآوری مشاهدات منظم به کار می روند بسته به ماهیت مسأله ی پژوهش با هم فرق دارند. بعضی اوقات پژوهشگران نیاز دارند که کل رفتار هر چیزی که اتفاق می افتد را مورد بررسی قرار دهد. مثلاً وقتی که میخواهند به بررسی تعامل مراقبان مهد کودک با بچه ها بپردازند. حتی مقدار زمان مصرف شده برای صرف چای یا صحبت کردن با تلفن نیز اهمیت دارد. اما در بعضی موارد فقط کافی است که یک یا چند رفتار مورد مشاهده قرار گیرد. مشاهده ی منظم اطلاعات زیادی در مورد این که افراد چگونه رفتار میکنند به ما میدهد اما در مورد علت های نهفته در آن اطلاعاتی نمی دهد. پژوهشگران برای این نوع اطلاعات باید به گزارشهای شخصی روی آوردند.

گزارش های شخصی

۱- مصاحبه های بالینی

۲- مصاحبه های ساخت دار

گزارشهای شخصی ابزارهای هستند که از شرکت کنندگان میخواهند به سؤال هایی در مورد ادراکها افکار توانایی ها احساسها، نگرش ها، اعتقادات و تجربه های گذشته پاسخ دهند. آنها از مصاحبه های بالینی بدون ساختار روشی که پیاژه برای بررسی تفکر کودکان به کار میبرد تا مصاحبه های کاملاً ساخت دار پرسشنامه ها و آزمونها گسترش دارند. مصاحبه ی بالینی دو امتیاز مهم دارد.

اولاً این روش باعث میشود افراد تا حد امکان افکار خود را همان گونه که در زندگی روزمره شان هست، بیان کنند.

ثانیاً مصاحبه ی بالینی در یک دوره زمانی کوتاه میتواند اطلاعات زیادی فراهم آورد. مثلاً از یک مادر میتوانیم با استفاده از روش مصاحبه اطلاعات زیادی در مورد فرزند پروری کسب کنیم. محدودیتهایی نیز در روش مصاحبه وجود دارد:

۱ - برخی شرکت کنندگان دوست دارند که مصاحبه کننده را خشنود سازند. بنابراین ممکن است پاسخهایی بدهند که تفکر واقعی آنها را بیان نکند.

۲ - وقتی از رویدادهای گذشته سؤال میشود شاید نتوانند دقیقاً به یاد آورند.

۳ - چون مصاحبه ی بالینی به توانایی کلامی افراد و قدرت بیان آنها بستگی دارد میتواند توانایی افرادی را که در انتقال افکار به کلمات مشکل دارند دست کم بگیرد.

۴ - از مصاحبه های بالینی به خاطر قدرت انعطاف پذیری آنها نیز انتقاد شده است. وقتی که سؤالها برای هر شرکت کننده به صورت متفاوتی در قالب الفاظ بیان می شود. پاسخهای فرد میتواند ناشی از شیوه ی مصاحبه باشد نه تفاوتهای واقعی در نحوه ای که افراد به موضوع خاصی فکر میکنند. استفاده از مصاحبه های ساخت دار که در آن از افراد سؤالهای یکسان پرسیده میشود این مشکل را حل میکند. با این که مصاحبه های ساخت دار پاسخ های کوتاه تر و مکتوب در اختیار ما می گذارند، اما اطلاعات عمیق مصاحبه ی بالینی را در اختیار قرار نمی دهند.

روش بالینی یا مورد پژوهی روش بالینی اطلاعات وسیعی را در مورد یک نفر از طریق مصاحبه مشاهده و گاهی نمره های آزمون تأمین می کند. هدف این است که تا حد امکان تصویر کاملی از عملکردهای روانی فرد و تجربه های وی به دست آید. روش بالینی گزارشها و شرح های موردی را در اختیار ما قرار می دهد که از نظر جزئیات توصیفی غنی هستند و در مورد عوامل متعددی که بر رشد تأثیر میگذارند اطلاعات با ارزشی در اختیار ما قرار می دهند.

محدودیت های این روش عبارت اند از:

۱ - اطلاعات معمولاً به صورت ذهنی و نامنظم جمع آوری می شوند.

۲- آزادی عمل زیادی برای ترجیحات نظری پژوهشگران وجود دارد و این باعث میشود که مشاهدات تعبیرهای خود را تحریف کنند.

۳- قابلیت تعمیم به سایر افراد وجود ندارد.

روشهایی برای بررسی فرهنگ

علاقه ی پژوهشگران به تأثیر فرهنگ باعث شده است که آنها به روشهایی روی آورند که اختصاصاً برای پژوهشهای میان فرهنگی و چند فرهنگی ابداع شده است. این که آنها چه رویکردی را انتخاب میکنند بستگی به هدف آنها دارد. مثلاً آنها ممکن است بخواهند به چنین سؤالاتی پاسخ دهند. آیا والدین در بعضی از فرهنگها بیشتر از سایر فرهنگها از فرزندان خود توقع دارند؟ در کشورهای مختلف پندارهای قالبی جنسیت چگونه است. برای پاسخ به چنین سؤالاتی آنها باید به مقایسه ی بین فرهنگی بپردازند و چندین گروه فرهنگی را با هم مقایسه کنند. در چنین حالتی آنها به روشهای گزارش شخصی و مشاهده ای متوسل میشوند و از همه ی شرکت کنندگان با مقیاسهای هم تراز سؤال می کنند. در موارد دیگر پژوهشگران ممکن است بخواهند تا حد امکان با نحوه ی زندگی کودکان و بزرگسالان فرهنگهای مختلف آشنا شوند تا از این راه بتوانند معنی فرهنگی رفتارهای آنها را درک کنند. برای رسیدن به این هدف به روشی متوسل میشوند که از حوزه ی انسان شناسی اقتباس شده است و قوم نگاری نام دارد. پژوهش قوم نگاری مثل روش بالینی توصیفی و کیفی است اما به جای این که بخواهد یک فرد را مورد بررسی قرار دهد یک فرهنگ با گروه های اجتماعی را مورد بررسی قرار میدهد در این روش پژوهشگر چند ماه یا چند سال در یک جامعه ی فرهنگی زندگی میکند تمام جنبه ها زندگی روزمره آنها شرکت می جوید یادداشتهای میدانی ترکیبی از مشاهدات و گزارشهای شخصی اعضای فرهنگ و تعبیرهای دقیق پژوهشگر را گردآوری می کند و از این یادداشت ها برای توصیف آن جامعه و روشها و فرایندهای آنها استفاده می کنند.

محدودیت های این روش عبارتند از:

۱- با این که قوم نگاران سعی میکنند عضوی از آن فرهنگ شوند و تأثیر خود را به حداقل برسانند اما با این حال گاهی حضور آنها موقعیت را تغییر می دهد.

۲- مثل پژوهشی بالینی گاهی اوقات ارزشهای فرهنگی و اعتقادات نظری پژوهشگران منجر به سوء تعبیر اطلاعات می گردد.

۳- یافته های قوم نگاری قابلیت تعمیم به افراد و موقعیتهای خارج از آن پژوهش را ندارند.

در پژوهشهای مربوط به رفتار انسانها دو نوع طرح اصلی به کار میرود

۱ - طرح همبستگی ۲ - طرح آزمایشی

طرح همبستگی در طرح همبستگی پژوهشگران اطلاعات مربوط به گروه های از پیش موجود افراد را بدون تغییر دادن تجربه های آنها گرد آوری می کنند.

برای مثال برای پاسخگویی به سؤالاتی مثل سؤالات زیر باید از طرح های آیا شیوه های تعامل والدین با فرزندانشان با هوش آنها ارتباطی دارد؟

همبستگی استفاده کنیم چرا که کنترل شرایط برای پاسخگوی به این سؤال ها مشکل است.

آیا تولد یک نوزاد بر رضایت زناشویی زن و شوهر تأثیر دارد؟

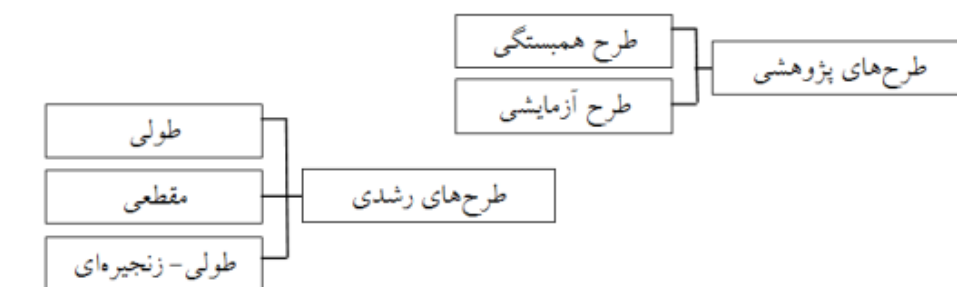
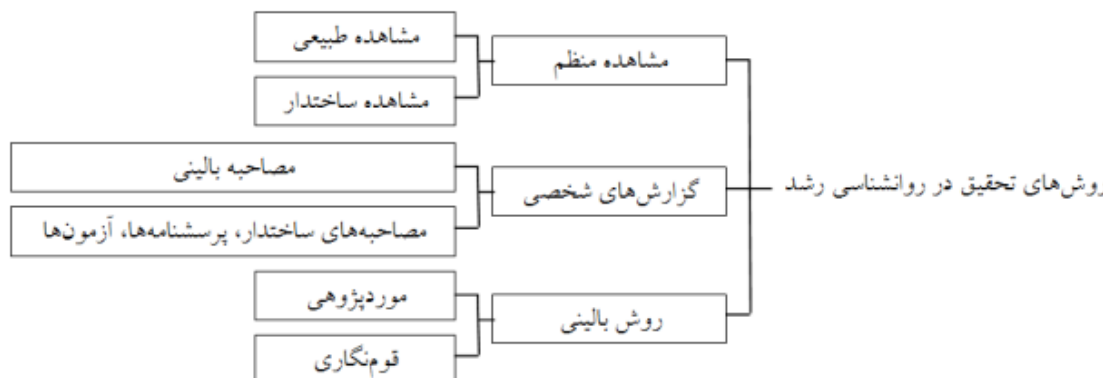
آیا مرگ همسر در سنین پیری بر سلامت روانی و جسمانی شریک زندگی او تأثیر می گذارد.

در مطالعات همبستگی رابطه ی بین تجربه ها یا ویژگیهای شرکت کنندگان با رفتار آنها با رشدشان مورد بررسی قرار میگیرد. در این نوع مطالعات برای نشان دادن نتایج از ضریب همبستگی استفاده میشود. ضریب همبستگی نشان میدهد که دو مقیاس چگونه با هم ارتباط دارند دامنه ی ضریب همبستگی از +۱ تا -۱ است. بزرگی یا اندازه ی عدد نیرومندی رابطه ی را نشان می دهد همبستگی صفر نشان میدهد که هیچ رابطه ای وجود ندارد اما هر چه ارزش به +۱ یا -۱ نزدیک تر باشد، رابطه موجود نیرومندتر است. علامت + یا - به جهت رابطه اشاره دارد. علامت (+) یعنی وقتی یکی از متغیرها افزایش میابد، دیگری نیز افزایش می یابد. علامت (-) یعنی اثر یکی از متغیرها افزایش یابد دیگری نیز کاهش می یابد.

نقطه ضعف بزرگ روش همبستگی این است که روابط علت و معلولی را مشخص نمیکند. مثلاً نتایج پژوهش نشان میدهد که تعامل والدین با فرزندانشان با هوش آنها ارتباط دارد نمی توانیم بفهمیم که آیا تعامل والدین علت تفاوت های عقلانی بین فرزندان است یا خیر چرا که متغیرهای دیگر را مورد بررسی قرار نداده ایم.

طرح آزمایشی: در یک آزمایش رویدادها و رفتارهای مورد نظر به دو نوع تقسیم میشوند. متغیرهای مستقل و وابسته متغیر مستقل متغیری است که پژوهشگر آن را دستکاری میکند و انتظار دارد که تغییرات آن منجر به تغییر در متغیر دیگر شود. متغیر وابسته متغیری است که پژوهشگر آن را ثابت نگه می دارد تا ببیند تغییرات متغیر مستقل چه تأثیری روی آن میگذارد. این نوع پژوهش امکان دستیابی به روابط علی و معلولی را فراهم می آورد، چرا که پژوهشگر مستقیماً تغییرات در متغیر مستقل را کنترل یا دستکاری میکند. مثلاً در یک آزمایش پژوهشگر میخواست بداند که آیا کیفیت تعامل بین بزرگسالان (متغیر مستقل) بر واکنشهای هیجانی کودکان، در حالی که با یک همسال آشنا (متغیر وابسته) بازی میکردند تأثیر دارد؟ در

این آزمایش دو گروه کودک وجود داشتند که یک گروه در معرض برخورد صمیمانه و گروه دیگر در معرض برخورد تند قرار گرفتند. عوامل دیگر مثل تعداد اسباب بازی ها و نوع آنها در اتاق نشیمن ثابت نگه داشته شدند به طوری که بر نتایج تأثیر نگذارد. این آزمایش نشان داد که مواجه شدن با رویدادهای حتی کوتاه خشم شدید از جانب بزرگسالان، میتواند در کودکان بسیار کم سن هیجان منفی در رفتار ضد اجتماعی ایجاد کند. در طرح های آزمایشی حتماً باید از گمارش تصادفی (مثل بیرون آوردن شماره از کلاه یا بالا انداختن سکه استفاده کرد تا احتمال این که ویژگیهای شرکت کنندگان به طور برابر در گروه های آزمایشی توزیع شده افزایش یابد.



تعریف رشد

رشد یعنی تغییراتی که به طور مستمر در طول زندگی ارگانیسم (از لحظه انعقاد نطفه تا لحظه ی مرگ) بوجود می آید. رشد از فرایندهایی عبور میکند که در ارگانیسم برنامه ریزی شده است و تعامل هایی را پشت سر میگذارد که بین ارگانیسم و محیط بوجود می آید.

موضوعات اساسی رشد

۱. رشد دارای الگوهایی معین و قابل پیش بینی است.

(الف) الگوی سری پایی یعنی ابتدا قسمت سر و سپس تنه و پاها رشد می کند.

ب الگوی مرکزی پیرامونی ابتدا اعضاء داخلی و سپس اعضاء پیرامونی رشد می کنند.

۱. بزرگ شدن یا رشد جسمی ۲. پختگی یا رسش ۳. سازگار شدن یا یادگیری

روشهای تحقیق در روانشناسی رشد

۱. مشاهده منظم ۲. گزارشهای شخصی

الف) مصاحبه بالینی

ب) مصاحبه های ساخت دار، پرسشنامه ها و آزمونها

۳. روش بالینی

الف) موردپژوهی

ب) قوم نگاری

طرحهای رشدی

طرح طولی - طرح مقطعی - طولی- زنجیره ای

پیش- ساختگرایی (Prefromationism):

بشر طی قرنهای کودکان را به شکل مدلی کوچک شده از فرد بزرگسال نگریسته است. آریه مورخ فرانسوی توضیح داده است که این طرز فکر، تا چه حد در قرون وسطی رواج داشته است. آریه همچنین معتقد است که در زندگی اجتماعی دوران قرون وسطی، با کودکان نظیر بزرگسالان رفتار میشد. کودکان ۶ تا ۷ ساله را معمولا برای شاگردی کردن به سایر روستاها میفرستادند تا به عنوان شاگرد، کار کردن را شروع کنند. هیچکس به ویژگیهای خاص کودک، چندان توجهی نداشت. زیرا او از ابتدا وارد زندگی بزرگسالی شده بود. این تصویر از کودکان که آریه بر آن تأکید دارد، احتمالا در نظریه های پیش- ساخت گرایانه در زمینه رویان شناسی، بیشترین نمود را داشته است. بسیاری از دانشمندان قرنهای بر این باور بودند که در هنگام لقاح، یک انسان کوچک و کاملا شکل گرفته یا یک آدمک در اسپرم یا تخمک وجود دارد. آنها بر این باور بودند که انسان از همان بدو لقاح «از پیش ساخته شده» است و تا هنگام تولد تنها جثه رشد میکند. در قرن ۱۸ بعد از کاوشهای میکروسکوپی که نشان داد رویان به حالتی تدریجی و تسلسلی رشد میکند، پیش - ساختگرایی در رویان شناسی کنار گذاشته شد.

محیط گرایی لاک

بسیاری از فلاسفه قبل از لاک، بر این باور بودند که برخی اندیشه ها، نظیر حقایق ریاضی و اعتقاد به خداوند فطری هستند و قبل از آغاز تجربه، در ذهن وجود دارند. لاک استدلال کرد که مشاهده کودکان نشان خواهد داد که این تصورات از ابتدای

تولد در ذهن وجود ندارند، بلکه یاد گرفته میشوند. لاک میگفت درست تر آن است که ذهن کودک را لوحی سفید تصور کنیم و براین باور باشیم که همه چیز از محیط به ذهن وارد میشود.

لاک بعدها این بیان را قدری تعدیل کرد. او متوجه شد که اگرچه بیشتر تجربیات بشر از محیط ناشی میشود، شخص میتواند طی زمان، از طریق تأمل بر افکار و باورهایش نیز یاد بگیرد. لاک همچنین دریافت که در انسانها برخی عواطف درونزاد و برخی تفاوت‌های ذاتی وجود دارد. اما در کل معتقد بود این محیط است که ذهن را شکل میدهد. او تأکید داشت که تأثیر محیط، بویژه در سالهای اولیه دوران کودکی، بسیار نیرومند است. در این سالهاست که ذهن کودک بیشترین انعطاف پذیری را دارد و

میتوانیم به هر نحوی که بخواهیم آن را شکل دهیم، و وقتی ذهن را شکل دادیم، در تمام طول زندگی، طبیعت اساسی خود را پیدا میکند

لاک پدر محیط گرایی محسوب میشود. لاک رشد را به صورت پیوسته میپندارد و مدافع تربیت در مقابل وراثت است. در عین حال کودکان را به صورت موجوداتی منفعل توصیف میکند.

طبیعت گرایی رومانتیک روسو

دیدگاه رشدگرایان (developmentalist) حقیقی، با دو دیدگاه قبلی (پیش-ساختگرایی و محیط گرایی) تفاوت دارد. نخستین بیان مؤثر این دیدگاه در نوشته های ژانژاک روسو یافت میشود. در این زمینه، که کودکان با بزرگسالان متفاوت هستند، روسو با لاک همداستان بود، اما او این مسأله را با قطعیت بیشتری مطرح کرد. روسو معتقد بود که کودکان ظرف خالی یا لوح سفید نیستند، بلکه شیوه های احساس و تفکر خاص خود را دارند. زیرا کودکان مطابق با طرح طبیعت رشد میکنند که آنها را و می دارد تا در مراحل متفاوت، قابلیت‌ها و کیفیت های متفاوتی را درخود بیاورند. روسو معتقد بود بسیار مهم است که به طبیعت فرصت دهیم تا رشد کودک را هدایت کند. برخلاف لاک، او برای بوجود آوردن یک فرد سالم به هیچ وجه به نیروهای محیط، به ویژه محیط اجتماعی، اعتقاد نداشت. او معتقد بود بزرگسالان کاملاً اجتماعی شده، بیش از حد به عقاید دیگران وابسته اند. آنها فراموش کرده اند که چگونه با چشمهای خود ببینند و با ذهن خود فکر کنند و تنها آنچه را که جامعه از آنها انتظار دارد میبینند و درباره آن فکر میکنند. بنابراین به جای آنکه برای آموزش شیوه های «درست» فکر کردن به کودکان شتاب کنیم، باید به آنها فرصت دهیم تا قابلیت‌های خود را به کمال برسانند، و راه و روش خویش را فراگیرند.

روسو به پدر سنت رشد گرایی شهرت دارد.

روسو معتقد بود رشد کودک، طی چهار مرحله اصلی به پیش میرود:

مرحله یک: نوباوگی (infancy) تولد تا حدود ۲ سالگی: نوباوگان جهان را مستقیماً از طریق حواسشان تجربه میکنند. آنها از اندیشه ها یا منطق هیچ نمیدانند بلکه تنها لذت و درد را تجربه میکنند. در این زمان کودکان زبان را نیز فرا میگیرند.

مرحله دوم: (childhood): (از ۲ سالگی تا ۱۲ سالگی): این مرحله زمانی شروع میشود که کودکان استقلال جدیدی را بدست میآورند. آنها اکنون می توانند راه بروند، حرف بزنند، خودشان غذا بخورند و به اطراف بدونند. این توانایی ها را نیز خودشان بدست می آورند.

در این مرحله، کودکان صاحب نوعی استدلال میشوند. این استدلال شهودی است که مستقیماً به حرکات و حواس بدنی وابسته است. مثلاً وقتی پسر بچه ای با چوب زمین را میکند، دانشی شهودی از کاربرد اهرم را به نمایش میگذارد. با وجود این، در این مرحله تفکر هنوز کاملاً تجسمی و حسی است.

مرحله سوم: اواخر کودکی (از حدود ۱۲ سالگی تا ۱۵ سالگی): این مرحله، دوره های انتقالی بین کودکی و نوجوانی است. در خلال این دوره کودک، قدرت تجسمی قابل توجهی پیدا میکند و میتواند کارهای بزرگسالان را انجام دهد. در سه سال نخست این دوره، کودکان بنا به طبیعت خود پیش اجتماعی (presocial) هستند. یعنی اصولاً به آنچه برای خود آنان الزم و مفید است، توجه میکنند و به روابط اجتماعی، علاقه اندکی دارند.

مرحله چهارم: نوجوانی: در مرحله چهارم که با بلوغ آغاز میشود. کودک آشکارا به موجودی اجتماعی تبدیل میشود. روسو معتقد بود که بلوغ در سن ۱۵ سالگی یعنی اندکی دیرتر از آنچه امروز اتفاق می افتد، آغاز میگردد.

در این زمان، نوجوان، تولد دیگری را تجربه میکند، وضعیت جسمی او تغییر مییابد و تغییرات احساسی از درون آغاز میشود. نوجوانی با رشد شناختی نیز همراه است. نوجوان اکنون میتواند به مفاهیم انتزاعی پردازد و به موضوعات نظری در علوم و اخلاقیات علاقمند شود.

- فرایند رشد از نظر روسو ناپیوسته است، وی به مفهوم رسش اعتقاد داشت.

نظریه مونتسوری

ماریا مونتسوری اعتقاد داشت این تصور که ما میتوانیم کودکان خود را به هر نحو که بخواهیم بار بیاوریم، اشتباه است، زیرا کودکان تحت تأثیر نیروهای وابسته به رسش نیز چیزهایی یاد میگیرند. او همچون روسو بر این باور بود که کودکان کاملاً متفاوت از بزرگسالان فکر میکنند و یاد میگیرند. یکی از مؤلفه های مرکزی نظریه مونتسوری، مفهوم دوره حساس اوست. دوره های حساس، شبیه دوره های بحرانی و مهم است. این دوره ها، زمانهای برنامه ریزی شده ژنتیکی مشخصی هستند که در خلال آنها کودک، بویژه مشتاق و آماده یادگیری و تسلط یافتن در تکالیف معینی است. مثال برای یادگیری زبان، دوره هایی حساس وجود دارد. در خلال این دوره ها «اگر کودک در زمانی که طبیعت برای او طرح ریزی کرده است، از لذت بردن از این تجربه ها منع شود، حساسیت خاصی که او را بدان سو میکشد زایل میشود و این امر، اثر نامطلوبی بر رشد او بر جای میگذارد.» کودکان در دوره های حساس، بوسیله تکان های درونی، در جهت تسلط یابی مستقلانه بر برخی تجربه های معین، حرکت میکنند. هدف تعلیم و تربیت، توجه به این فرایند و یاری کردن آن است. مونتسوری از تلاش هایی که در

جهت تقویت خیال پردازی کودکان از طریق داستانهای خیالی، حکایات و سایر داستانهای عجیب و غریب انجام میشود، انتقاد میکرد. از نظر او خیال پردازی محصول ذهنی است که رابطه اش را با واقعیت از دست داده است.

جبهه گیری مونتسوری در مقابل خیال پردازی، ظاهراً با یکی از اصول اساسی وی مبنی بر اینکه باید پیرو طبیعی کودکان باشیم، در تضاد است. او قبول کرده بود که کودکان گرایش طبیعی به خیال بافی دارند. ولی وظیفه ما این است که به کودک کمک کنیم تا بر این تمایلات فائق آید. مونتسوری کاربرد تخیل خالق و سازنده را، نظیر آنچه که بوسیله هنرمندان انجام میشود، تأکید میکرد. اما معتقد بود که خالقیت هنرمند، همواره به واقعیت وابسته است. مونتسوری ممکن است برخی از مؤلفه های سالهای کودکی از قبیل بازی کردن، نقاشی، و داستانهای خیالی را نادیده گرفته یا ارزش اندکی برای آنها قایل شده باشد، ولی با وجود چشم پوشی او از برخی موارد، این بی توجهی او در مقایسه با سهم و اثرش در تعلیم و تربیت، بسیار ناچیز است. مونتسوری بسیار بیش از هر کس دیگری نشان داد که فلسفه ی رشد ژانژاک روسو، گزل و دیگران، چگونه میتواند به عمل درآید. او نشان داد که چگونه تمایلات خودبخودی کودکان را باید دنبال کرد و موادی آموزشی فراهم آورد که به آنان، فرصت یادگیری مستقل و توأم با شور و اشتیاق را بدهد.

فصل دوم دوره های رشد

زندگی انسان از ابتدا تحت تاثیر تعیین کننده های زیست شناختی (عوامل ژنتیکی و وراثتی) تعیین کننده های محیط (عوامل جسمانی، عوامل اجتماعی- فرهنگی مانند خانواده، گروه همگنان، محیط اجتماعی، مدرسه...) قرار میگیرد.

کروموزوم ها

اطلاعات ژنتیکی در مورد کروموزومها ذخیره شده و از والدین به فرزندان انتقال می یابد. ویژگیهایی که به طور مستقیم قابل مشاهده هستند، تیپ های پدیداری phenotype نامیده میشوند. این ویژگیها تا اندازه ای به تیپ ارزش فرد بستگی دارد. تیپهای پدیداری در طول زندگی تحت تاثیر تجربه های فرد در محیط قرار میگیرند.

کد ژنتیکی

کروموزومها از ماده شیمیایی به نام اسید دزوکسی ریبونوکلیک یا DNA ساخته شده اند. DNA مولکولی دورشته ای و دراز است که به نردبان پیچ خورده شباهت دارد، که همین زنجیره، دستورات ژنتیکی را تأمین میکند. ژن قسمتی از DNA در طول کروموزوم است در مجموع تقریباً ۵۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ ژن در کروموزوم های انسان قرار دارند.

ژنها با ارسال دستورات به سیتوپلاسم برای ساختن ترکیب غنی پروتئین ها وظیفه خود را انجام میدهند. سیتوپلاسم منطقه ای است که هسته سلول را احاطه کرده است.

ویژگی منحصر به فرد DNA این است که میتواند از طریق فرایندی به نام میتوز (mitosis) تکثیر شود. این توانایی ویژه، به تخمک بارور شده تک سلولی امکان میدهد تا به صورت انسان پیچیده ای درآید که از تعداد زیادی سلول تشکیل شده است. نکته: فرایندی به نام تقاطع کروموزومی وجود دارد که در آن زوجهای کروموزوم تبادل ژن میکنند و سبب میشود که هر اسپرم و تخمک بی همتا باشند.

سلول های جنسی

از ترکیب دو سلول مخصوص به نام گامت یا سلول جنسی، انسان به وجود می آید. سلول جنسی فقط ۲۳ کروموزوم دارد، یعنی نصف تعداد سلول معمولی بدن. سلولهای جنسی از طریق فرایند تقسیم سلولی به نام میوز meiosis تشکیل میشود که تضمین میکند مقدار ثابتی از مواد ژنتیکی از یک نسل به نسل بعد منتقل میشود. وقتی که اسپرم و تخمک در لحظه لقاح به هم میپیوندند، سلولی که حاصل میشود تخمک بارور zygote نام دارد که دارای ۴۶ کروموزوم است.

کروموزومهای جنسی در زنان XX و در مردان XY نام دارد. کروموزوم X نسبتاً دراز است، در حالی که کروموزوم Y کوتاه است و مواد ژنتیکی اندکی را منتقل میکند. وقتی که سلولهای جنسی در مردان تشکیل میشوند، کروموزومهای X و Y در سلولهای اسپرم مختلف تقسیم میشوند. در زنان همه سلولهای جنسی، کروموزوم X را منتقل میکند. بنابراین جنسیت ارگانسیم جدید به این صورت تعیین میشود که اسپرم ناقل X تخمک را بارور می سازد یا اسپرم ناقل Y.

الگوهای وراثت ژنتیکی و اختلالات ژنتیکی

اگر ژنهای حاصل از پدر و مادر شبیه باشند، کودک هموزیگوس homozygous است و صفت موروثی نشان خواهد داد. اگر آنها متفاوت باشند، کودک هتروزیگوس، و روابط بین ژنها صفاتی را که آشکار خواهند شد، تعیین میکنند.

وراثت بارز- نهفته

در بسیاری از جفتهای هتروزیگوس، فقط یک ژن بر ویژگیهای کودک تاثیر میگذارد، این ژن بارز نامیده میشود. ژن دوم که هیچ تاثیری ندارد، نهفته خوانده میشود. اگر ساخت ژنتیکی والدین را بدانیم، میتوانیم تعداد فرزندان را که در یک خانواده صفتی را آشکار میسازند یا ناقل آن میشوند، پیش بینی کنیم.

چند نوع معلولیت و بیماری نیز حاصل ژنهای نهفته هستند:

- یکی از رایج ترین اختلالات، فنیل کتونوریا یا PKU است. PKU بر نحوه ای که بدن، پروتئینهای موجود در غذاها را تجربه میکند، تاثیر میگذارد. نوباوگانی که با دو ژن نهفته به دنیا می آیند، فاقد آنزیمی هستند که یکی از اسیدهای آمینه سازنده پروتئینها (فنیل آلانین) را به فرآورده ضروری برای بدن (تیروسین) تبدیل میکند. بدون این آنزیم، فنیل آلانین سریعاً به

سطوح مسموم کننده افزایش می یابد و به دستگاه عصبی مرکزی صدمه میزند و نوباوگان مبتال به PKU ظرف یکسال برای همیشه عقب مانده میشوند.

بیماری تی- ساکس

پلاسیدگی عضلانی داجن و هموفیلی نیز از موارد ناشی از ژنهای نهفته است. در بیماری تی- ساکس تباهی دستگاه عصبی، ظرف ۶ ماه آغاز میشود، به تونوس عضلانی ضعیف، کوری، کری، و تشنج می انجامد. پلاسیدگی عضلانی داجن یک بیماری تباهی عضله است که شامل طرز راه رفتن غیر عادی و از دست دادن توانایی راه رفتن بین ۷ تا ۱۳ سالگی میباشد.

اما بعضی بیماریها نیز مانند بیماری هانتینگتون (حالتی که در آن تباهی دستگاه عصبی به مشکلات هماهنگی عضلانی، تباهی ذهنی، و تغییرات شخصیت میانجامد) و سندرم مارفان (که علایم آن شامل هیکل دراز و لاغر؛ دستها و پاهای کشیده، نارساییهای قلبی و نابه نجاری های چشم میباشد) ناشی از ژنهای بارز میباشدند.

بیماری X شکننده جزء بیماریهای وابسته به X است. نوعی ناهنجاری کروموزومی جنسی که بویژه در پسرها موجب عقب ماندگی ذهنی میشوند. یکی از ناهنجاریهای کروموزومی شایع، نشانگان داون است که در ۹۵ درصد موارد این اختلال از ناتوانی جدا شدن جفت بیست و یکم کروموزومها در جریان میوز ناشی میشود. به طوری که نوزاد دارای سه کروموزوم (تریزومی) ۲۱ میباشد

دو مورد از ناهنجاری های کروموزوم های جنسی:

نشانگان کلاین فلتر که به شکل XXY میباشد و در آنها مشکلات کلامی رایج است، در پسران مشاهده میشود. و نیز دختران مبتلا به نشانگان ترنر که فاقد یک کروموزوم X هستند XO در روابط فضایی مشکل دارند.

روشهای تشخیص پیش از تولد

شرح	روش
جهت بررسی نارسایی‌های ژنتیکی به بررسی مایع درون رحمی بین ۱۱ تا ۱۵ هفته بعد از لقاح می‌پردازند. در این روش خطر کمی برای سقط وجود دارد.	آمنیوسنتز
این روش به منظور بررسی نقایص ژنتیکی و بین ۶ تا ۸ هفته بعد از لقاح انجام می‌گیرد. این روش اندکی بیشتر از آمنیوسنتز خطر سقط در بر دارد.	نمونه‌برداری از پرزهای کوریونی
با استفاده از این روش، نارسایی‌های دست و پا و صورت و نمونه‌برداری از خون جنین و همچنین تشخیص اختلال‌های کم‌خونی و هموفیلی و نارسایی‌های عصبی در محدوده زمانی بین ۱۵ تا ۱۸ هفته بعد از لقاح قابل تشخیص است.	فتوسکوپی
این روش، اندازه، شکل و محل قرار گرفتن جنین به واسطه تصویر حاصله از امواج صوتی و همچنین تشخیص معلولیت‌های جسمانی شدید، تشخیص حاملگی‌های چندگانه و ارزیابی سن جنین را میسر می‌سازد. استفاده بیش از اندازه از آن احتمال کم وزن شدن نوزاد را بیشتر کند.	فراصوت
در دومین ماه حاملگی، تعدادی از سلول‌های ارگانیزم در حال رشد، وارد جریان خون مادر شده باعث افزایش سطح آلفافتو پروتئین می‌شود. که این افزایش می‌تواند نشانه بیماری کلیه، بسته شدن نابهنجار مری، نقایص مجرای عصبی و اسپینایفیدا باشد. می‌توان سلول‌های جدا شده را برای نقایص ژنتیکی از جمله نشانگان داون مورد بررسی قرار داد.	تجزیه خون مادر
بعد از بارورسازی تخمک در خارج از بدن و تکثیر تخمک بارور به مجموعه از هشت سلول، یکی از سلول‌ها از لحاظ نارسایی مورد بررسی قرار گرفته و فقط در صورتی که این سلول، اختلال ژنتیکی نداشته باشد، تخمک بارور شده در داخل رحم زن قرار داده می‌شود.	تشخیص‌های ژنتیکی قبل از لانه‌گزینی

دوره رشد پیش از تولد

۱ - مرحله تخمک بارور شده - (دو هفته اول)

نطفه یا زیگوت در طول دو هفته پس از باروری، شکل پیچیده تری به خود می‌گیرد و در دیواره رحم، خود را مستقر می‌سازد. لایه بیرونی یا اکتودرم که مبنای قشر بیرونی پوست، ناخنها، موها، دندانها، اعضای حسی و دستگاه عصبی مرکزی شامل مغز و نخاع شوکی است.

لایه درونی یا آندودرم که شکل گیری دستگاه گوارش، کبد، پانکراس، و غدد بزاق و دستگاه تنفس را به راه می‌اندازد. بعدها یک لایه میانی یا مزودرم شکل می‌گیرد تا قشر درونی پوست، عضلات، استخوانبندی، دستگاه دفع و دستگاه گردش خون را به وجود آورد.

جفت از راه بند ناف، اکسیژن و مواد غذایی به فتوس می‌رساند و دفع مواد زاید را هموار می‌سازد. همچنین با عفونتهای داخلی مبارزه میکند، مصونیت فتوس را در مقابل بیماریها تأمین میکند و در تولید هورمونهای مختص دوره بارداری نقش دارد.

۲- مرحله رویانی (از دو هفته تا ۱۲ هفتگی):

در طول این مرحله، اعضا و دستگاه های عمده (مانند دستگاه تنفسی، دستگاه گوارشی و دستگاه عصبی) بدن راه نمو را در پیش میگیرند. به دلیل این سرعت نمو، جنین در برابر تأثیرگذاریهایی محیط پیش تولدی آسیب پذیر است. در پایان این مرحله، جنین دارای ۴ تا ۵ سانتیمتر طول و خصیصه های انسانی است.

در این مرحله، مغز به انتشار تکانه های عصبی که کنشهای بدنی را هماهنگ میکنند، میپردازد. قلب میتپد و معده مقدار ناپیزی شیر ترشح میکند. با این حال همه دستگاه های بدن در حد بسیار ابتدایی هستند و باید چندین ماه منتظر شد تا واقعاً به کار افتند.

تقریباً تمام ناهنجاریهای باروری در مرحله بحرانی سه ماه اول حاملگی بروز میکند.

۳- مرحله جنینی (فتوسی)- از ۱۲ هفتگی تا تولد:

در جنین در حدود هشت هفته پس از باروری شکل گیری سلولهای استخوانی آغاز میگردد و در حدود سه ماهگی رویان به فتوس مبدل میشود و دارای شکلی است هلالی که در ناحیه شکمی معقر است.

در طول این مرحله طولانی که تا تولد ادامه دارد شکل گیری نهایی قسمتهای مختلف بدن صورت میپذیرد و اندازه بدن به بیست برابر اندازه سه ماهگی خود میرسد. در این مرحله نخستین واکنشها درمقابل تحریک ایجاد میشود. فتوس چهار ماهه مثل یک مینیاتور نوزاد است: چهره انسانی دارد، ممکن است مو داشته باشد، استخوانبندی او شکل گرفته و اعضای حسی او تقریباً شکل قطعی خود را به دست آورده اند.

مرحله فتوسی ۶ ماه یا ۲۶ هفته یا ۱۸۰ روز تخمین زده میشود.

سه ماهه آخر یا ۲۸ تا ۳۷ هفتگی، دوره رشد اساسی ساختمان بدن و اعمال آن محسوب میشود که طی آن وزن بدن و طول قد، افزایش سریعی دارد.

تراتوژن ها

هر عاملی که زن باردار و نوزاد متولد نشده اش را در معرض خطر قرار دهد، اصطلاحاً تراتوژن نام میگردد. بسیاری از ناهنجاری های تولد ناشی از همین عوامل است. ناهنجاری های تولد، به شرایط غیرطبیعی مانند ناهنجاریهای قلب، بدشکلی های اسکلتی و عدم تعادل شیمیایی بدن که در هنگام تولد وجود دارد بر میگردند. ناهنجاری های زمان تولد میتوانند گستره ای از خفیف تا شدید داشته باشند و منجر به ناتوانایی های جسمی و ذهنی، بیماری های (که ذکر آن رفت) و مرگ زود هنگام شوند. شرایطی که ممکن است منجر به زایمان پر خطر شوند.

شرایط دارویی	قرار گرفتن در معرض	استفاده	سابقه
آسم سرطان دیابت فشار خون بیماری‌های قلبی بیماری کلیه بیماری کبد استرس مادری پدکاری‌های تیروئید بیماری‌های واگیردار مقاربتی	داروهای خاص آلاینده‌های شیمیایی ویروس سیتومگال اشعه رادیوگراف روپلا توکسوپلاسموزیس	الکل داروهای ممنوعه تنباکو	سن (کمتر از ۱۶ و بیشتر از ۳۵) خونریزی توارث سوء تغذیه سقط جنین قبلی اضافه وزن مزمن سبک وزن فقر

دوره رشد پس از تولد (کودکی)

کودکی، در ساده ترین بیان و به عنوان یک گستره سنی یکپارچه و متمایز از دوره های دیگر زندگی به دوره ای که از تولد تا نوجوانی ادامه دارد اطلاق میشود.

دوره کودکی به سه زیرمرحله تقسیم میشود:

۱ - کودکی اول (نوزادی، شیرخوارگی):

۲ - کودکی دوم (کودکی میانه)

۳ - کودکی سوم (کودکی پایانی)

بازتاب‌های نوزاد در فرایند رشد به ترتیب زمان ناپدیدشدن

بازتاب	تحریک	پاسخ	سن ناپدیدشدن	وظیفه
پس کشیدن withdrawal	تحریک کف پای نوزاد با یک سوزن	پس کشیدن پا و خم کردن زانو و کفل	بعد از ۱۰ روز ضعیف می‌شود	نوزاد را در برابر تحریکات لمسی ناخوشایند محافظت می‌کند.
گونه rooting	نوازش گونه (با اطراف دهان)	بازگشت سر به طرف منبع تحریک	۳ هفتگی	پیدا کردن نوک پستان
شناکردن swimming	قرار دادن صورت نوزاد در ظرف آب	دست و پا زدن به حالت شنا کردن	۴ تا ۶ ماهگی	کمک به نجات کودک به هنگام افتادن در آب
مورو Moro	قرار دادن نوزاد به صورت افقی و به حالت پشت، سر اندکی پایین تر و ایجاد صدای بلند ناگهانی	خم کردن پشت، باز کردن پاها، بیرون بردن دست‌ها و بعد برگرداندن دست‌ها به طرف بدن	۶ ماهگی	کمک به کودک برای آویزان شدن از مادر
باینسکی Babinski	تحریک کف پای نوزاد از انگشت به طرف پاشنه	وقتی پا به داخل خم می‌شود، انگشتان از هم باز شده به بیرون خم می‌شوند.	۸ تا ۱۲ ماهگی	نامشخص
مکیدن sucking	قرار دادن انگشت در دهان نوزاد	مکیدن انگشت به طور موزونی	دایمی	امکان تغذیه را فراهم می‌کند.
پلک زدن Eye blink	تابش نور درخشان به چشم نوزاد	بسته شدن فوری پلک‌ها	دایمی	کودک را در برابر تحریک شدید محافظت می‌کند

رشد شناختی:

کودک در این دوره وارد مرحله شناختی جدیدی می‌شود که پیازه نام آن را (دوره عملیات عینی) یا (منطق عملیاتی) گذاشته است. از دیدگاه وی، این مرحله هم در ابتدا و هم انتها با نوعی بحران شناختی و عقلی روبروست، این بحران در سنین هفت تا هشت سالگی با کاهش خود مرکزگرایی، پیدایش تمایل به تحقیق یا توجیه و همچنین گرایش به سوی تکلم اجتماعی همراه است. از نظر پیازه کودکان در این دوره از نظر احساسات و عواطف بیشتر به بزرگسالان تشابه دارند ولی در تفکراتشان با آنها خیلی متفاوت هستند.

در این دوره، زمینه روانی و شناختی فرد ظرفیت جدیدی پیدا میکند که تثبیت کمیت یا نگهداری ذهنی است. منظور از نگهداری ذهنی این است که اگر ظاهر اشیاء خارجی تغییر کند، وضع آنها در ذهن کودک ثابت میماند و او تشخیص میدهد که اشیاء به ظاهر تغییر کرده، همان اشیاء سابق هستند و فرقی نکرده اند

رابطه بین جنبه های شناختی و عاطفی، با بررسی مسأله "درد آگاهی شناختی اجتماعی" توسط سلمن نشان داده شده است که ظرفیت فهمیدن نقطه نظر فرد دیگر که معرف مولفه اساسی استدلال اخلاقی است، طی چهار مرحله تحول می یابد که

در مرحله سوم کودک نسبت به تقابل آگاه می شود. یعنی میداند که وقتی او درک میکند، دیگران می توانند درک دیگری از چیزها داشته باشند.

مراحل درک دیگران سلمن

مرحله	دامنه سنی	شرح
مرحله اول	۶-۴	کودک چنین می پندارد که نحوه در نظر گرفتن یک موقعیت توسط او تنها طریقه قابل قبول است.
مرحله دوم	۸-۶	کودک متوجه می شود که افراد دیگر هم می توانند یک موقعیت را مانند او در نظر بگیرند، یا تفسیر متفاوتی از آن داشته باشند، و نیز می توانند قصد یک عمل را مورد ملاحظه قرار دهند.
مرحله سوم	۱۰-۸	کودک نسبت به تقابل آگاه می شود، یعنی می داند که وقتی او درک می کند دیگران می توانند ادراک دیگری نسبت به چیزها داشته باشند، این چیزی است که دیگران هم آن را می دانند.
مرحله چهارم	۱۲-۱۰	کودک متوجه می شود که او و یک شخص دیگر می توانند به صورت همزمان نسبت به نقطه نظر هم آگاه باشند و حتی می توانند از این مبادله دو نفری نیز فراتر روند و چیزها را از نظر شخص سومی هم ببینند.

تنها تغییری که در تکلم کودک در این دوره از نظر رشد ایجاد شده، تبدیل تکلم خودمدار به تکلم اجتماعی است. کودکان هنگامی که با بزرگسالان هستند، بیشتر از تکلم خود مرکزی استفاده میکنند اما زمانی که با گروه همسالان خود به سر میبرند، بیشتر تکلم اجتماعی به کار میبرند. بیشتر واکنشهای عاطفی در این دوره، از واکنشهای عاطفی خوشایند و مطلوب است. خنده های کودکان در این دوره زیاد میشود که گاه علت مشخص ندارد. گاه نیز اتفاق میافتد که همین کودکان همیشه خوشحال، دچار اضطراب و ناکامی شوند، خصوصاً هنگامی که محیط پیرامون آنها چه از طرف بزرگسالان و چه از طرف گروه همسالان، تهدید کننده باشد.

واکنشهای عاطفی کودک در این دوره بیشتر زبانی و کلامی و غیرمستقیم است.

رشد اخلاقی:

در اینجا کودک بیشتر با اخلاق مبتنی بر اجبار، یعنی اخلاق بدون انعطاف یا اخلاق دیگر پیرو درگیر است. در پایان این دوره کمکم اخلاق تعاونی و یا به عبارتی اخلاق خود پیروی شروع به شکل گیری میکند.

در این دوره گروه همسالان تأثیر زیادی بر رفتار و نگرشهای کودک میگذارد و از جمله الگوی بسیار خوبی از رشد نقش جنسی برای کودک است. کودکان میکوشند تا در لباس پوشیدن، صحبت کردن، و سایر رفتارها الگوی همجنس و همسال خود را مورد نظر قرار دهند.

با نخستین نشانه های دگرگونی در این جزیره آرامش، که کودکی سوم نامیده ایم، پایان کودکی و طلیعه نوجوانی اعلام میگردد

دوره نوجوانی

نوجوانی به پهنه سالهایی اطلاق میشود که کودکی را به بزرگسالی میپیوندد. شروع نوجوانی با تغییرات بدنی همزمان میشود و در نتیجه ردیابی ظاهری آن آسانتر است، در حالی که پایان آن بر حسب شکل گیری ساختهای عقلی و تغییرات عاطفی و اجتماعی نوسانیتز در نظر گرفته شده است. قد به سرعت افزایش می یابد به نحوی که دوره نوجوانی را به اصطلاح میتوان دوره "لباسهای کوتاه" نام نهاد زیرا در مدت کوتاهی لباسی که قبلا اندازه کودک بوده است برایش تنگ و کوتاه میشود.

غدد درون ریز با نیرومندی تمام راه نمو بدنی را هموار میکنند و این همواری بر اثر هورمونهایی است که از آنها ترشح میشود. بلوغ به پاس پدیدار شدن هورمون جدیدی که از هیپوفیز ترشح میشود و همچنین هورمونهای تستوسترون که از بیضه و یا فولیکولین که از تخمدان ترشح میشود، امکان پذیر میگردد. نوجوانی با بروز فکر انتزاعی و ظرفیت نامتناهی بُعد ممکن، از کودکی فاصله میگیرد، یعنی استقرار عملیات منطقی صوری که در حکم گسترش ظرفیت نهایی فکر و امکاناتی است که نوجوان را با بزرگسال، برابر و در او اندیشه همسال بودن با بزرگسال را راسخ می سازد.

سه مرحله که استقرار بخشهایی از بحرانها را در حد شکل گیری و گشایش میتوانند نشان دهند:

(۱) مرحله پیش نوجوانی: این مرحله سرآغاز بحرانها یا انتشار یک پیام است. آغازی که هنوز مؤلفه های عقلی و عاطفی آن، از سازش یافتگی های دوره کودکی جدا نشده اند ولی گسستن خود را آغاز کرده اند.

(۲) مرحله در خود فرو رفتن: در این مرحله، نوجوان در برابر محیط خود وضع مشخص و معینی به خود میگیرد و برای روش زندگی خود، طریقه رفتار معینی را تثبیت میکند، این مرحله در خود فرو رفتن و به درون خود خزیدن است. پدران و مادران در این مرحله، بیش از مراحل دیگر نگران فرزند خود میشوند.

(۳) مرحله از خود بیرون آمدن: در این مرحله، یک نوع گشایش در تمرکز حالت قبلی به تدریج به وقوع میپیوندد و نوجوان فعال و مثبت میشود و دوباره به دیگران روی می آورد. در این مرحله، بحران به پایان میرسد. با بروز فکر انتزاعی یا عملیات صوری (براساس نظام پیازه) و باز پدیدآوری رابطه مثلثی در پهنه اجتماعی (براساس نظام فروید) و بحران دستیابی به هویت (براساس نظام اریکسون) میتوان حق برخورداری از رشد در دوره ای به نام نوجوانی را از زاویه پرورشی حائز اهمیت دانست، اما سرمایه گذاری برای هموار ساختن این راه و جلوگیری از به هدر رفتن نیروهای بالقوه جوامع را از امور ضروری سازماندهی های اجتماعی و فرهنگی قلمداد کرد. سالهای نوجوانی با مراحل عملیات صوری پیازه مطابقت دارند و در خلال شکل گیری آنهاست که ظرفیت فکر کردن به صورت انتزاعی به وجود می آید. این رشد و تحول، موجب انعطاف پذیری در برابر مسائل

و استدلال بر پایه فرض و استنتاج از آن است. نوجوان در برابر فرضها، میتواند به واری و ارزشیابی نظامدار آنها بپردازد و در این دگرگونی عظیم، محیط بیش از هر دوره دیگری تأثیر دارد.

وظیفه مهمی که بر دوش نوجوان سنگینی میکند. جستجوی خویش است.

افسردگی و اسکیزوفرنی به شدت در دوره نوجوانی شایع است. اختلالات روانپزشکی همراه با افسردگی، قبل از بلوغ در پسرها بیشتر است، ولی بعد از بلوغ در دخترها دیده میشود.

شباهت علائم افسردگی در بزرگسالان و نوجوانان در موارد شدید بیشتر است تا در موارد خفیف.

نرخ افسردگی دختران ۲ برابر بیشتر از پسران است.

اسکیزوفرنی شایعترین اختلال روانپزشکی در نوجوانان است.

اسکیزوفرنی در بین کودکان و نوجوانان پسر بیشتر از دختران است.

پراشتهایی عصبی و بی اشتهایی عصبی نیز از اختلالاتی است که در دختران بیشتر از پسران مشاهده میشود.

مبتلایان به بی اشتهایی عصبی فاقد یک خودپنداره مستقل بوده و از ساختار بدنی خود ادراک درستی ندارند.

مبتلایان به بی اشتهایی عصبی، افرادی آرام، مطیع و وابسته هستند و پرونده تحصیلی آنها نیز نسبتاً درخشان است و فوق العاده کمال گرا میباشند.

الکانید معتقد است اکثر نوجوانان به دلیل داشتن پندارهای افسانه ای درباره توانمندیهای خود، به دام اعتیاد می افتند. هنری ماسن و همکارانش دلایل اعتیاد نوجوانان را مطرح میکنند.

۱- همسالان

۲- رابطه خانوادگی در خانواده های مستبد و متخاصم و سهل انگار

۳- فرار از فشارهای زندگی

۴- اختلالات هیجانی

۵- از خودبیگانگی

مهمترین عامل در پیش بینی بزهکاری نوجوانان، کیفیت رابطه خانوادگی آنهاست

سبکهای تربیتی والدین

دایانا بام ریند روانشناس رشد، شیوه های دخالت والدین در تربیت فرزندان را به سه سبک تقسیم کرده است:

والدین قدرت طلب، براساس ارزشها و معیارهای نسبی و سختگیرانه، با فرزندانشان رفتار میکنند. آنها معمولاً بر نیازهای خود متمرکز می شوند تا نیازهای کودک، این والدین بر اطاعت تأکید دارند. برای برقراری مقررات به تنه متوسل میشود.

والدین مقتدر، فعالیتهای فرزند خود را هدایت میکند و برای او محدودیتهای منطقی قائل میشوند. این والدین به نیازهای کودک توجه میکنند و کنترل آنها، انعطاف ناپذیر و اجباری نیست. این سبک تربیتی، معمولاً کودکان را خودمختار، مسلط به خود، کنجکاو و راضی به بار می آورد.

والدین نوعی اغماض در مقابل خطاهای کودک دارند. آنها انتظار زیادی از بچه ها ندارند. فرزندان در چنین خانواده هایی خود مختاری، کنجکاوی و تسلط بر خود ضعیفتری نشان میدهند و تا حدودی از نظر اجتماعی بی مسئولیت بار می آیند

دوره بزرگسالی

دوره بزرگسالی به سه دوره کوچکتر تقسیم میشود که عبارتند از:

۱- اوایل بزرگسالی - بزرگسال جوان، ۲۰ تا ۴۰ سالگی

۲- اواسط بزرگسالی - بزرگسال میانسال، ۴۰ تا ۶۵ سالگی

۳- اواخر بزرگسالی - بزرگسال سالخورده، ۶۵ سالگی به بالا

تغییرات شناختی عمده سنین جوانی عبارتند از:

۱ مسئله یابی (problem): افراد جوان میتوانند دانش و اطلاعات خود را برای طرح مسائل جدید به کار گزینند، یعنی به مسئله یابی بپردازد، این توانایی با افزایش سن بیشتر میشود.

۲- نسبی گرایی (Relativism): جوانان معتقدند که دانش هر انسان مبتنی بر دیدگاه ذهنی خاصی است، یعنی مطلق نیست.

۳- تفکر دیالکتیکی (Dialectical thinking): درک و شناسایی اندیشه های متضاد که فرد هرگز به تعادل شناختی کامل نمیرسد، همواره با تناقض های متعدد، مواجه است.

۴- اندیشیدن درباره ماهیت نظامها (systems thinking about): افراد در پاسخ به سوالهایی که مستلزم یافتن وجوه تشابه یا تفاوت میان نظامها یا نظریه هاست، عملکرد بهتری دارند.

۱- **نظریه اریکسون:** نظریه اریکسون یک نظریه همجوشی صمیمی یا برعکس انزوا گزینی است. بزرگسال جوان

که هویت خود را در نوجوانی بدست آورده است اینک آماده است تا آن را با دیگری درآمیزد و ترس از چنین تعهدی ممکن است فرد را به انزوا سوق دهد.

۲- **نظریه بوهلر:** که مبین تحول هدفهای زندگی است. بزرگسال جوان اینک از توانایی تدوین اصول و هدفهای زندگی برخوردار است و برای در دست داشتن آن برنامه ریزی میکند.

۳- **دیدگاه وایلنت:** بزرگسالی دارای سه دوره متمایز است

الف) دوره استقرار (۱۸ تا ۳۰ سالگی): که با آزاد شدن از قید والدین و دستیابی به استقلال و همسرگزینی مشخص میشود. فرد در این دوره برای سازش یافتن با موقعیتهای، از مکانیزم های دفاعی "من" شامل مکانیزم های دفاعی پخته مانند حس طنز، مکانیزم های روانی گسسته وار یا تغییر شکل دادن واقعیت و مکانیزم روان آزرده وار مانند پیش داوری علیه گروه همکاران استفاده میکند.

ب) دوره تحکیم (۳۵ تا ۴۰ سالگی): شامل استحکام بخشیدن به شغل خود و دنبال کردن اهداف خود میشوند.

ج) دوره گذار (۴۰ سالگی): شامل دست کشیدن از فعالیت در یادگیری حرفه ای و پرداختن به اکتشاف جهان درونی است.

۴- **لوینسون:** در نظام لوینسون بنا کردن یک ساختار برای زندگی، هدف تحول در بزرگسالی است. این ساخت دارای دو جنبه است:

- جنبه بیرونی که عبارت است از شرکت در نظام اجتماعی - فرهنگی، در ارتباط با آنچه واجد معنویت، مشارکت در میراث قومی و زندگی خانوادگی و رویدادهای اجتماعی- اقتصادی است.

- جنبه درونی که عبارت است از ارزشها، خوابدیده ها و زندگی عاطفی فرد.

در نظام لوینسون تحول بزرگسالی در دو دوره، چهار مرحله و شش گذرگاه اتفاق میافتد که شامل گستره سنی ۱۷ تا ۶۵ سال است.

الف) دوره نوگامی که با طی کردن یک گذرگاه از ۱۷ تا ۲۴ سالگی که با ترک خانواده پدری و کسب استقلال اقتصادی و عاطفی همراه است، پشت سر گذاشته میشود و مرحله ورود به دنیای بزرگسالی از ۲۲ تا ۳۸ سالگی

که در آن فرد خود را کارآموز بزرگسالی میداند. او خود را بیشتر متعلق به جامعه بزرگسالان میپندارد تا به خانواده پدری و در نتیجه نخستین ساخت زندگی خود را بیان میکند. سپس با طی یک گذرگاه جدید (از ۲۸ تا ۳۳ سالگی) در حول و حوش سی سالگی، نگاه جدیدی به زندگی می افکند.

ب) دوره **استقرار** که در آن سبک زندگی پایدار میشود و دومین ساخت زندگی بزرگسالی تدارک میگردد؛ بزرگسالان جوان بیشتر به کار خود، به خانواده خود و دیگر جنبه های زندگی دل میبندند و هدف دقیقی برای خود تعیین میکنند. شیوه ای که یک فرد برای حل مسائلی که برای وی مطرح شده اند به کار میبندد گذار وی را به طرف دوره دوم بزرگسالی یا سن رسیدگی و پختگی زیر تأثیر خود قرار میدهد.

□ لوینسون میانسالی را دوره اوج ساختار زندگی میداند.

- دیدگاه نیوگارتن - مبتنی بر تقویم رویدادهای مهم:

از نظر نیوگارتن سن یک بزرگسال چیزی درباره تحول شخصیت او بدست نمیدهد و فقط یک شاخص ناقص کارکرد بزرگسال است، زیرا تحول بزرگسال براساس مراحل ثابت انجام نمیگیرد، بلکه رویدادهای اساسی تجربه شده توسط او و نحوه برداشت از آنها، بهتر میتوانند ساخت شخصیت او و طرز کارش را آشکار کنند. به عقیده نیوگارتن، افراد آدمی معمولاً نسبت به ضرب آهنگ خاص خود بسیار هشیارند و به راحتی در پشت سر گذاردن رویدادها خود را در شمار افراد "پیشرس" یا "در تأخیر" یا "بهنگام" قرار میدهند. بنابراین یک رویداد معمولاًهنجاری مانند ازدواج، وقتی از تقویم متعارف زیاد فاصله پیدا میکند، غیرهنجاری قلمداد میشود. نیوگارتن معتقد است "ساعت اجتماعی" ما یعنی زمان وقوع رویدادها در حد معمول تحت تأثیر محیط است و این امر براساس طبقه اجتماعی کاملاً محسوس است. رویدادهای فرهنگی چهارچوب زیستی- فرهنگی بستر تحول فرد را میسازند (بحران اقتصادی، زلزله و جنگ). نحوه واکنش فرد نسبت به چنین عاملی دورنی و بیرونی است. تفهیم شناختی یک رویداد حائز اهمیت است.

۲- اواسط بزرگسالی: نیمرخ بزرگسال میانسال

میانسالی سن حداکثر تحقق خواسته های زندگی است. فرصت ارزشیابی مجدد تعهدات و هدفها و افزایش آگاهی و هوشیاری است. این دوره نوعی بازگشت به درون بینی است. میانسالی دوره ای است که واقعاً هویت فردی پایدار است، ظرفیت مقابله با مسائل، نفوذ اجتماعی و پدیدآوری شخصی در سطح بالاست. با آنکه معمولاًدر میانسالی، انسان از سلامت بدنی نسبتاً خوبی برخوردار است، مع ذالک شاهد تقلیل جزئی ظرفیت های حسی، نیروی بدنی و هماهنگیها هستیم. افراد میانسال میتوانند به یادگیری خود ادامه دهند و هیچ نشانه ای مبنی بر افول کارکرد عقلی تا قبل از ۶۰ سالگی وجود ندارد.

ریموند کتل و جان هورن از دو نوع هوش سیال و متبلور نام میبرند. هوش سیال زمینه ارثی دارد. قابلیت فرد را در استفاده از تواناییهای ذهنی در موقعیتهای جدید نشان میدهد (مانند مفهوم سازی، درک رابطه ها، استدلال، تفکر انتزاعی)، این نوع

هوش تا سن ۲۰ سالگی افزایش یافته و از آن پس، افتی تدریجی دارد. در مقابل، هوش متبلور نوعی توانایی اکتسابی است که فرد با کمک آن اطلاعات آموخته شده را در حل مسائلی به کار میگیرد که به عوامل فرهنگی - اکتسابی بستگی دارد و با آزمونهایی مانند معلومات عمومی اندازهگیری میشود و تا پیری افزایش تدریجی نشان میدهد. بنابراین افت هوش سیال توسط افزایش هوش متبلور، جبران میشود.

۳ - اواخر بزرگسالی: نیمرخ بزرگسال سالخورده

معنای پیری را عمدتاً فرهنگ تعیین میکند. در فرهنگهایی که زندگی و مرگ جزء چرخه زندگی محسوب و در درون تجربه انسانی قرار میگیرند، پیری رسیدن به خردمندی و فرزاندگی است. وظایف تحولی آخرین سالهای زندگی نسبت به سالهای قبل، شخصی ترند. عمده ترین وظایف تحولی این دوره عبارتند از: پذیرش واقعیت زندگی خود، سود جستن از تجارب قبلی خود، همسازکردن خود با تقلیل نیروها و سلامت بدنی خود، تطبیق دادن خود با بازنشستگی، پذیرفتن از دست دادن همسر و هم نوا شدن با بدن خود که لطافتها و گیرایی های گذشته را از دست داده است.

نظریه های پیری

۱- نظریه فعالیت

که براساس آن، سالخورده خود را همچنان فعال نگه میدارد. بنابراین سالخورده ای بهتر از همه پیر میشود که تا آنجا که ممکن است مثل گذشته به زندگی خود ادامه دهد. در این صورت به حداکثر فعالیت دست میزند و برای هر نقش از دست رفته ای جانشین می یابد.

۲- نظریه پیری برنامه ریزی شده:

براساس این نظریه روند پیری در هر فردی از قبل برنامه ریزی شده است و نمیتوان در این روند تغییر عمده ای ایجاد کرد. هر موجود زنده، طول عمر معینی دارد.

۳- نظریه عدم تعهد:

حکایت از آن دارد که پیر شدن با عدم تعهد متقابل فرد و جامعه همراه است. شخص سالخورده فعالیتها و تعهدات خود را عمداً تقلیل میدهد و به نظر میرسد که جامعه این کناره گیری را ترغیب میکند.

۴- نظریه فرسودگی:

بر این اساس، بدن انسان بر اثر فعالیت دراز مدت یا کاربرد چندین ساله همانند یک ماشین، فرسوده میشود و بسیاری از سلولهای بدن به تدریج از دست میروند.

۵- نظریه آثار تراکمی رویدادهای تصادفی:

طبق این دیدگاه DNA به علت عوامل درونی و بیرونی مانند جهش های خودانگیخته یا در اثر عوامل بیرونی به تدریج در سلولهای بدن صدمه میبیند. وقتی که این جهش ها متراکم میشوند، کارآیی ترمیم و جایگزینی سلول کم میشود یا سلولهای سرطانی ناهنجار تولید میشود.

پایان زندگی یا مرگ (نظریه کوبلرراس)

کوبلرراس در مواجهه افراد با مرگ پنج واکنش یا راهبرد را در مقابل مرگ بیان کرده است:

۱- انکار: فرد محتضر با آگاهی از خبر مرگ قریب الوقوع خود واقعیت آن را انکار میکند.

۲- خشم: فرد محتضر با آگاهی از صحت خبر مرگ خود، دستخوش خشم شده و نسبت به دیگران رشک میورزد.

۳- التماس یا چانه زنی: تمسک جستن به دیگران

۴- افسردگی

۵- پذیرش

جدیدترین نقطه ضعف نظریه کوبلرراس این است که افکار و احساسات بیماران محتضر از موقعیتهایی که به آنها معنی میدهند، حذف شده است.

فصل سوم

نظریه های نمو یافتگی

گزل

گزل یکی از روانشناسان مکتب "نمو یافتگی" (maturation) یا نشو و نما ی عصبی و اندامی است. وی یکی از مشهورترین روانشناسان پیشکسوت در بررسی نظامدار و عینی تحول روانی کودکان و نوجوانان به حساب می آید. به صورت دقیق و در سطح اصول و اساس بررسیهای علمی، گزل پایه کار را بر تاریخ زندگی فردی یا هستی پدیدایی شکلی و کنشی و کنش فردی که به اختصار باید آن را معادل "روان پدیدایی" psychogenesis دانست، قرار داده است. به نظر گزل یک کودک به منزله یک نظام کنشی، یک نظام در حال نمو است. فرد در تماس با محیط علاوه بر سازشهای نوعی به یک سلسله سازشهای اختصاصی نیز میرسد.

به عقیده گزل، عامل نمو یافتگی یا نشو و نما ی عصبی- اندامی به وجود آورنده تغییرات ساختاری در سازمان روانی است.

گزل با اعتقاد به دموکراسی، تأکید بر حداکثر آزادی کودکان دارد. گزل را به عنوان پدر روانشناسی کودک میشناسند. اندیشه های گزل موجب پیدایش نهضت هنجاریابی روند رشد گردید.

گزل معتقد است که آنچه به عنوان "مورفولوژی" یا "شناخت شکل ظاهری اندام" داشته ایم نشان دهنده این نکته است که لااقل نمو انسان تابع مسأله پدیدایی مورفولوژیک است و در این زمینه معتقد است همانطور که بدن ما از یک شکل گیری معین تبعیت میکند شاید بتوان معتقد بود که "تحول" روانی هم از اصولی تبعیت میکند که در حکم پیدا شدن "شکل" یا "نمای ظاهری" رفتار است و در این زمینه چند اصل اشاره میکند که عبارتند از:

۱- اصول سوگیری نمو

طبق این اصل، دستگاه عصبی- حرکتی ما از یک سو دارای تحولی از سر به پا اصطلاحاً سری- دمی است و از سوی دیگر این تحول از نزدیک به دور یعنی از مرکز به پیرامون یا اصطلاح مرکزی- پیرامونی است. ولی بین این تمایل تحول "سری- دمی" و از "از نزدیک به دور" درهم آمیختگی هایی وجود دارد.

۲- اصل درهم تنیدگی های متقابل:

طبق این اصل، با استقرار الگوهای حرکتی و هماهنگی بین آنها شکل گیری های حرکتی پدیدار میشوند. در جریان شکل گیری یک کنش از نوع باز و بسته کردن دست و پا که با دو دسته تجهیزات عصبی و عضلانی تحقق میپذیرند، نمو این دو دسته تجهیزات متناوباً و تدریجاً صورت میگیرند و هماهنگ و همبسته میشوند.

۳- اصل ناقرینگی کنشی:

طبق این اصل، انسان که در آغاز زندگی "دوسوتوان" است یعنی فرقی بین سمت چپ و راست بدن خود حس نمیکند به زودی این تمایل قوت میگیرد که یکطرفی یا یکجانبه عمل میکند (راست برتر یا چپ برتر).

۴- اصل تفرد یا نمودیافتگی متفردکننده:

طبق این اصل، فرد به نمودیافتگی نوعی خود دست می یابد و در عین حال به یک فردیت سازشهای اختصاصی نائل می آید به اعتقاد وی انسان از طریق نمودیافتگی داخلی به میراث نژادی میرسد و از طریق فرهنگ پذیری به میراث اجتماعی نائل می آید.

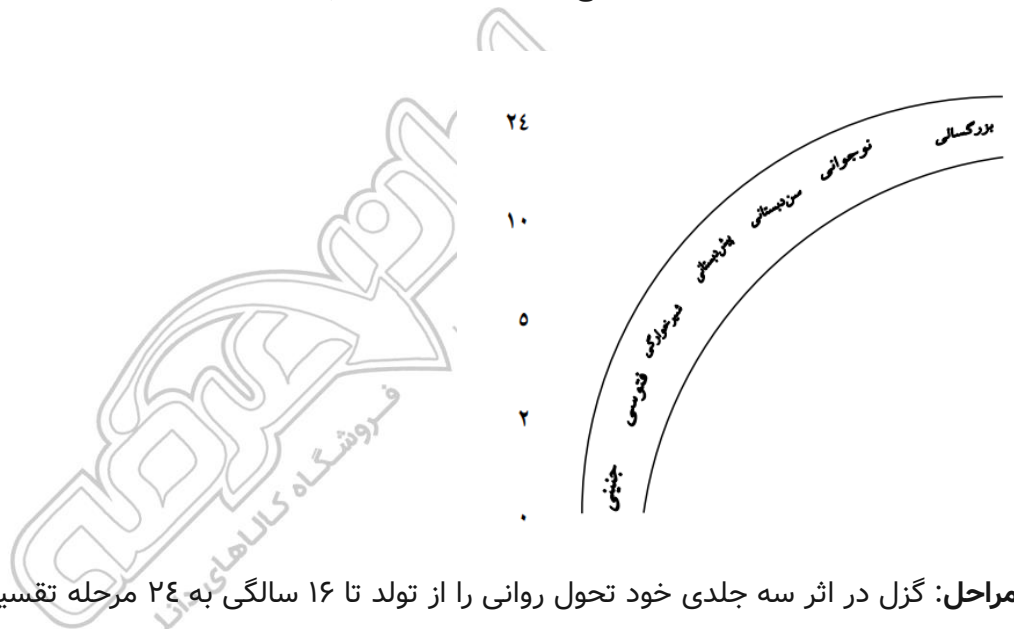
۵- اصل نوسان های خود نظم جو:

فرایندهای تحول روانی در آغاز، مسیر استواری را طی نمیکنند. این تحول به صورت خطی نیست و نوسان هایی دارد و یک نوع بازگشت هایی در آن صورت میگیرد. گزل این خصیصه را نمو حلزونی می نامد زیرا هر بازگشتی که در تحول انجام میگیرد درست به همان نقطه حرکت نمیرسد بلکه کمی بالاتر قرار میگیرد و در حرکت مجدد به مسیر اصلی نزدیکتر میشود. پایه کار از نظر گزل پدیدآیی شکلی و کنشی رفتار فرد است.

گزل مراحل خود را با منظومه متکثری از داده ها یا مؤلفه ها در قالب نیم رخ رفتار ترسیم می کند. نیم رخ رفتار معدل یا میانگین چگونگی رگه ها یا مؤلفه ها و کم و کیف آنها در برهه ها یا بالاخره مراحل تحول است. روش گزل در اصل روش مشاهده طبیعی است روشی که در علم طبیعی متداول است و بدون هیچ نوع دخل و تصرف در مشاهده کردنی که در اینجا کودک است به کار بسته میشود. این روش را مشاهده محض می نامند.

گزل در سطح گردآوری داده ها به مشاهده محض بسنده نمیکند بلکه با افزایش ظرفیت های کودک، ابتدا در سطح نخست مشاهدات مستقیم را با آزمونهای شیرخوارگی یا پیش کلامی و مصاحبه تحکیم می بخشد و سپس در سنی که میتوان با کودک مصاحبه به عمل آورد از مصاحبه نیز برای تدوین داده ها سود می جوید.

گزل با تدوین نیم رخ رفتار که معرف شخصیت کودک است داده های خود را از نوعی پردازش متداول در روانشناسی بالینی برخوردار می سازد و روش او در مجموع به منزله یکی از روشهای بالینی قلمداد می شود.



مراحل: گزل در اثر سه جلدی خود تحول روانی را از تولد تا ۱۶ سالگی به ۲۴ مرحله تقسیم کرده است. لیکن مراحل تحول نظام گزل در مجامع بین المللی با سعی در بیان ساختاری آنها در شکل ادغام شده در تعداد کمتری مرحله ارائه شده است.

۱- مرحله از آغاز تولد تا یک ماهگی

مرحله ای که نوزاد زندگی برون رحمی را شروع میکند و فرصتی است تا طفل رفتارهای عصبی و حرکتی مقدماتی خود را با محیط سازش دهد. هیچ تحول روانی خاصی در این مرحله وجود ندارد. این مرحله یک مرحله تطبیق یا

سازش کلی با محیط و بیشتر در شکل بازسازی فعالیتهای فیزیولوژیک است.

۲- مرحله از یک تا هفت ماهگی

مرحله ای است که به تدریج فعالیتهای حرکتی در کودک شروع میشود و اهمیت می یابد طفل سعی می کند محیط اطراف خود را درک و لمس کند تا حدود ۶ ماهگی این فعالیتهای جنبه بصری دارند و کودک از راه دیدن محیط را درک میکند و سپس لمس کردن شروع میشود و عمدتاً از این راه اشیاء را کشف می کند.

از نظر اجتماعی و هیجانی در این مرحله یعنی سه ماه بعد از تولد کودک اولین لبخند در وی مشاهده می شود و به تدریج رفتار بزرگسالان را تعبیر میکند و معنایی برای آنها قائل می شود.

۳- مرحله از هفت تا هجده ماهگی

مرحله فعال تحول حرکتی محسوب میشود کودک در این مرحله از نظر محیط و استوار شدن رفتارهای حرکتی پیشرفت های زیادی میکند. او در این مرحله به زودی ظرفیت نشستن سر پا ایستادن و راه رفتن را بدست می آورد.

۴- مرحله از هجده ماهگی تا سه سالگی

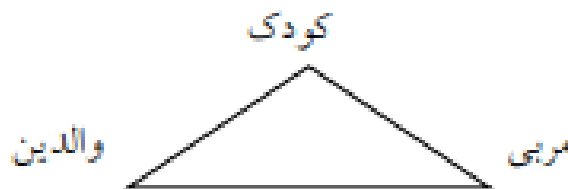
در این مرحله راه رفتن استوارتر میگردد و حرف زدن استقرار پیدا میکند و کودک قادر می شود از نظام نمادی استفاده کند. گزل در این مرحله کودک را که از ظرفیت تجسمی برخوردار است حیوان متفکر می خواند بدین معنی که فقط موجودی حرکتی نیست بلکه فکر کردن و ایجاد ارتباط به تواناییهای او افزوده می شود.

۵- مرحله از سه تا پنج سالگی

مرحله پیش دبستانی است و زمانی است که کودک بر سر دوراهی هایی قرار میگیرد از یک طرف علاقمند است. دیگران را درک کند و از طرفی نمیداند چه واکنش هایی از خود نشان دهد.

۶- مرحله پنج تا ده سالگی

کودک در این مرحله در سن دبستانی است. مرحله ای که در آن یک ردیف اعمال فرا واقع بینانه دیده می شود. در ذهن او مسائل جاندار پنداری موج میزند با این همه مرحله ای است که کودک سعی میکند خود را با محیط خارج تطبیق دهد. گذشتن از سن پنج سالگی به مرحله بعدی بسیار مهم است زیرا در این مرحله است که بعد آموزشگاهی با عملاً بعد اجتماعی به شکل برون خانوادگی وارد میدان می شود و طفل دیگر فقط در حد چهارچوب محدود خانواده از خود واکنش نشان نمی دهد برای شناختن کودک باید بعد مدرسه و محیط کلی بیرون خانه را هم در نظر گرفت. گزل این نکته را به کمک یک دیاگرام نشان داده است.



۷- از ۱۰ سالگی تا ۱۶ سالگی به گستره نوجوانی اختصاص دارد که شامل چهار سطح متوالی می شود.

الف) یازده و دوازده سالگی زیر مرحله یا گذرگاه تغییرات یا دگرگونی هایی هستند که کودک دیروز را به نوجوان امروز مبدل می سازد شناخت او در کسوت پیشین دیگر امکان پذیر نیست.

ب) سیزده سالگی زیر مرحله یا زمانی است که نوجوان در خود فرو می رود، از دیگران کناره گیری می کند و دوست ندارد شرایط خاص خود را با کسی در میان بگذارد.

ج) چهارده سالگی زیر مرحله از خود بیرون آمدن و روی آوردن به دیگران و خود را در مراحل زندگی اجتماعی قرار دادن است.

د) پانزده سالگی را باید پایان نوسان های بزرگ و گریز و آویز یا سطح تعادل پایان نوجوانی قلمداد کرد.

نظام والین:

نظام والین یک نظام مبتنی بر پایه های عصب شناختی و در نتیجه نشو و نمای عصبی یا نمو یافتگی است. نظام والین با توجه به اهمیت جنبه های کنشی فعالیت انسان شکل گیری و تغییر و تحول روانی را ابتدا بر سه مرحله استوار ساخته است.

اصل تناوب کنشی

شکل گیری سازمان روانی در گذر از مراحل از لحاظ زمینه های عاطفی و شناختی ناپیوسته است. به عبارت دیگر مراحل متناوباً بر پایه شناختی یا عاطفی سازمان دهی میشوند و این خود معرف تناوب مرکز گریزی و مرکزگرایی در سه مرحله است.

اصل غلبه کنشی

در جریان تحول در چهارچوب هر مرحله فعالیتی که بر فعالیتهای دیگر غلبه دارد شکل دهنده آن مرحله است. بر اساس این کنش یک فعالیت مسلط بر فعالیتهای دیگر برتری می یابد و به گستره خود وسعت می بخشد.

اصل تمایز و توحید

تحول در برگیرنده وهله های از تمایز و توحید است. هر مرحله به تعارضهای ناشی از تمایز با توحید بخشیدن به گستره ای که مرحله جدید نامیده میشود پایان میدهد و در واقع گشایش تعارضها به منزله استقرار مرحله و پایه ای برای تمایزهای جدید است.

والن اصول نظام خود را با صراحت بیشتر، با بیانی روانشناختی تر در پنج اصل خلاصه کرده است:

اصل اول؛ عدم پیوستگی: در نظام والن تحول پیوسته نیست، یک مرحله شناختی یا عاطفی جای خود را به یک مرحله بعدی که دارای بافتی متفاوت با مرحله قبلی است می دهد و این حرکت در سراسر نظام بر همین منوال است. تغییرات مراحل از ضرب آهنگ مشخص و یکسان برخوردار نیست.

اصل دوم؛ وحدت شخص: به نظر والن وحدت شخص مقدم بر تغییرات و تحولاتی است که در فرد به وجود می آیند.

در طول تحول، در حالیکه فرایندها مرتباً تغییر می یابند، آنچه در تمام مراحل و دوره ها در این مسیرها همواره به عنوان یک واحد تام و تمام پا برجا می ماند شخص است.

اصل سوم؛ پویایی تحول: در نظام والن تغییرات و دگرگونی های جدید و قدیم روی هم انباشته نمی شوند بلکه سازمانهای روانی، هر بار که دستخوش تحول میشود، نظام جدیدی استقرار می یابد.

اصل چهارم؛ سوگیری تحولی: به نظر والن در تمام زمینه ها، اعم از حرکتی، عقلی یا هیجانی، سوگیری جریان ها از کل بی تمایز در جهت تمایز یافتن است.

اصل پنجم؛ نقش نمو یافتگی محیط: براساس نظام والن، نشونمای عصبی، فرد آدمی را مرتباً در جهت تکامل سوق میدهد، اما محیط است که باید موقعیت تجربه کردن را برای این نشو و نما و در نتیجه تکامل آن فراهم آورد. پس نمو یافتگی دستگاه عصبی بدون مشارکت محیط امکان پذیر نیست و باید به موازات نموی که خود به خود ادامه می یابد، محیط نقش خود را ظاهر سازد، یعنی شرایط لازم را برای تجربه امکانات جدید فراهم کند.

نکته: والن در بررسی های خود روش مشاهده ساده معمول در علوم طبیعی را مد نظر داشته است.

برای والن مرحله، یک لحظه یا وهله از گستره روانی و به معنایی قراردادی نیست، مرحله دارای مفهوم دیالکتیکی است، یک فرایند تعارض و گشایش است، تمایزها سرانجام به توحید می گرایند و در چهارچوب آنها تسلط یا غلبه یک کنش، معنا و مفهوم مرحله را مشخص می کند.

مرحله در نظام والن، قطع نظر از نگاه به دوره های تحول، از سطح درونرحم تا نوجوانی که برحسب پذیرش مفهوم دوره، میتوان آنها را در نظامهای مختلف به گونه های اندکی متفاوت در نظر گرفت، پس از مرحله درون رحمی، شش مرحله وجود دارد که عبارتند از:

مرحله درون رحمی: یا مرحله زندگی جنینی و فتوسی، از حد چهار ماهگی با وهله های حرکتی به منزله نوعی مصرف کنشی مشخص میشود. جنین یا فتوس در محیط بسته رحم مبادلاتی به مقیاس فیزیولوژیک یا روانی با محیط خارج ندارد و آنچه بیشتر مشهود است مصارف یا برون ریزیهای کنشی است. این مرحله را همزیستی symbiosis مادر و کودک یا نوعی زندگی انگلی باید نامید.

مرحله اول: برانگیختگی حرکتی - از بدو تولد تا سه ماهگی:

در این مرحله وابستگی زیست شناختی زندگی درونرحمی جای خود را به برانگیختگی حرکتی می دهد. در این مرحله به جز نیازهای تنفسی و به کار افتادن بازتاب های مکیدن و بلعیدن، نیازهای دیگر کودک بر خلاف زندگی درونرحمی به محیط و به مادر، که این بار بدن او از کودک جداست، وابسته است.

واکنشهای کودک به تدریج از سطح فیزیولوژیک به سطح روانشناختی گام برمیدارند. نخستین تجلیات روانی کودک در حرکات وی مشاهده میشوند، حرکاتی که به تدریج در شکل تعادلی، گرفتن و جابجا شدن واکنشهای وضعی یا نگهداری بدن در فضا تحول مییابند. فعالیت های این مرحله متوجه جهان بیرون یاند.

مرحله دوم: هیجان پذیری - از سه تا شش ماهگی:

هیجانپذیری ریشه در مرحله برانگیختگی حرکتی دارد و از حدود دو ماهگی آغاز می شود ولی گسترش آن از سه ماهگی فراگیر میشود و در شش ماهگی به اوج خود میرسد و تا چند ماه بعد نیز در صحنه باقی میماند. این مرحله از نظر والن مرحله همزیستی عاطفی با محیط است که پس از همزیستی بدنی درون رحمی در کودک به چشم میخورد. مرحله هیجان پذیری مرحله توجه به جهان درونی و گسترش آن است.

مرحله سوم: فعالیت حسی- حرکتی - از شش ماهگی تا سه سالگی:

این مرحله که والن آن را در اصل با اصطلاح خاص خود "حساسی- حرکتی" نامیده است با جنبه هایی هیجان پذیری آغاز می شود، به تدریج از ماه های آخر سال اول زندگی گسترش می یابد و برخلاف مرحله قبلی با حالت اکتشافی یا توجه به دنیای بیرونی همراه است. در این مرحله کودک با حرکاتی که به آنها جهت داده شده است به تأثیر اشیاء در خود پاسخ میدهد.

به نظر والن از آنجا که اینک در کودک به دلیل نشو و نمای تدریجی مراکز عصبی، ارتباط بین زمینه های حسی- حرکتی هموارتر می شود، در نتیجه دستکاری ها و دخل و تصرف های کودک در جهان بیرونی به ثمر میرسند. اما این نتیجه محدود است و در حد مبادله در فضای نزدیک اوست. سپس فعالیت حس- حرکتی با راه رفتن و مبادله کلامی تداوم می یابد و می توان گفت فاصله ها برای او کاهش می یابند. در این مرحله فعالیتهای هیجانی که در مرحله قبل بر بناشدن دنیای درونی کودک متکی بودند جای خود را به جستجوگری در جهان بیرونی و کشف یک فضای متحرک می دهند، فضایی که کشف اشیای جدید و بهتر شناختن اشیای دیگر را به دنبال دارد.

مرحله چهارم: شخصیت گرایی - از سه تا شش سالگی:

در این مرحله که توجه به زندگی درونی از سر گرفته میشود و سلسله اصلی آن برخوردار ساختن "من" از غنا و استقلال بیشتری است و وجود شخص مقدم بر امور دیگر است، سه زیر مرحله وجود دارد:

- **زیرمرحله تضاد و وقفه:** شکل گیری "من" در این مرحله آشکارتر است و کودک قادر است به معنای روانی بگوید "من" یا "مال من" و تضاد و بازداری حاصل از این تمایز را تحمل کند.

حالت "نفی" یا "امتناع" بازخورد طبیعی کودک است، حرکت شخصیت گرایی در این زیر مرحله به صورت یک بحران تضادورزی حاکی از منفیگری، مقابله و تناقص با محیط جلوه گر می شود. انگیزه ای جز به دست آوردن استقلال عمل در پشت سر ندارد. این نخستین بحران شخصیت در کودک است، وی در حد این زیر مرحله خواهان آن است که همه چیز را انحصاراً به خود اختصاص دهد. در این انحصار طلبی به حسد ورزی می پردازد و برای موفقیت به دورویی و پنهان کاری متوسل میشود.

- **زیر مرحله سن لطف یا دلبریابی:** در این زیر مرحله، کودک سعی دارد دیگران را مجذوب و فریفته خود سازد و ارزش خود را از چشم دیگری ببیند. این مرحله، مرحله خود دوستداری و کمرویی است. به نظر والن عقده ها نیز در این مرحله شکل می گیرند.

- **زیرمرحله تقلید نقش:** کوشش کودک در جایگزین شدن از راه تقلید معرف این زیرمرحله است. تقلید الگو نقش اساسی در درک جهان بیرونی دارد. تقلید الگو به شکل تکرار تقلید نقش جلوه گر می شود و به تحول شخصیت در کودک وابسته است و پدر و مادر تنها موضوع مورد تقلید نیست.

مرحله پنجم: فکر مقوله ای - از شش تا یازده سالگی:

در این مرحله تحت تأثیر جو برون خانوادگی یعنی مدرسه، گستره دوستی ها و انضباط های محیطی جدید، کودک رفتارهای خویش را با شرایط خاص تطبیق میدهد و هر بار شخصیت خود را از زاویه ای با آن منطبق می سازد. در نتیجه می آموزد که دارای شخصیتی "چند ظرفیتی" است. این تمایز یافتگی در قلمرو ادراک و شناخت نیز پدیدار میشود. در این مرحله، شاهد

غلبه فعالیت‌های اکتشافی و شناخت دنیایی بیرونی هستیم. آنچه ظهور این مرحله را خبر میدهد، به وجود آوردن توانایی تازه‌های در کودک ۶-۷ ساله است که والدین آن را "انضباط فکری" می‌نامند و معمولاً اصطلاح دقت درباره، آن به کار میرود.

مرحله ششم - نوجوانی:

با بلوغ، در تحول طبیعی، نوجوانی نیز آغاز میگردد. این مرحله با انبوهی از بحران‌ها که کودکی را از بزرگسالی جدا می‌سازد، همراه است. بحران شخصیت مانند آنچه در سه سالگی شاهد آن بودیم با ابعادی گسترده‌تر از سر گرفته میشود و در صف اول فعالیت‌های نوجوان خودنمایی میکند. پس از تجربه مرحله مقوله‌ای، نوجوانی با تغییری اساسی آغاز میشود. به جای غلبه اعمال به سوی دنیای بیرونی، نیازهای "من" قرار میگیرند، در عین حال که از زیر ساخت‌های عقلی لازم برای استقرار شخصیت برخوردار میشوند.

فصل چهارم

نظریه‌های کردار شناسانه

کردارشناسی

کردارشناسی یا اتولوژی ethology عبارتند از مطالعه رفتار انسان و حیوان در بافت تکاملی آنها. سرچشمه این رویکرد به مطالعات داروین نسبت داده میشود.

نظریه تکاملی داروین

براساس نظریه داروین، در میان اعضای یک گونه، تنوع بی‌پایانی وجود دارد و میان اعضای گوناگون، فقط بخشی از افراد که به دنیا می‌آیند، آنقدر زنده می‌مانند که تولید مثل کنند. بنابراین "تنازع بقا" به وجود می‌آید که بر طبق آن شایسته‌ترین اعضای یک گونه، آنقدر زنده می‌مانند که صفات خود را به نسل بعد انتقال دهند. بنابراین در طول سالیان دراز و نسل‌های فراوان، طبیعت، آنهایی را که به بهترین وجه با محیط خود انطباق می‌یابند، انتخاب میکند این فرآیند را "انتخاب طبیعی" می‌نامند.

تکامل و رویانشناختی: به اعتقاد داروین، یافته‌های رویان‌شناسی، کاملاً با نظریه تکامل هماهنگ هستند. او متوجه شد که رویان اکثر گونه‌ها به شکلهای اولیه آنها شبیه‌اند که این امر نشان میدهد که نسب آنها، اجداد مشترکی هستند. مهمترین استدلال را در این زمینه هاکل بیان کرده است.

او چنین مطرح کرد که پدیدایی فردی entogeny، پدیدایی نوعی phylogeny را تکرار می‌کند. یعنی رشد یک فرد یا موجود زنده (پدیدایی فردی) در یک فرد مسیر خلاصه شده، تاریخچه تکاملی گونه خود (پدیدایی نوعی) را تکرار میکند.

- کردار شناسی جدید لورنز و تین برگن کنراد:

لورنز اغلب به عنوان بنیانگذار کردار شناسی جدید خوانده میشود. زیرا سبک نگارش شاخص، روشن و طنزآمیزی باعث شد تا این رشته جدید، مورد توجه قرار بگیرد.

کردارشناسان بر این باورند که تنها زمانی میتوانیم رفتار حیوانات را درک کنیم که رفتار آنها را در موقعیت طبیعی شان مورد مطالعه قرار دهیم. به اعتقاد آنها غرایز در گونه ها، نوعی هستند. یعنی الگوهای رفتاری معینی، تنها در اعضای گونه های خاص مشاهده می شود. رفتارها همواره دارای نوعی عمل ثابت یعنی نوعی مؤلفه حرکتی کلیشه ای هستند.

لورنز اولین کسی نبود که نقش پذیری را مشاهده کرد، اما نخستین فردی بود که اعلام کرد این فرایند در دوره حساس اتفاق میافتد. به عبارت دیگر نوزاد حیوانات فقط زمانی به چیزی دلبسته می شوند که در خلال یک دوره زمانی در اوایل زندگی، در معرض آن قرار بگیرند و آن را دنبال کنند. اگر حیوان قبل یا بعد از دوره حساس، در معرض آن شیء قرار بگیرد. هیچگونه دلبستگی در او شکل نخواهد گرفت.

کردار شناسان، رشد را هم پیوسته و هم ناپیوسته دانسته، از سویی هم وراثت و همه محیط را قبول دارند.

- نظریه دلبستگی بالبی و اینزورث

- بالبی معتقد بود که انسان را تنها از طریق بررسی محیط انطباقی آن میتوانیم درک کنیم. منظور از محیط انطباقی محیطی بنیادی است که رفتار در آن محیط تکامل می یابد. در دورانی از زندگی بشر که انسانها در گروه های کوچک به جستجوی غذا بر می آمدند. و غالباً در خطر حمله شکارچیان قرار داشتند، اگر کودکی از بزرگسالان جدا میشد، ممکن بود کشته شود، بنابراین کودکان احتمالاً رفتارهای دلبستگی، یعنی حرکات و علائمی که نزدیکی و مجاورت آنها را با مراقبان حفظ میکند و افزایش میدهد، در خود به وجود آورده اند. گریز کودک، لبخند او، غان و غون کردن، چنگ زدن، مکیدن و تعقیب کردن از جمله رفتارهای دلبستگی است.

مرحله دلبستگی از نظر بالبی

مرحله اول - تولد تا سه ماهگی:

پاسخ دهی نامتمایز به انسان: نوزادان در خلال ۲ تا ۳ ماه ه ابتدایی تولد، انواع پاسخها را به افراد از خود نشان می دهند، ولی معمولاً پاسخ مشابه است. نوزادان درست پس از تولد، دوست دارند که به صداهای انسانی گوش دهند و به صورت انسانیها نگاه کنند. نوزادان تنها ده دقیقه پس از تولد، چهره را به سایر محرک های بصری ترجیح می دهند.

این رجحان نشان دهنده گرایش ژنتیکی به الگوی بصری است که به زودی یکی از قدرتمندترین رفتارهای دلبستگی یعنی لبخند اجتماعی را راه اندازی می کند. نوزادان در هفته های اول، زمانی که سیر هستند و هنگام خواب و واکنش به تماسها و صداهای آرام، لبخند میزنند.

در پایان ماه اول، به دیدنی های جالب لبخند می زنند.

وجود بازتابها در این دوره به تعامل نوزاد و مادر کمک میکند و از این جهت بالبی بازتابها را الگوهای دلبستگی تلقی میکرد.

مرحله دوم - سه تا ۶ ماهگی: تمرکز بر آشنایان

در تقریباً سه ماهگی، رفتار نوزاد تغییر میکند. بسیاری از بازتاب ها متوقف می شود. پاسخهای اجتماعی نوزاد به تدریج انتخابیتر میشود. بین ۳ تا ۶ ماهگی نوزادان به تدریج تنها به آشنایان لبخند میزنند. در ۴ تا ۵ ماهگی فقط در حضور کسانی که آنها را میشناسند غان و غون میکنند و در حضور فردی که بیشتر او را ترجیح میدهند، گریه آنها متوقف میشود.

کودکان شدیدترین دلبستگی را به فردی پیدا میکنند که با دقت به لازمه آنها پاسخ می دهد و لذت بخش ترین تعامل را با آنها دارند.

مرحله سوم - ۶ تا ۳ سالگی: دلبستگی شدید و نزدیکی جویی فعال

از ۶ ماهگی به بعد، دلبستگی نوزاد به شخص خاص، روز به روز شدید تر و اختصاصی تر می شود. در این مرحله، نوزاد با خارج شدن والد از اتاق گریه می کند، و این گریه نشان دهنده اضطراب جدایی است.

منحصر شدن دلبستگی کودک به یک والد، تقریباً در ۷ یا ۸ ماهگی نمایان میشود که کودک ترس از غریبه ها را نشان میدهد. زمانی که کودکان بتوانند فعالانه والد را دنبال کنند (مانند سینه خیز رفتن) رفتار آنها کم کم در یک نظام مبتنی بر تصحیح هدف تثبیت می شود. یعنی کودکان محل و مکان والد را زیر نظر میگیرند و اگر مادر آنها را ترک کند، بالفاصله او را تعقیب و حرکت خود را، "تصحیح" یا "تنظیم" میکنند تا زمانی که بتوانند بار دیگر به مادر نزدیک شوند.

در پایان نخستین سال زندگی، الگوی کارکرد (working model) کلی کودک از نماد دلبستگی، دیده می شود یعنی کودک بر مبنای تعامل های روزانه خود، به تدریج طرحی کلی از پاسخ دهی و قابل دسترس بودن مراقب خود به وجود آورده است. بنابراین مثلاً کودک یک ساله ای که نسبت به دسترسی بودن مادرش دچار تردیدهایی کلی شده باشد، در مورد کاوش موقعیتهای جدید، احساس اضطراب خواهد کرد.

مرحله چهارم - سه سالگی تا پایان دوران کودکی: رفتار مشارکتی

کودک قبل از ۲ یا ۳ سالگی تنها به نیاز خودشان برای حفظ نزدیکی با مراقب توجه دارد و هنوز به اهداف مراقبت توجه نمیکند و میخواهد در هر شرایطی همراه پدر یا مادر باشد اما از ۳ سالگی میتواند وقتی پدر و مادر در کنار او نیستند، رفتارشان را مجسم کند در نتیجه این کودک بیشتر راغب است که به پدر یا مادرش اجازه رفتن بدهد. در این سن، کودک در این رابطه، بیشتر شبیه یک شریک عمل میکند.

از نظر بالبی، رفتارهای دلبستگی در سال های بعد زندگی نیز اهمیت زیادی دارند. نوجوانان از زیر سلطه والدین خارج میشوند. ولی به جانشینان والدین دلبستگی پیدا میکند.

یادآوری: به اعتقاد بالبی، تنها بودن یکی از ترسهای بزرگ در زندگی انسان است و دلایل زیستی زیادی آن را تأیید میکند. در طول تاریخ، انسانها به کمک دیگران بهتر توانسته اند بحرانها را پشت سر بگذارند و با خطرات مواجه شوند. بنابراین نیاز به دلبستگی نزدیک با دیگران در طبیعت ما نهفته است.

- محرومیت ناشی از نگهداری شدن در مؤسسه ها:

بالبی به شدت تحت تأثیر ناتوانی کودکان پرورشگاهی در ایجاد دلبستگی های عمیق در بزرگسالی قرار گرفت. از نظر او این افراد "شخصیت بی عاطفه" هستند که دیگران را تنها برای اهداف خودشان مورد استفاده قرار میدهند و در برقرار کردن پدیده های عاشقانه و پایدار با دیگران ناتوان هستند.

- دوره بحرانی دلبستگی در ۸ یا ۹ ماهگی، به پایان میرسد. یعنی سنی که همه کودکان در این سن، ترس از جداشدن از مراقب و همچنین ترس از غریبه ها را از خود نشان میدهند.

جدایی ها:

به نظر بالبی و رابرتسون، تأثیرات جدایی بعد از ایجاد دلبستگی، معمولاً به شکل زیر ظاهر می شود:

- ابتدا کودکان به عنوان اعتراض (protest) گریه و زاری میکنند و هیچ نوع مراقبت جانشین را نمی پذیرند.

- دوم، دوره ناامیدی (despair) را پشت سر می گذارند؛ ساکت، غیر فعال و گوشه گیر می شوند و به نظر می رسد در ماتمی عمیق فرو میروند.

- و بلاخره مرحله گسّش (detachment) شروع می شود که کودک بشاشتر است و امکان دارد مراقبت پرستاران و سایر افراد را بپذیرد. در این مرحله هنگامی که مادر بر میگردد، به نظر می رسد کودک او را نمی شناسد، رویش را از او بر میگردداند و چنین مینماید که به کل، علاقه اش را به او از دست داده است.

الگوهای دلبستگی اینزورث

اینزورث و همکارانش، کودکان و مادرانشان را در سال اول زندگی، هر هفته یکبار به مدت چهار ساعت در خانه آنها مورد مشاهده قرار دادند. هنگامی که نوزادان ۱۲ ماهه شدند، اینزورث خواست ببیند که آنها در یک موقعیت جدید، چگونه رفتار میکنند. به همین دلیل کودکان و مادرانشان را به یک اتاق بازی آورد و واکنش آنها را به دربار جدایی کوتاه مدت از مادرانشان، بررسی کرد. در نخستین مرحله جدایی، کودک با یک فرد غریبه (یک دانشجو) تنها گذاشته میشد. در دومین مرحله، کودک به

تنهایی در اتاق می ماند. هر مرحله جدایی، ۳ دقیقه به طول می انجامید، ولی در صورتی که کودک ناراحتی شدید نشان میداد، مدت جدایی کوتاه تر می شد. کل این فرایند را که ۲۰ دقیقه به طول میانجامید "موقعیت نا آشنا" نام نهادند.

اینزورث و همکارانش سه الگو را مشاهده کردند:

۱ نوزادان با دلبستگی ایمن

۲ نوزادان ناایمن - اجتنابی

۳ نوزادان ناایمن دوسوگرا

عواملی که بر ایمنی دلبستگی تأثیر می گذارند:

پژوهشگران چهار عامل مهم تأثیرگذار را بررسی کرده اند:

۱- فرصت برقراری رابطه نزدیک

۲- کیفیت پرستاری

۳- ویژگی های بچه

۴- بستر خانواده ای که بچه و والد در آن زندگی می کنند

نظریه اجتماعی فرهنگی ویگوتسکی

به عقیده "ویگوتسکی" افراد همانطور که ابزارهایی را برای چیره شدن بر محیط ابداع میکنند، ابزارهای روانشناختی را برای تسلط بر رفتار خودشان به وجود آوردند. ویگوتسکی ابزارهای شناختی مختلفی را نام برد که مردم برای تفکر و علایم رفتاری خود، از آنها استفاده میکنند. وی اعتقاد داشت بدون این نشانه ها که فرهنگ فراهم می آورد، نمیتوان تفکر انسان را درک کرد.

بدون شک مهمترین سیستم نشانه‌ای، گفتار است. اساسی ترین کارکرد گفتار این است که تفکر و توجه ما را از موقعیت - بی واسطه از تأثیرپذیری محرکها در هر لحظه- آزاد می سازد.

ویگوتسکی معتقد است هنگامی که انسان از نمادها و نشانه ها استفاده میکنند، درگیر نوعی رفتار واسطه ای میشود. یعنی آنها مستقیماً به محرک پاسخ نمیدهند و رفتار آنها به وسیله نشانه های درونی شان تحت تأثیر قرار می گیرد.

یادگیری گفتار، در رشد کودک، اهمیتی اساسی دارد. کودک به کمک گفتار میتواند هوشمندانه در زندگی اجتماعی گروهی، شرکت کند. گفتار همچنین تفکر فردی کودک را تسهیل می کند. ویگوتسکی متوجه شد که در ۳ یا ۴ سالگی، شروع به استفاده از نوعی گفتگو با خودشان میکنند که مانند گفتگو با افراد دیگر است. او معتقد بود که کودکان برای خودگردانی و

هدایت خود با خودشان حرف میزنند. چون زبان کمک میکند درباره رفتارشان بیندیشد و روند اعمال خود را برنامه ریزی کند، ویگوتسکی آن را شالوده همه فرآیندهای شناختی عالی، از جمله توجه کنترل شده، حافظه سنجیده (memory deliberat) برنامه ریزی، مسأله گشایی و تأمل در نظر میگرفت.

نکته: در طول نوباوگی، ارتباط با منطقه مجاور رشد عمدتاً غیر کلامی است.

کلاسهای مدل پیازه و ویگوتسکی قطعاً ویژگیهای دارند. هر دو بر مشارکت فعال و پذیرش تفاوتهای فردی تأکید میکنند. اما کلاس مدل ویگوتسکی از یادگیری اکتشافی مستقل، فراتر میرود. این نوع کلاس، اکتشاف کمکی را ترغیب میکند.

ویگوتسکی بازی وانمود کردن را بستر اجتماعی ایده آلی برای پرورش دادن رشد شناختی در اوایل کودکی میدانست به عقیده وی، کودکان هنگام بازی وانمود کردن، یاد میگیرند از عقاید درونی و مقررات اجتماعی و نه از تکانه های فوری خود پیروی کنند.

ویگوتسکی معتقد است بازی وانمودکردن، منطقه مجاور رشد منحصر به فرد و بسیار با نفوذی است که طی آن، کودکان انواع فعالیتهای چالش انگیز را امتحان میکنند و مهارتهای جدید زیادی را یاد میگیرد.

نظریه بازتاب شناسی تحولی لئون تیوف

تعیین ویژگی های روانشناختی شخصیت کودک در مراحل گوناگون تحول در رأس نظام تیوف مطرح می شود.

در ابتدا باید تأکید کرد که جریان تحول، جایگاهی که عملاً کودک در نظام روابط انسانی دارد تحت تأثیر شرایط عینی زندگی تغییر میکند. در سن پیش دبستانی که به تدریج دریچه دنیای فعالیت انسانی بر کودک گشوده میشود، کودک براساس فعالیت ها و به خصوص پایه بازی های خود به دنیای وسیع تر قدم می گذارد و آن را به صورت فعال درون سازی میکند. دنیای انسانی اطراف کودک در این دوره، به دو قسمت تقسیم میشود: اولین قسمت شامل نزدیکان یعنی پدر و مادر اوست. قسمت بعد که وسیع تر است، بقیه افراد را شامل میشود.

از نظر تیوف، زندگی کودک یا مجموعه فعالیتهای وی، فقط حاصل جمع انواع فعالیت ها نیست. پاره های از فعالیت ها نقش اساسی در تحول دارند و پاره های دیگر دارای نقشی ثانوی هستند. در نتیجه تحول روانی به مجموعه فعالیتهای وابسته نبوده، بلکه به فعالیت مسلط یا فعالیت غالب وابسته است.

فعالیت مسلط فعالیتی است که کودک بیشترین وقت خود را به آنها اختصاص می دهد.

مفهوم یادگیری

به اعتقاد لئون تیوف، کلی ترین مکانیزم یادگیری ارتباطهای شرطی است که مکانیزم کلی سازش فرد میباشد.

مکانیزمی که همزمان با بروز یادگیری پدیدار میشود ولی از نظر ژنتیک، تمام صفات اصلی و بالاترین و پیچیده ترین اشکال آن را از نطفه در بردارد.

در حیوانات مکانیزم های رفتار دو نوع هستند که به صورت همزمان عمل میکنند:

۱- مکانیزم های فطری یا ارثی = بازتاب غیرشرطی تثبیت شده (تجربه نوعی)

۲- مکانیزم های سازش فردی = بازتاب شرطی (تجربه فردی) + تجربه تاریخی و اجتماعی = انسان

اگرچه در انسان نیز این دو ویژگی وجود دارد، ولی در ویژگی دوم، رفتار انسان علاوه بر تجربه فردی، به تجربه تاریخی و اجتماعی که در جریان همین تجربه فردی کسب میگردد نیز وابسته است.

به عقیده لئون تیوف درونی شدن اعمال، یعنی تغییر شکل تدریجی اعمال بیرونی به صورت اعمال درونی و عقلی که در خلال پدیده ای فردی، تحقق می یابد. تغییر عمل علاوه بر درونی شدن آن با منطقی شدن محتوای آن مشخص میشود. این منطقی شدن مستلزم چند نوع تغییرات است که نسبتاً مستقل هستند. لئون تیوف این نوع تغییرات را "پارامترهای عمل" می نامد. تنها مجموع این پارامترها و روابط میان آنها، مشخصه روانی عمل و مراحل تغییر آن را آشکار میکند. این پارامترها عبارتند از:

۱ تعمیم عمل

۲ تقلیل عمل

۳ درون سازی

۴ طرز اجرا یا درجه درونی شدن

روش تیوف:

تیوف از مشاهده و آزمایش و پیامدهای بازتاب شرطی سازی کلاسیک استفاده کرده است. وی از روش تطبیقی (انسان و حیوان) سود برد. او معتقد است بافت اجتماعی در پرورش انسان دارای نقش تعیین کننده است.

روش تحلیل، نحوه تصاحب تجربه تاریخی - اجتماعی فرد برحسب جایگاه او در جامعه است.

نظریه سیستم های بوم شناختی Ecological system theory

نظریه سیستم های بوم شناختی شخص را به صورتی در نظر میگیرد که در یک سیستم پیچیده روابط رشد میکند و چندین سطح از محیط اطراف بر او تأثیر می گذارند. از آنجایی که آمادگی های زیستی کودک برای شکل دادن به رشد بر نیروهای

محیطی اثر میگذارد، برنر اخیراً دیدگاه خود را به صورت الگوی زیست بوم شناختی (bioecological model) توصیف کرد. به اعتقاد برنر هر لایه محیط به گونه ای در نظر گرفته شده است که تأثیر قدرتمندی بر رشد دارد.

۱- ریزسیستم (microsystem): ریزسیستم عمیق ترین سطح محیط است که به فعالیتهای و الگوهای تعامل در نزدیکترین محیط فرد اشاره دارد.

۲- میان سیستم (mesosystem): دومین سطح الگوی برنر، میان سیستم میباشد و به ارتباط بین ریز سیستمهایی اشاره دارد که رشد کودک را تقویت میکند.

۳- برون سیستم (exosystem): برون سیستم به موقعیتهای اجتماعی ای اشاره دارد که فرد در حال رشد را شامل نمیشود، ولی بر تجربه های او تأثیر میگذارد این موقعیتهای میتوانند سازمانهای رسمی مثل هیئت مدیره در محیط کار فرد یا خدمات بهزیستی در جامعه باشند.

۴- کلان سیستم (mocrosystem): بیرونی ترین سطح الگوی برنر، کلان سیستم میباشد که موقعیت بخصوصی نیست بلکه ارزشها، قوانین، کلیتها و امکانات یک فرهنگ خاص را شامل میشود.

۵- سیستم پویا (dinamicsystem): به عقیده برنر، محیط نیروی راکدی نیست که افراد را به طور یکسان تحت تأثیر قرار دهد بلکه پویا و همیشه متغیر است. هنگامی که نقشها یا موقعیتهایی به زندگی افراد اضافه میشود، وسعت ریز سیستم های آنها تغییر میکند. این تغییرات در موقعیتهای یا به قول برنر، انتقال های بوم شناختی، در سرتاسر زندگی صورت میگیرند و اغلب نقطه عطف مهمی در رشد هستند مانند ازدواج کردن.

۶- سیستم زمانی (chronosystem): بنابر نظر برنر، تغییرات در رویدادهای زندگی میتواند از بیرون تحمیل شود، یا از درون فرد ناشی شوند، زیرا افراد بسیاری از موقعیتهای و تجربه های خودشان را انتخاب میکنند، تغییر میدهند و میآفرینند. اینکه آنها این کار را چگونه انجام دهند به سن آنها، به ویژگیهای جسمانی، عقلانی و شخصیتی آنها، و به فرصتهای محیطی که برایشان فراهم میشود بستگی دارد.

فصل پنجم: نظریه های روان تحلیلی

نظام روان تحلیل گری فروید:

فروید یکی از اندیشمندان بزرگ قرن بود. وی ابتدا در رشته پزشکی تحصیل کرد و پس از آموختن روشهای خواب انگیزی و تلقین که از استادان فرانسوی خود آموخته بود، روش جدیدی برای درمانگری ریشه اختلالات در بیماران روانی ابداع کرد و نام آن را روان تحلیل گری گذاشت. فروید معتقد بود افراد در طول زندگی خود، مراحل را میگذرانند که در آنها با تعارض بین سائقهای زیستی و انتظارات اجتماعی مواجه می شوند. شیوه ای که فرد این تعارضات را حل میکند بر توانایی هایش

برای آموختن، کنار آمدن و مقابله با اضطراب تأثر میگذارد. از نظر فروید، روابط خانوادگی برای رشد کودکان نقش مهمی دارند و بر اهمیت تجربه اولیه برای رشد بعدی تأکید کرد.

در نظریه فروید، انرژی عمومی جنسی به نام لیبیدو خوانده میشود و هر ناحیه ای از بدن را که این انرژی در آنجا متمرکز میشود، منطقه تحریک را می نامند و این جابجایی انرژی روانی است که باعث شکل گیری مراحل رشد میشود. به عقیده وی انرژی روانی ماهیتی مذکر دارد.

فروید در نظام روان تحلیل گری خود دو غریزه اصلی را به عنوان غریزه زندگی و غریزه مرگ مطرح میکند. این دو کشش بنیادی در هر فرد به درجات مختلف و به صورت همسو یا ناهمسو حرکت میکنند و جلوه ها و سوگیریهای عاطفی فرد را تحت تأثیر قرار می دهند.

مفهوم کشاننده:

از نظر فروید، "کشاننده ها" محرکهایی هستند که مطابق همان چیزی هستند که ما به آن "نیاز" میگوییم. و در نتیجه هیچ راه فراری از آنها وجود ندارد. اصطلاح غریزه در مورد رفتارهایی به کار گرفته می شود که نه تنها مورثی اند بلکه هدف و جریان آنها نیز دقیقاً تثبیت شده و مشخص اند.

مؤلفه های اصلی کشاننده

۱ جنبش کشاننده

۲ منبع کشاننده

۳ هدف کشاننده

۴ موضوع کشاننده

آنچه از نظر فروید دارای اهمیت است "تجلی روانی کشاننده است که از دو عنصر تشکیل شده است."

- ۱- تجسم کشاننده: تصویر ذهنی از ارضا یا ناکامی کشاننده که در ذهن فرد وجود دارد و جنبه کیفی کشاننده می باشد.
- ۲- عاطفه کشاننده: حالت هیجانی- عاطفی که همراه تجسم کشاننده وجود دارد و جنبه کیفی (مثل شادی) و کمی (مثل کم یا زیاد بودن) عاطفه را در بردارد.

ساختار شخصیت از دید فروید:

فروید، شخصیت را با توجه به سطوح آگاهی مورد بررسی قرار داد و آن را به سه بخش ناهشیار، هشیار و نیمه هشیار تقسیم کرد:

۱ ناهشیار (ناخود آگاه)

بخش تاریک روانی است. مخزن ادراکها و افکاریست که در اعماق تاریک ذهن ما جاری است و به عبارتی جایگاه غرایز میباشد. ناهشیار، مخزن نیروهایی است که نمیتوانیم آنها را ببینیم یا کنترل کنیم. به نظر فروید، بخش اعظم رفتارها، به وسیله نیروهایی هدایت می شوند که اصلاً نسبت به آنها آگاهی نداریم. این نیروها عبارتند از غرایز، ترسها، آرزوها، خواسته ها و غیره. فعالیت بخش ناهشیار براساس اصل لذت است. به عقیده فروید امیال سرکوب شده و واپس زده شده، هیچگاه از بین نمیروند و در ضمیر ناهشیار به حیات خود ادامه میدهند تا در زمان مناسب به هشیاری راه پیدا کنند.

۲ هشیار (خودآگاه)

این بخش تمام تجربه هایی را که در لحظه ی معین از آنها آگاهییم شامل میشود و تنها جنبه محدودی از شخصیت را تشکیل میدهد زیرا جنبه کوچکی از رفتارمان در هر لحظه در آگاهی هشیار وجود دارد.

۳ نیمه هشیار

شامل ادراک ها و شناخت هایی میشود که در حوزه هشیاری فرد قرار ندارد اما با اندکی توجه به حوزه هشیاری وارد میشود. مثلاً فکر کردن به برنامه کاری روز گذشته.

نهاد (Id)

نهاد (بن) بیانگر بازنمایی ذهنی فرایندهایی است که اصولاً منشأ زیستی دارند. در نوزادان، تقریباً تمام انرژی روانی صرف این فرایندهای زیستی میشود. سایقه ای زیستی، خام، فوری و مضر هستند. آنها امیالی را به وجود می آورند که میخواهند فوری ارضا شوند، تنش هایی که به دنبال کاهش فوری هستند. این سائق ها تحت سلطه لذت Principle Pleasure قرار دارند، که خواستار ارضای فوری تکانه ها و کاهش تنش است.

نهاد ناهشیار است و همین ناهشیار بودن خصیصه اصلی آن است.

من (ego)

دومین پایگاه روانی را تشکیل میدهد و معرف منطق و عقل است. در حالی که نهاد به جستجوی لذت است، من به دنبال واقعیت است. یکی از کارکردهای من، ابراز کردن و برآوردن امیال نهاد، طبق مقتضیات واقعیت است. در حالی که نهاد طبق اصل لذت عمل میکند، من از اصل واقعیت (reality principle) پیروی میکند. جنبه شناختی من، ناهشیار و نیمه هشیار است و به وی اجازه میدهد که اطلاعاتی درباره تغییرات دنیای بیرونی داشته باشد. فعالیت دفاعی من؛ هشیار، نیمه هشیار و خصوصاً ناهشیار است که نظام های دفاعی مختلف را به کار می اندازد.

فرامن (Super ego)

فرایندهای فرامن شامل وجدان و فرایندهای آرمانی است. وجدان بخش انتقاد کننده، منفی و تنبیه گر من برتر است که به ما آنچه را که نباید انجام دهیم گوشزد میکند و هنگامی که این دستورات را نقص کنیم، از طریق ایجاد احساس گناه ما را تنبیه میکند. بخش دیگر آن من ایده آل است و شامل خواسته های مثبت می باشد. وجدان از طریق والدین کسب میشود. وجدان از کسب نیرومند تعارض ادیپی ناشی میشود، و به درونی شدن دیدگاه های جامعه درباره اینکه افکار، تکانه ها و رفتارها مجاز و غیر مجاز هستند، و اینکه چه هدف ها و آرمان هایی باید دنبال شوند، می انجامد. فرامن، پایگاه اخلاقی ناهشیار است و نباید آن را با هشیاری اخلاقی مشتبه کرد. فعالیت فرامن نیمه هشیار و خصوصاً ناهشیار است.

سه فعالیت اساسی فرامن عبارتند از:

۱- **سانسور:** بیانگر وجدان اخلاقی است. به عبارت دیگر، بر خلاف من که ارضای کشش های بن را به تعویق میاندازد. فرامن مانع از بروز آنها می شود.

۲- **مشاهده گری:** تخمین فاصله بین من و خود آرمانی توسط فرامن صورت میگیرد. همین فاصله ای که بین من و خود آرمانی وجود دارد، منجر به احساس بهتری یا احساس شرم می شوند که توسط فرامن صورت میگیرد.

۳- **آرمانی سازی:** براساس الگوی والدین آرمانی و ارزشهای آنها صورت میگیرد. به عبارت دیگر فرامن انسان را به سوی کوشش هایی سوق میدهد که به منظور نیل به کمال است.

مکانیزم های دفاعی

هشیاری میتواند به وسیله دفاع هایی صورت گیرد که علیه اضطراب به کار می روند. فرد میتواند برای اجتناب کردن و تغییر دادن واقعیت روانی هشیاری به انواع مکانیزم ها متوسل شود.

زمانی که ذهن دچار اضطراب و تعارض میشود، فوق العاده خالق شده و تمام راه های ممکن برای کاستن از اضطراب را پیدا میکند. شیوه های که ذهن به وسیله آنها این کار را انجام میدهد اغلب خودکار و ناهشیارند و خارج از کنترل ارادی فرد رخ میدهند. گاهی اوقات برای سبک کردن تعارض و به حداقل رساندن رنج روانی، ذهن میتواند این کار را با تلاش مستقیم و هشیار انجام دهد. روش های که ذهن به وسیله آنها رویدادهای روانی دردناک را تغییر میدهد، راهبردهای کنار آمدن یا مکانیزم های دفاعی، نام دارد.

۱- سرکوبی

- بازداری ذهنی - روی گردانی توجه

۲- **فرافکنی:** فرافکنی عبارت است از نسبت دادن برداشت ها و معنی ها به دیگران، و جایگزین کردن "شما" به جای "من".

- در فرافکنی همگون ساز نوع فرافکنی، نسبت دادن چیزی به دیگران است که ما کاملاً از احساس خود آگاهیم.

- در فرافکنی انکار، در فرایند کنار آمدن رایجتر است. این فرافکنی عبارت است از نسبت دادن احساسها و تجربیات به دیگران که شخصاً داشتن آنها را انکار میکنیم و معمولاً آنها را سرکوب می نمائیم.

۳- واکنش وارونه

۴- جابجایی

۵- همانندسازی

۶- انکار

۷- جداسازی

۸- توجیه عقلی

۹- دلیل تراشی

۱۰- والایش

مراحل رشد روانی - جنسی فروید

در نظریه روان تحلیل گری، منظور از مراحل، مراحل لیبیدویی است: یعنی با جابه جا شدن لیبیدو یا انرژی غرایز زندگی از یک ناحیه شهوت زا به ناحیه دیگر، مراحل تغییر میکند. با گذار از مرحله قبلی به مرحله بعدی، مرحله پیشین محو نميگردد، تا مدتها به حیات خود در کنار مراحل جدید ادامه میدهد.

مراحل به دو دسته پیش تناسلی و تناسلی تقسیم میشود: مراحل پیش تناسلی که عبارتند از مراحل دهانی، معقدی و آلتی (احلیلی)، مرحله هستند که قبل از سازمان یافتن عقده ادیپ به وجود می آیند. در مراحل تناسلی یعنی ادیپی، نهفتگی و بلوغ، زندگی روانی با روی آوردن به اشیاء یا موضوعهای بیرونی شکل میگیرد و از هم جنس خواهی به طرف ناهمجنس خواهی تحول می یابد.

الف) مرحله پیش تناسلی

۱- مرحله اول: مرحله دهانی (از تولد تا یک سالگی): این مرحله بنا بر کوشش های آبراهام به دو مرحله زیر تقسیم میشود:

- زیر مرحله وابستگی لمسی

- زیر مرحله بصری

۲- مرحله دوم: مرحله مقعدی (از یک تا دو سالگی): این مرحله مرحله مقعدی آزارگری نامیده میشود. در این مرحله، ناحیه مقعد یا تمام گستره مخاط گوارشی سرچشمه لیبیدویی یا کشاننده ای به حساب میآیند. این مرحله به دو مرحله زیر تقسیم می شود: - مرحله فعل پذیری (یا مقعدی آزارگر طرد کننده) - زیر مرحله فعالیت (یا مقعدی آزارپذیر نگهدارنده)

۳- مرحله سوم: مرحله آلتی (تقریباً سه سالگی): مرحله آلتی با مراحل قبل از آن در یک جنبه مهم فرق دارد. در مرحله دهانی، لیبیدو به فرایند زیستی، یعنی تغذیه وابسته است. در مرحله مقعدی، بار دیگر لیبیدو به فرایندهای زیستی، یعنی اجابت مزاج و ادرار وابسته است. اما لذات آلتی خودانگیخته بوده و از کنجکاوای ناشی میشوند. این مرحله آخرین مرحله پیش تناسلی است و یکی از مهمترین مراحل رشد در دیدگاه فروید محسوب میشود، زیرا در این مرحله، عقده ادیپ (تعارض ادیپ)، یعنی عشق و تمایل جنسی کودک به والد غیرهمجنس و تنفر از والد همجنس شکل میگیرد.

ب- مراحل تناسلی

۴- مرحله چهارم: مرحله ادیپی (تقریباً بین ۴ تا ۷ سالگی): در این مرحله، تظاهرات کشاننده ای جلوه گر میشود و پسر را متوجه مادر و دختر را متوجه پدر میکند. اساس "عقده ادیپ" ابراز تنفر و رقابت با والدین همجنس و ابراز تمایل به والد جنس مخالف است. این عقده در مورد دختران "عقده الکتر" نامیده میشود. عقده ادیپ نقش مهمی در تشکیل فرامن دارد. فرامن در واقع وارث ادیپ است و براساس همانندسازی با والدین بنا میگردد.

۵ - مرحله پنجم: مرحله نهفتگی و رکود (از هفت سالگی تا بلوغ): در این مرحله کودک با بکارگیری دفاع های نیرومند بر غلبه احساس های ادیپی وارد مرحله نهفتگی یا کمون میشود. تمایلات جنسی سرکوب میشوند، یعنی از هوشیاری رانده میشود. این کاهش میل جنسی، شروع دوره نهفتگی را نشان میدهد.

۶- مرحله ششم: مرحله تناسلی (بلوغ و نوجوانی): همزمان با بلوغ جنسی، تکانه های جنسی مرحله آلتی دوباره ظاهر میشود و این زمانی ست که دستگاه تناسلی آماده بهره برداری ست. نوجوانان با یک تغییر بدنی بزرگ و ناگهانی در قالب یک بحران که به آرامش ظاهری دوره نهفتگی پایان میدهد، روبه رو میشود. این بحران خود دوستانه و همراه با اضطرابهای شدید است. در این مرحله، دیر یا زود تمایلات جنسی افزایش مییابد و با گذر از حد خود ارضاعاری در راه انتخاب یک موضوع جنسی قدم میگذارد و خود را در دیگری جستجو میکند.

تناسلی بودن کامل شامل توانایی عشق ورزیدن و کار کردن است، دو قابلیت که فروید تصور میکرد اهمیت بسیار زیادی برای بالیدگی دارند.

نظریه رشد روانی- اجتماعی اریکسون

توجه محدود فروید به سوق دهی یا هدایت غرایز و بی توجهی او به تجربه های فراتر از نوباوگی و اوایل کودکی، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است.

اما چند روانکاو مشهور، نکات عمده نظریه او را پذیرفته و آنها را گسترش دادند.

سردمدار این نو فرویدی ها، اریکسون است.

اریکسون هر یک از مراحل فروید را به صورت نوعی تعارض درونی توصیف کرد که بسته به تجربه های کودک با والدین، به صورت مثبت یا منفی حل میشود. در صورتی که والدین از نیازهای کودک حمایت کنند، سال اول زندگی احساس اعتماد و دو سال بعدی به حس خودمختاری می انجامد، نگرش های اولیه ای که رشد روانی سالم را در طول عمر پایه ریزی میکند.

در نظریه روانی اجتماعی اریکسون، من صرفاً بین تکانه های نهاد و درخواستهای فرامن میانجی نمیشود. من در عین حال نیروی رهگشایی در رشد است. من در هر مرحله رشد، نگرش ها و مهارت هایی کسب میکند که فرد را عضو فعال و مؤثر جامعه می سازد.

پنج مرحله اول اریکسون شبیه مراحل فروید است ولی اریکسون سه مرحله بزرگسالی را به الگوی فروید اضافه کرد. اریکسون برخلاف فروید خاطر نشان ساخت که رشد بهنجار را باید در رابطه با شرایط زندگی هر فرهنگ در نظر گرفت.

مراحل رشد روانی - اجتماعی

۱- اعتماد در برابر بی اعتمادی بنیادی (از تولد تا یکسالگی)

۲- خودمختاری در برابر شرم و تردید (۱ تا ۳ سالگی)

۳- ابتکار در برابر احساس گناه (از ۳ تا ۶ سالگی)

۴- سازندگی در برابر احساس حقارت (از ۶ تا ۱۱ سالگی)

۵- هویت در برابر سردرگمی نقش (از ۱۲ تا ۱۸ سالگی)

۶- صمیمیت در برابر انزوا طلبی (جوانی)

۷- زاینده گی در برابر رکود (میانسالی)

۸- انسجام در برابر نا امیدی (پیری)

- از تفاوت های مهم اریکسون و فروید، گسترش مراحل رشد، اهمیت من و اهمیت عوامل اجتماعی در نظام اریکسون است.

کارول گیلیگان عنوان میکند که در "نظریه اریکسون بر رشد استقلال بیش از حد تأکید شده است". او خاطر نشان می سازد که تقریباً تمامی زمینه های رشد در دوران کودکی، یعنی رشد خودمختاری، ابتکار، سازندگی و هویت، جنبه های جداگانه و منفرد هستند. تنها اولین مرحله یعنی اعتماد در برابر بی اعتمادی، کودک را وارد روابطی می سازد که او را برای ارتباطات روانی متقابل و مراقبت در سال های بزرگسالی آماده می سازد. گیلیگان میگوید موارد مطرح شده به وسیله اریکسون ممکن

است در مورد پسران واقعیت داشته باشد، اما ما نمیتوانیم رشد دختران را بدون در نظر گرفتن نحوه رشد خود از طریق روابط درک کنیم.

مراحل تفرد جدایی

ماهر معتقد بود مراحل رشد طبیعی با یکدیگر همپوشی دارند، در چرخه زندگی، کیفیتهای هیجانی هر مرحله، به طریقی پایدار می ماند. اما موفقیت در رشد مربوط به هر مرحله به طور طبیعی در زمانهای ویژه ای به هنگام نوزادی و اوایل کودکی رخ میدهد.

۱- مرحله در خود ماندگی بهنجار (تولد تا یک ماهگی): در این مرحله نوزاد نسبت به محیط خود کمتر هوشیار است و در اغلب اوقات براساس حس های درونی خود- نه موضوعات و احساسات بیرونی، عمل میکند. این مرحله، مرحله "بدون شیء" نام دارد.

۲- مرحله هم زیستی بهنجار: در حدود یک ماهگی نوزاد از محرکهایی که از مادر دریافت میکند مانند لمس کردن، بوی مادر... احساس لذت بیشتری میکند. اما نوزاد نمیداند که این احساسات از او جدا هستند. او هنوز در وضعیتی وهم آلود زندگی میکند و تحت تأثیر این خطای حسی است که او و مادرش یکی هستند. از نظر ماهر این حالت نبود تمایز، "همزیستی" نام دارد. اولین علامت واضح که نشان دهنده لذت بردن کودک از حسهای بیرونی در این مرحله است و اساساً توسط مادر تجربه میشود، لبخند اجتماعی نوزاد است.

۳- مرحله تمایز (۵ تا ۹ ماهگی): در این مرحله نوزاد به سمت دنیای بیرون و دور شدن از مادر حرکت میکند، چیزهایی جالب در جهان را مییابد و ترسها را نیز تجربه میکند.

۴ مرحله تمرین کردن اولیه (۹ تا ۱۲ ماهگی): این مرحله با توانایی نوزاد برای سینه خیز رفتن آغاز میشود. و همین توانایی باعث میشود که برای کاوش در دنیای وسیعتر، اشتیاق زیادی به خرج بدهد.

۵ مرحله نزدیکی خواهی (۱۵ تا ۲۴ ماهگی): این دوره برای مادران مشکل و پرزحمت است. رفتار کودک معمولاً آشفته کننده و توأم با توقع زیاد است. و اغلب به نظر میرسد که کودک خود نیز نمیداند واقعاً چه چیز میخواهد

۶ مرحله آغاز ثبات شیء هیجانی و تثبیت فردیت (۲۴ تا ۳۰ سالگی): در این دوره اگر چه ممکن است کودک همچنان نسبت به مادر اشتیاق داشته باشد، اما میتواند بدون وجود مادر و به طور مستقل دست به عمل بزند. این کار از طریق تصویر درونی مثبتی که از مادر در ذهن کودک وجود دارد امکانپذیر است. این تصویر درونی "ثبات شیء" هیجانی نامیده میشود.

نظریه یونگ

به اعتقاد یونگ ساختار شخصیت شامل بخشهای زیر میشود:

من (ایگو): من تقریباً همان مفهوم خودآگاه است. من شامل آگاهی از دنیای بیرونی، همچنین آگاهی از دنیای خودمان است.

پرسونا (persona): پرسونا نقاب من است همان تصویری است که شخص به دنیای بیرونی ارائه میدهد. پرسونای ما با نقش هایی که برعهده می گیریم تغییر می یابد. ما به این بخش از شخصیت نیاز داریم تا بتوانیم به گونه ای مؤثر با دیگران کنار بیاییم. پرسونا تا جایی رشد میکند که شخصیت در حال تعادل باشد، اما به شرطی که بخشهای دیگر شخصیت، کنار زده نشوند.

سایه (shadow): سایه شامل خصایص یا احساساتی است که ما نمیتوانیم آنها را برای خودمان بپذیریم. سایه متضاد ایگو و خودپنداره ماست. در اغلب موارد سایه به طور گستردهای منفی است، زیرا با خودپنداره مثبت ما در تضاد است. با اینحال اگر آگاهی ما از خودپنداره، شامل عناصر منفی باشد، سایه ناخودآگاه مثبت خواهد بود. در هر فرد آگاهی یافتن از ماهیت سایه، اولین قدم به طرف خودآگاهی و انسجام شخصیت است.

آنیما و آنیموس (animaus and anima): به نظر یونگ جنبه زنانگی شخصیت ما شامل ظرفیتهایی برای پرورش فرزند، احساس، هنر و یگانگی با طبیعت و جنبه مردانگی شامل تفکر منطقی، ابراز دلیرانه و غلبه بر طبیعت است. همه ما از نظر زیست شناختی، دو جنسیتی هستیم اما فشارهای اجتماعی شدن، زنان را تحت فشار قرار میدهد تا جنبه زنانگی و مردان را تحت فشار قرار میدهد تا جنبه مردانگی خویش را، بیشتر مورد تأکید قرار دهند، نتیجه آن میشود که "جنبه دیگر" سرکوب و ضعیف میشود. مردان گرایش پیدا میکنند که تا به طور یکطرفه، مستقل، پرخاشگر و عقلانی بشوند. آنها ظرفیتهای خویش را برای پرستاری و بچه داری و وابستگی به دیگران مورد غفلت قرار میدهند. زنان، جنبه های پرورش فرزند و احساسات را در خود رشد میدهند، و از ظرفیتهای خویش برای تفکر منطقی و ابراز وجود غفلت میکنند با این وجود این جنبه های مورد غفلت قرار گرفته، ناپدید نمیشوند، بلکه فعال باقی می ماند و در ناخودآگاه ما ظاهر میشوند. در مردان، جنبه زنانگی به عنوان "زن درونی" یا آنیما ظاهر میشود و "مرد درونی" زنان آنیموس نام دارد.

ناخودآگاه شخصی: یونگ معتقد است ناخودآگاه شامل دو الیه است. اولین الیه شامل ناخودآگاه شخصی است که در برگیرنده تمامی تمایلات و احساساتی است که ما دوره زندگی خودمان، آنها را واپس زده ایم.

نکته: بیشتر بخشهای سایه در ناخودآگاه شخصی قرار دارد.

ناخودآگاه جمعی collective uncancions: به عقیده یونگ در عمیقترین الیه روان، یک ناخودآگاه جمعی وجود دارد که به ارث برده می شود و تمامی نوع بشر، در آن شریک هستند. ناخودآگاه جمعی از انرژی ذاتی فرد تغذیه میشود و به تمایلاتی که کهن الگوها (orchetypes) نامیده می شوند، نیرو می بخشند و آنها را سازمان میدهد.

این کهن الگوها همچنین بر ماهیت و رشد سایر بخشهای شخصیت اثر میگذارند. فرهنگهای گوناگون، موضوعات کهنه الگویی را به شیوه های متفاوتی ابراز میکنند، اما انسانها در هر کجا که باشند، همیشه مجذوب آنها شده و تحت تأثیر آنها قرار گرفته اند.

- **خویشتن self:** مهمترین کهن الگو، همان خویشتن ماست. تلاش ناخودآگاه ما برای وحدت، کمال و معنایابی خویشتن نیرویی درونی برای تعادل بخشیدن و آشتی دادن جنبه های متضاد شخصیت ماست.

- **درونگرایی introversion و برونگرایی extroversion:** از نظر یونگ، برونگرا بی پرواست و مستقیماً دست به عمل میزند، درونگرا مردد است و در مورد آنچه که ممکن است اتفاق بیفتد فکر میکند. برونگرا به طرف برون، یعنی به سوی جهان گرایش دارد، درونگرا در دنیای درونی خویش احساس امنیت بیشتری میکند و از فعالیت هایی مانند مطالعه و هنر، بیشتر لذت میبرد. همه ما هر دو تمایل را داریم، اما یکی از آنها را در خود رشد میدهیم و مورد دیگر را کنار میگذاریم، کمتر رشد میدهیم و آن را به ناخودآگاه میرانیم.

نظریه آنا فروید

آنا فروید، دختر زیگموند فروید، زندگی خود را وقف روان تحلیل گری کودکان کرد. او همراه دیگر روان تحلیل گران، "روان تحلیل گری کودکان" را بنیان نهاد. آنا فروید قسمت زیادی از تلاش خود را صرف شناخت اضطراب هایی کرده است که به شکل گوناگون به "من" هجوم می آورند و باعث می شوند که فرد در مقابله با آنها از مکانیزم های دفاعی استفاده کند.

آنا فروید معتقد بود که "من" در مواجهه با خواسته های نهاد از مکانیزم های دفاعی استفاده می کند. وی انواع اضطراب را که در سه موقعیت ایجاد میشود، معرفی کرد:

۱- **ترس فرامنی:** که سرچشمه اضطراب اخلاقی است و به صورت احساس گناه یا شرمساری بروز میکند و ناشی از احساس خطر از جانب وجدان اخلاقی است. اضطراب اخلاقی از درگیری بین بن (نهاد) و فرامن ایجاد میشود.

۲- **ترس در مقابل خطرات واقعی:** اضطرابی عینی و ناشی از واقعیت دنیای خارج است. در این اضطراب احساس خطر از جانب دنیای خارج به وجود می آید. مانند ترس از جنگ. میتوان در این مورد "اضطراب اختگی" را نیز مثال زد، زیرا ترس خیالی در مورد از دست دادن تحلیل برای کودک به عنوان ترس واقعی تجربه می شود این اضطراب بین من و واقعیت در جریان است.

۳- **ترس از قدرت کشاننده ها:** که به اضطراب کشاننده ای منجر میشود و منشاء آن ادراک خطری است که از غرایز ناشی میشود. این ترس ناشی از تعارض بن و من است. زمانی که کودک متوجه می شود بین خواسته های غریزی بن و انتظارات جامعه و والدین تعارض وجود دارد. مثلاً در دوره ادیپی، بلوغ، یائسگی و روان گسستگی میتوان این نوع ترس را مشاهده کرد.

مکانیزم های دفاعی خاص آنا فروید:

۱- مکانیزم همانند سازی با پرخاشگری

۲- مکانیزم فلسفه بافی (عقل سازی)

۳- مکانیزم ریاضت طلبی

خطوط تحول

مفهوم خط تحول توسط آنا فروید مطرح شد که از راه مشاهده مستقیم و از داده های بالینی بدست آمده است. براساس این مفهوم کودک به صورت مستمر و خطی تحول پیدا نمیکند، بلکه در هر کدام از خطوط تحول میتواند لحظات توقف یا واپسروی وجود داشته باشد و ظاهراً تنها تحول شناختی است که واپس روی ندارد. هر بار که بین اجبارهای بیرونی و پایگاه های درون روانی تعادل ایجاد میشود و پایگاه های درون روانی به رشد خود میرسند، "فرد به یک مرتبه از رشد" نایل شده است.

پاره ای از خطوط تحول که توسط آنا فروید مورد بررسی قرار گرفته اند به شرح زیر است:

- گذار از حالت وابستگی به استقلال عمل عاطفی و روابط موضوعی از نوع بزرگسالان .

- گذار از شیرخوارگی به تغذیه حساب شده.

- گذار از بی اختیاری ادرار و مدفوع به مهار کردن ماهیچه های مقعدی و ادراری (اسفنکترها)

- گذار از بی تشویشی به مسئولیت پذیری در مورد نحوه رفتار با بدن خویش.

- گذار از خود میان بینی به رفاقت.

- گذار از بدن به بازیچه و از بازیچه به کار

به عقیده آنا فروید، هر کودک بیمار در واقع در حالت "واپس روی" قرار دارد.

نظریه اشپیتز:

اشپیتز در نظام روان تحلیل گری خود، به بررسی تحول کودک در دو سال اول زندگی پرداخت. و با به کار بستن روشهای روانشناسی تجربی، تدوین روشهای بی سابقه مشاهده مستقیم، به بررسیهای طولی و عرضی درباره کودکان یک محیط معین بدون هیچ نوع گزینش شیرخوارگاه، زایشگاه، کانون های فرزند خواندگی، مهدکودک و... پرداخت.

زیربنای نظریه او دیدگاه های "ساختاری و ژنتیک"، "اصول بنیادی کنشوری روانی" و "نظریه لبیدو" میباشد.

اشپیتز با ارائه مراحل پدید آئی رابطه موضوعی و ارتباط انسانی، قائل به سه مرحله است:

عبور از هر مرحله، در چارچوب رابطه مادر- کودک ردیابی میشود و مستلزم وجود رفتارهای خاص در کودک است که هر کدام از این رفتارهای خاص "نشانگر" نام دارد و اشپیتز این نشانگرها را بر مبنای "پاسخ با لبخند" ردیابی میکند.

به عقیده اشپیتز این نشانگرها، نشان دهنده "سازمانگرهای روانی" هستند. یعنی فعالیت روانی در هر مرحله به صورت مستقیم قابل مشاهده نیستند اما از طریق نشانگرها قابل ردیابی میباشند. این سازمانگرهای روانی به همه ملحق می شوند و منجر به فرایند رشد و تحول میگردند.

سه مرحله تحول مطرح شده توسط اشپیتز عبارتند از:

۱- مرحله بدون موضوع یا بدون شیء

این مرحله کم و بیش با خود دوستداری نخستین فروید مطابقت دارد به عقیده اشپیتز در این مرحله یک بی تمایزی کامل وجود دارد. یعنی نوزاد در قلمرو های ادراک، و کنشوری هنوز سازمان یافته نیست، جنبه روانی و جنبه بدنی از هم متمایز نشده اند، محیط هنوز ادراک نشده و بنابراین مفاهیم درونی و بیرونی وجود ندارد. حالت عاطفی نوزاد نامتمایز است. تنها گیرندگان اختصاص و درونی، نخستین ادراکات را دریافت میکنند.

۲- مرحله پیش موضوعی یا در راه شیء:

از دو ماهگی بازشناخته شده ترین ادراک دیداری در کودک، چهره انسان است. در این مرحله کودک به هر چهره ای لبخند میزند، زیرا هنوز شیء لیبیدویی را ادراک نمیکند، بلکه آنچه ادراک میکنند یک لازم است. این لازم یک لازم خاص است، زیرا کودک به تمام چهره انسان پاسخ نمیدهد. اشپیتز این لازم خاص را نشانگر گشتالتی می نامد. از آنجا که گشتالت- لازم نمیتواند به منزله یک شیء واقعی باشد، اشپیتز به آن پیش موضوع یا در راه موضوع میگوید. مادر برای کودک معرف "محیط" است و شروع واقعی روابط موضوعی است. جدایی من و بن حاصل میشود. ظهور پاسخ با لبخند، مبنای کلیه روابط اجتماعی است. در واقع لبخند زدن نشانگر "نخستین سازمانگر روانی" میباشد.

- منظور از نشانگر گشتالتی "بخشی از چهره" یا جانشین رمزی آن است.

۳- مرحله شیء لیبیدویی به معنای دقیق کلمه:

اشپیتز در این مرحله "اضطراب هشتمین ماه" را مطرح میکند، یعنی دلهرهای که کودک در حدود هشت ماهگی در مقابل یک چهره بیگانه از خود نشان می دهد. این دلهره به دلیل ترس از دست دادن موضوع (مادر) می باشد. دلهره هشتمین ماه نشانگر "دومین سازمانگر روانی" میباشد. از این پس مادر "شیء لیبیدویی" محسوب میشود. مکانیزم های دفاعی به ویژه "همسان سازی" شکل میگیرد. همسانسازی با ناکام کننده روی میدهد، زیرا مادر انجام بعضی رفتارها را در کودک منع میکند.

تسلط کودک بر کلمه نه نشانه تشکیل سومین سازمانده روانی است. بنابه عقیده اشپیتر نارسایی های کمی و کیفی در روابط مادر و کودک، منجر به پدیده های مرضی میگردد که او آنها را آزردهای روان - سم آگینی نامیده است.

نظریه هاتمن

هاینز هارتمن به بررسی "من" و سازش فرد با محیط در چهارچوب یک روان تحلیل گری گسترده پرداخته است. به عقیده وی، پایگاه های بن، من و فرامن قسمتهای مختلف شخصیت را که با یکدیگر در تضاد باشند، تشکیل نمیدهند، بلکه معرف سه مرکز کنشوری روانی اند.

مراحل شکل گیری ساخت روانی

۱- مرحله عدم تمایز:

در این مرحله نه "من" وجود دارد و نه "بن" بلکه عناصری از هر کدام به تدریج از هم تفکیک میشوند. بنابراین هارتمن از بدو تولد از یک سو جریان مضاعف آزاد پرخاشگر و لیبیدویی وجود دارد و از سوی دیگر، رگه های ابتدایی کنشهای آینده من که بعدها به اثر یک انرژی بیگرایش سرمایه گذاری خواهند شد. منظور از عناصر یا رگه های ابتدایی، زمینه های سرشتی مانند ادراک، زمینه حرکتی، هوش و... است که این دستگاه ها چیزی را تشکیل میدهند که هارتمن آن را "استقلال عمل نخستین من" نامیده است. بنابراین نوزاد یک موجود کشاننده ای محض نیست بلکه یک موجود سازش یافته است. یعنی قبل از آنکه فرایندهای عمدی سازش پدیدار شوند تا حدودی سازش پیدا میکند.

۲- مرحله تشکیل موضوع

نخستین گام در راه تشکیل من، مربوط به توانمندی کودک در تمایز بین "خود" و جهانی است که او را احاطه میکند. هارتمن اصطلاح "خود" را از "من" متمایز میکند. به نظر هارتمن "خود" دارای وظایف خاص نیست و با تجسم خود مطابقت میکند و به منزله یکی از تظاهرات من به عنوان پایگاه روانی است. شرط لازم برای تشکیل "من"، "رشد و رسیدگی توانایی ادراکی" کودک است. زمانی که کودک میآموزد بین خود و مادر تمایز قایل شود کم کم به آنچه مادرش منتقل میکند، تمایل نشان میدهد، این همان مفهوم "یادگیری" است که هارتمن بیان میکند. بنابراین مادر به عنوان نخستین موضوع عشق (شی) کودک است که زودرستترین یادگیری از طریق همسان سازی با او صورت میگیرد.

۳ مرحله حرکت به سوی استقرار من:

در ۶ ماه دوم سال اول زندگی، همراه با تحول فزاینده من، گذار از اصل لذت به اصل واقعیت امکانپذیر میگردد. کودک رابطه محکمی با اشیاء برقرار میکند. توانایی صبر کردن برای ارضاهای جدید در این مرحله شکل میگیرد، گذرگاه دیگری که در متمایز شدن من و بن وجود دارد "یادگیری نگهداری ادرار و مدفوع" می باشد، که در این حالت کودک با یک تعارض سه گانه مواجه

میشوند. یعنی تعارض بین غرایز خود، خواست مادر و سعی در مهار کردن. در این هنگام، بزرگترین خطری که او را تهدید میکند ترس از دست دادن موضوع عشق (مادر) و عشق به طور کلی است. از آنجایی که در این مرحله، جهان درونی کودک گسترش می یابد، لذا کودک قادر میگردد تا به پیشبینی آینده بپردازد، در نتیجه اضطراب او تبدیل به یک لازم محرک میشود. این لازم محرک به کودک هشدار می دهد و او برای مقابله با اضطراب، از مکانیزم دفاعی مثل فرافکنی، درونفکنی، واپسروی و نفی استفاده میکند. در نهایت، در پایان سال اول زندگی، "من" که در شرف شکل گیری است، پدیدار میگردد و به عنوان یک "عضو سازشی اختصاصی فرد را مجهز" میکند.

فصل ششم

نظریه های شناختی

نظریه شناختی - رشد پیازه

در دنیای روانشناسی، مشکل بتوان کسی را به اهمیت ژان پیازه یافت. او جامعترین و مجاب کننده ترین نظریه رشد ذهنی را ارائه داده است. پیازه کودکان را کاوشگران پرکار و بانگیزه ای میدانست که با عمل کردن مستقیم روی محیط، تفکر خود را پرورش میدهند.

مفاهیم مهم پیازه

پياژه معتقد بود که ساختارهای روانی- روشهای سازمان یافته کودک برای معنی دادن به تجربه- با افزایش سن تغییر میکند. او به ساختارهای خاصی به نام طرح واره اشاره میکند.

روانبنه (sheme) یا طرح واره، نخستین واحدهای روانی (شناختی یا عاطفی) فرد است که مرجع پذیرش و سازماندهی داده هاست. اساسی ترین واحد شناخت است و شامل رفتار و طرز واکنشی است که قابلیت تکرار، تعمیم و سازش دارد. واحد اصلی دانش از نظر پیازه در کودکی روانبنه حسی- حرکتی است که عبارت از بازنمایی رده ای از اعمال حرکتی میباشد که برای دستیابی به هدفی به کار میرود. به عقیده وی، اعمال کودک روانبنه های اولیه ذهنی را شکل میدهند.

در نظریه پیازه، دو فرایند، تغییر در طرحواره ها را توجیه میکند:

سازش (Adaptation) یا انطباق: انطباق ساختن طرحواره ها از طریق تعامل مستقیم با محیط است. کنش سازش در نظام پیازه یعنی تعادل بین درونسازی و برونسازی. این کنش در طول تحول ثابت است.

سازمان (organization): کنش سازمان معرف رابطه اجزاء با کل است. این کنش در طول تحول ثابت است. این فرایند به صورت درونی، جدا از تماس مستقیم با محیط، صورت میگیرد. بعد از اینکه کودکان طرحواره های جدیدی را میسازند، آنها را بازاریابی میکنند و برای اینکه سیستم شناختی بسیار منسجمی به وجود آورند، آنها را به سایر طرحواره های خود متصل

میکنند. دو کنش سازش و سازمان مکمل یکدیگرند، زیرا سازش زمانی تحقق یافته است که سازماندهی شده باشد. آنچه با مراحل تحول تغییر میکند، ساختها هستند. مانند ساخت حسی- حرکتی، ساخت تجسمی، ساخت صوری.

درونسازی (Assimilation) یا جذب: در این فرایند، برای درک وقایع جدید از روانبند ها یا ساختارهای ذهنی پیشین استفاده می کنیم و آنها را تغییر نمیدهیم. فعالیتی که طی آن واقعیت را تغییر شکل میدهیم تا آن را مشابه یک روانبند کنیم. شناخت حاصل درونسازی است. لازمه درونسازی تغییر محیط است.

برونسازی Accomodation یا انطباق: وقتی روانبند هایمان را برای هم سطح شدن با موقعیت جدید تغییر میدهیم، و این زمانی اتفاق میافتد که روانبند های پیشین سازگار نباشند. فرایند تجدیدنظر در روانبند هاست و لازمه برون سازی تغییر روانبند های قبلی است.

هدف دو فرایند درونسازی و برونسازی، سازگاری و درنهایت رسیدن به تعادل شناختی است.

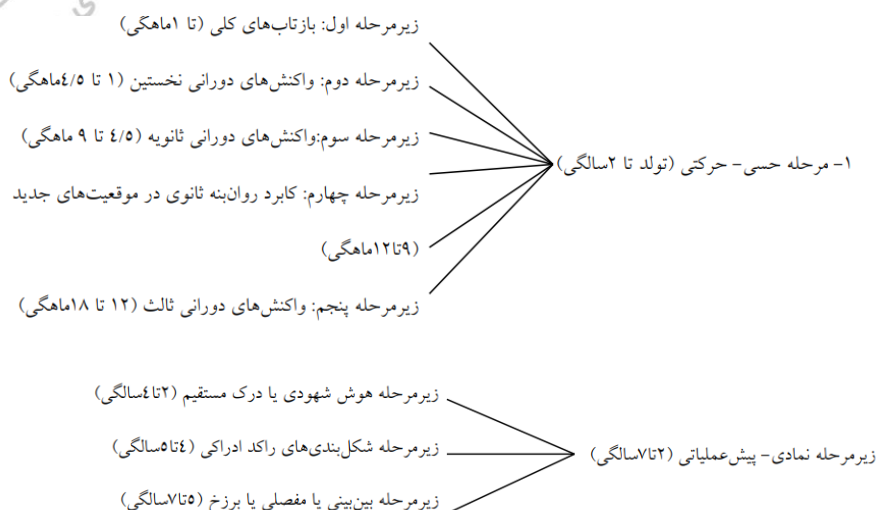
روش پیازه

روش بالینی پیازه یک نوآوری در روانشناسی است. این روش حد فاصل بین مشاهده ساده و روش تجربی میباشد و عبارت است از مصاحبه ای که آزمایش کننده با آزمودنی به عمل می آورد و دو شرط در ضمن گسترش سوالها لحاظ میگردد.

۱- فکر آزمودنی باید قدم به قدم دنبال گردد.

۲- از کجروی فکر وی جلوگیری به عمل آید.

مراحل رشد شناختی از دیدگاه پیازه



۲ مرحله تجسم عملیات عینی ۲ تا ۱۱سالگی

زیرمرحله استقرار عملیات عینی و گسترش نگهداری ذهنی ۷ تا ۱۱سالگی

مرحله حسی- حرکتی (تولد تا ۲ سالگی)

در این مرحله کودک از طریق مشاهده حسی، یادگیری را آغاز میکند و تماس او با دنیای خارج به شکل عملی است. مرحله حسی- حرکتی دارای دو نیم دوره است که نیم دوره اول از تولد تا تقریباً نه ماهگی و معرف میانگرایی نسبت به بدن خویش است و نیم دوره دوم که نیم دوره عینی کردن و فضایی کردن روانبند های هوش عملی است.

واکنشهای دورانی یا چرخشی وسیله خاصی را در اختیار آنها میگذارد که به کمک آن میتواند اولین طرحواره هایشان را منطبق کند. این وسیله عبارت است از گیرکردن در تجربه جدیدی که فعالیت حرکتی خود نوباوه آن را بوجود آورده است. علت چرخشی بودن واکنش این است که نوباوه، بارها سعی میکند رویدادی را تکرار کند. در نتیجه، پاسخ حسی- حرکتی ای که ابتدا تصادفی روی داده است، در طرحواره های جدید تقویت میشود. مثل مکیدن شست که ابتدا به صورت اتفاقی روی میدهد و چون کودک خوشش میآید آن را تکرار میکند و در این زمینه ماهر میشود.

زیرمرحله دوم: واکنشهای دورانی نخستین در این مرحله، نوباوگان با تکرار کردن رفتارهای تصادفی که نتایج مطلوبی به بار می آورند، بر اعمالشان کنترل ارادی کسب میکنند. این به عاداتهای حرکتی ساده مانند مکیدن انگشتان و بازوبسته کردن دستهایشان منجر میشود.

زیر مرحله سوم: واکنشهای دورانی ثانوی

واکنشهای دورانی ثانوی هنگامی اتفاق میافتد که نوزاد نوباوه رویداد جالبی را در خارج از خود، کشف و بازسازی میکند، نوباوگان، بین ۴ تا ۸ ماهگی در دستیابی به اشیاء، چنگ زدن، و دستکاری کردن آنها ماهر میشوند. این پیشرفتهای حرکتی در معطوف کردن توجه آنان به بیرون، به سمت محیط، نقش مهمی دارند.

زیر مرحله چهارم: کاربرد روان بنه های ثانوی در موقعیت های جدید

در این مرحله نوباوگان مرتب کردن طرحواره ها را شروع میکنند به این صورت که واکنشهای دورانی ثانوی را در زنجیره های عمل جدید و پیچیده تر، ترکیب میکنند. دو متغیر شناختی برجسته از این ترکیب حاصل می شود. اول نوباوگان میتوانند رفتار عمدی یا هدفگرا انجام دهند. نوباوگان در ۸ ماهگی طرحواره های مختلف را به اندازه کافی تمرین کرده اند که بتوانند آنها را در حل کردن مسائل حسی- حرکتی، عمداً ترکیب کنند.

زیر مرحله پنجم: واکنش های دورانی ثالث

در این مرحله، بالاترین سطح هوش حسی- حرکتی، یعنی هوش عملی متجلی میگردد. واکنش دورانی، تجربی و خالق میشود. کودک رفتارها را به صورت متنوع تکرار میکند و نتایج جدیدی به بار می آورد. کودک در این مرحله، از طریق آزمایش

و خطا راه حل‌های جدیدی را برای حل مشکل خود کشف میکند. او مایل است بداند اعمالش چه اثری بر محیط میگذارد. بنابراین اعمال خود را تغییر میدهد تا اثرات متفاوت آن را ببیند و آزمایش کند.

زیرمرحله ششم: بازنمایی ذهنی

در این مرحله کودک توانایی بازنمایی های ذهنی را بدست می آورد. منظور از بازنمایی ذهنی، تصاویر ذهنی درونی از اشیای غایب و رویدادهای گذشته است. در نتیجه کودکان این سن، میتوانند به جای رفتار کوشش و خطا، مسائل را به صورت نمادی حل کنند. پیاژه این مرحله را آغاز درونی شدن و تجسمی شدن روانبند های حسی- حرکتی میداند. این مرحله، مرحله ابداع و اختراع، درک ناگهانی و بروز بینش است مرحله تجربه آهان کودک نوپا به کمک توانایی بازنمایی ذهنی، پایداری شیء را به صورت پیشرفته تر درک میکند.

مرحله عملیات عینی ۲ تا ۱۱ سالگی

زیر مرحله نمادی- پیش عملیاتی

به دلیل شکل گیری و وسعت یافتن جنبه های تجسمی، پیاژه این مرحله را مرحله نمادی یا رمزی نامیده است. کودک به ابزارهای جدید ذهنی مجهز میشود. بعضی مؤلفان این مرحله را مرحله "پیش- منطقی" می نامند. این ابزارهای ذهنی عبارتند از:

۱- زبان یا کنش لازمی

۲- فعالیتهای رمزی

۳- شکل گیری تصویر ذهنی

۴- تقلید الگوی پنهان

در زیر مرحله پیش عملیاتی، سه مرحله وجود دارد:

۱- مرحله شهودی یا درک مستقیم

۲- مرحله شکل بندیهای راکد ادراکی

۳- مرحله بین بینی یا مفصلی (برزخی)

یکی از مشهورترین آزمونهای پیاژه برای اندازه خود محوری کودکان، آزمایش سه کوه پیاژه است. خود میان بینی به سه شکل مشاهده میشود.

۱- خود محوریهای مستقیم یا خود محوری های فضایی، زمانی و علی

۲- خود محوری های غیرمستقیم که در آنها کودک مسأله را با "من" خود در ارتباط می گذارد و عبارتند از:

الف) جاندارپنداری Animism

ب) مصنوع پنداری

ج) واقع گرایی

د) تفکر جادویی

ه) رابطه ناقص بین علت و معلول

۳- خودمحوریهای اجتماعی که در رابطه با کاربرد قواعد در فعالیتهای مورد بررسی قرار گرفته اند. نپذیرفتن قواعد بازی نشان دهنده خود میان بینی اجتماعی است که کودک با تحول به تدریج به کاربرد قواعد بازی تن میدهد.

مرحله انتزاعی یا صوری

به عقیده پیاژه، توانایی تفکر انتزاعی در حدود ۱۱ سالگی آغاز میشود. فکر صوری در این مرحله گسترش می یابد و نوجوانان شبیه به دانشمندانی که در آزمایشگاه به جستجوی راه حل هستند، استدلال می کنند و طبق عملیات عمل میکنند. به عبارت دیگر، برای فکر کردن لازم نیست اشیاء و رویدادهای عینی وجود داشته باشند، در عوض نوجوانان میتوانند از طریق تأمل درونی به قواعد منطقی کلی تری پی ببرند.

تجربه در استدلال عملیات صوری نقش مهمی دارد.

تغییرات ساختاری مرحله نوجوانی به شرح زیراند:

۱- استدلال فرضی - استنتاجی: زمانی که نوجوانان با مسأله ای روبرو میشود، با نظریه ای کلی درباره عوامل احتمالی که ممکن است بر نتیجه اثر بگذارند، شروع میکند و از فرضیه های خاصی درباره آنچه ممکن است روی دهد، نتیجه گیری میکنند. سپس این فرضیه ها را به صورت منظم آزمایش میکنند تا ببینند کدام یک در دنیای واقعی، نتیجه بخش هستند.

۲- تفکر گزاره ای: نوجوانان در مرحله صوری میتوانند منطق گزاره ها را بدون مراجعه به شرایط دنیای واقعی، ارزیابی کنند. اما کودکان، منطق اظهارات را فقط با در نظر گرفتن آنها در برابر شواهد عینی دنیای واقعی ارزیابی میکنند.

۳- در این مرحله، شکل یا صورت استدلال و محتوای استدلال ها، از هم منفک می شوند.

۴- در مرحله صوری، "عملیات به توان ۲" انجام میشود. در واقع عملیات عینی، یعنی عملیات به توان یک به این معنا که مستقیماً در مورد اشیاء حضوری به کار بسته میشوند. اما تفکر صوری، بین روابط، روابطی را برقرار میکند و یا به عبارت دیگر عملیاتی بر اساس عملیات موجود به عمل می آورد و این روابط در حکم شکل گیری تناسبها هستند

۵- در این مرحله، توانایی انجام عملیات "ترکیب" بدست می آید که با آزاد شدن شکل و محتوا، برقرار ساختن هر نوع رابطه و یا هر نوع طبقه یا دسته ای با ترکیب یک به یک، دو به دو، سه به سه و غیره ممکن میگردد. این تعمیم طبقه بندی به عملیات ترکیبی منتهی میگردد. ظهور عملیات ترکیبی، در گسترش و تحکیم فکر اهمیت اساسی دارد. به محض پدیدار شدن این عملیات میتوان عوامل یا افکار یا اشیاء را با هم ترکیب کرد و در نتیجه در هر مورد براساس واقعیت مفروض به استدلال پرداخت.

خود میان بینی در سه سطح تحول

- خود میان بینی در سطح حسی- حرکتی

- خود میان بینی در سطح پیش عملیاتی

الف) خود میان بینی مستقیم

۱- **خودمیان بینی فضایی:** در این نوع خود میان بینی کودک فقط دید کنونی خود را در نظر میگیرد و قادر نیست وضعیت را وارونه تصور کند و موقعیت جلو، عقب، چپ و راست را در نظر بگیرد.

۲- **خود میان بینی علی:** کودک تصور میکند که هر چیزی در طبیعت برای غایت و هدفی به وجود آمده است. مثلاً علت تابش خورشید فقط روشن شدن روز برای دیدن انسانهاست و دلیل دیگری ندارد.

ب) خود میان بینی غیر مستقیم

در خودمیان بینی غیرمستقیم، درونسازی حوادث، منحصرأ بر کودک متمرکز نیست. بلکه این درونسازی مخصوص "من" متمرکز است.

۱- **جاندار پنداری:** کودک موجودات بیجان را جاندار و هشیار می داند.

۲- **مصنوعی پنداری:** اعتقاد کودک به اینکه تمام اشیاء و پدیده های طبیعی توسط انسان یا خدا به وجود آمده اند البته باور کودکان با اعتقاد بزرگسالان نسبت به خدایی که مسبب خلقت است، متفاوت می باشد. خدای کودک بیشتر شبیه یک ساحر یا موجودی غول پیکر است.

۳- **علیت سحری- پدیده ای نگر:** نوعی از غائی انگاری است که برحسب آن هر چیز ممکن است هر چیزی را به وجود آورد، وقتی دو چیز در مجاورت همدیگر قرار بگیرند یا همزمان ادراک شوند، کودک تصور میکند که بین آنها رابطه علی وجود دارد.

۴- **واقع پنداری:** در واقع پنداری، محتواهای هشیاری کودک، به مقوله اشیاء تلقی میگردند. مثلاً به نظر کودک رویاها تصاویری هستند که وقتی انسان بیدار است در سر او قرار دارند و وقتی میخوابد از سرش خارج می شوند.

ج) خودمیان بینی اجتماعی

در این نوع خودمیان بینی، کودک در روابط بین فردی نمیتواند تقابل اجتماعی را رعایت کند. مثلاً کودکان نمیتوانند در بازی، قواعد بازی را رعایت کنند. در زمینه کلامی نیز بخشی از صحبت های کودکان در رابطه با دیگران نیست، بلکه تک گویی های گروهی است.

- خودمیان بینی در سطح عملیات عینی

در این سطح کودک نمیتواند بین نظر خود و نظر دیگری تمایز قائل شود. اندک اندک، خود میان بینی ها به علت گسترش ظرفیت های عملیاتی، به سمت میان واگرایی، سوق پیدا میکند و کودک میتواند هم به صورت عینی و هم به صورت بین فردی، به انجام عملیاتی مثل طبقه بندی کردن، ردیف کردن و رابطه برقرار کردن بین رابطه ها بپردازد.

- خودمیان بینی در سطح عملیات انتزاعی

نوجوان علاوه بر سازش دادن "من" با محیط اجتماعی، به سازش دادن محیط با "من" خود نیز میپردازد. به عبارت دیگر، وقتی نوجوان وارد محیطی میشود، به فعالیتهای آینده خود در آن محیط و ابزار تغییر آن نیز می اندیشد. نوجوان انتظار دارد که دیگران و محیط باید به نفع نقطه نظرات او تغییر کنند. در واقع میتوان خودمیان بینی دوره نوجوانی را نوعی "اعتقاد به رستاخیز" دانست. یعنی عقیده نوجوان مبنی بر اینکه مجری فعالیتهای اصلاح گرانه هستند.

ساخته شدن فضای تجسمی

در مراحل اول و دوم حسی- حرکتی، فضای کودک، فضای توپولوژیک است. توپولوژی ابتدای ترین فصل هندسه را تشکیل میدهد. در این فضا جایی برای خطوط راست، فاصله ها زاویه ها و... وجود ندارد و فقط در مورد اجسام اتساع پذیر و قابل تغییر شکل به کار بسته میشود اما بدون آنکه این اجسام از یکدیگر بگسلند یا همدیگر را بیوشاند.

در مرحله سوم و چهارم که هماهنگی بین دیدن و گرفتن به وجود می آید. میتوان تا حد دوازده ماهگی، شاهد فراهم آمدن همزمان فضای اقلیدسی و تصویری بود. کودک به پایداری شیء نائل میگردد و در نتیجه پایداری اشکال، حجمها را بدست می آورد و موضع او در فضا در ارتباط با چارچوب های مرجع تعیین میشود. شکل های اقلیدسی بر اثر پایداری ابعاد شیء که در جریان جابجایی های نسبتاً تغییر ناپذیر باقی می مانند، بنا می شوند. اشکال هندسه تصویری نیز بر اثر هماهنگی نقطه نظرها درباره شیء یا هماهنگی مناظر ساخته می شوند و از اینجا است که پایداری شیء اتفاق میافتد.

در مرحله پنجم و ششم حسی- حرکتی، فضای تجسمی (بین ۱۱ ماهگی و ۲۴ ماهگی) آغاز میگردد.

از ۲ تا ۷ سالگی غلبه با فضای توپولوژیک است. از ۷ سالگی فضای متریک یا اقلیدسی و فضای تصویری باهم و به موازات هم ساخته میشوند.

کورت فیشر و رابی کیس نظریه هایی مبنی بر دیدگاه شناختی پیازه ارائه کردند. کیس به طرح سه دوره تحول پیازه پرداخته، البته تفاوت عمده او نسبت به پیازه در نحوه تبیین گذار از یک دوره به دوره بعدی است. به عقیده کیس، کودکان زندگی را با ظرفیت فطری محدود آغاز میکنند و بر اثر دو عامل نمو یافتگی و تمرین حسی- حرکتی اعمال آنها متدرجاً کارآمدتر و خودکارتر میشود تا سرانجام به اعمال خویش توحید بخشند. از سویی نیز پژوهشهای رویکرد اطلاعات به این نتیجه رسیده است که پیازه استعداد های کودکان را کمتر از آنچه هست، برآورد کرده است.

نظام پیازه هم در زمینه بالینی و هم در زمینه پرورشی کاربرد دارد.

چهار سطح تحول از دیدگاه فیشر

- | | |
|---------------|--------------------------------|
| ۱- بازتابی | } چهار سطح تحول از دیدگاه فیشر |
| ۲- حسی- حرکتی | |
| ۳- تجسمی | |
| ۴- انتزاعی | |

نظریه رشد اخلاقی کلبِرگ

کلبِرگ نیز به اصل "اپیژنتیک" معتقد بود همانند فروید، اریکسون و پیازه

براساس اصل اپیژنتیک، مراحل از پیش تعیین شده ژنتیک وجود دارد که با اتمام هر مرحله، مرحله بعدی ظاهر میشود. روش کلبِرگ، مصاحبه بالینی بود. او به کودکان و نوجوانان داستانهایی میداد که در آنها بین دو ارزش اخلاقی تعارض ایجاد شده بود و از آنها میپرسید که به نظر آنها شخصیت اصلی داستان باید چه کار کند و چرا؟ یکی از معماهای اخلاقی معروف کلبِرگ شامل داستان زیر میشد

ارزیابی نظریه کلبِرگ

نظریه کلبِرگ، در زمینه تفکر اخلاقی است و نه رفتار اخلاقی، او به عنوان یک فرضیه کلی اظهار داشت که در مراحل بالاتر، رفتار اخلاقی دارای ثبات بیشتر، قابل پیش بینی تر و مسئولیت پذیرتر است.

از نظر کلبِرگ قضاوت های اخلاقی افراد تحت تأثیر جو اخلاقی گروه ها و سازمانهایی که به آن وابسته اند، قرار دارد. انتقادی که به دیدگاه وی وارد است این است که وی تنها قضاوت اخلاقی را مورد سنجش قرار داده و عملکرد اخلاقی را مورد بررسی قرار نداده است و بین پاسخ های اخلاقی افراد و اعمال آنها در موقعیتهای واقعی همبستگی ضعیفی وجود دارد.

گیلیگان معتقد است که قضاوت‌های اخلاقی زنان و مردان با یکدیگر متفاوتند زیرا زنان در قضاوت اخلاقی بیشتر بر اهمیت دادن به روابط با دیگران و مردان بیشتر بر عدالت تکیه دارند. از نظر او بررسی رشد اخلاقی کلبِگ به توجه خیلی زیاد به حقوق و عدالت (آرمان مردانه) و توجه خیلی کم به اهمیت دادن به دیگران (آرمان زنانه) شده است.

نظریه اخلاقی پیاژه

اخلاق از نظر پیاژه، مانند هوش در قالب مراحل نظامدار و پیدری رشد میکند که به رشد شناختی کودک وابسته است و هر مرحله جدید در رشد شناختی، سطح بالاتری از آگاهی اخلاقی را به دنبال خواهد داشت.

نظریه رشد شناختی برونر:

نظریه رشد شناختی برونر براساس طرح‌های ذهنی و ساخت استوار است. یعنی یکی از بنیادین‌ترین مفاهیم مورد استفاده وی ساخت است. مراحل که برونر ارائه میدهد با مراحل رشد شناختی پیاژه معادل است.

□ به عقیده برونر مراحل رشد ذهنی کودک با سن او ارتباط چندانی ندارد.

□ برونر معتقد است اولین تغییرات روشن در تفکر کودکان هنگامی رخ میدهد که کودک شروع به حرف زدن میکند.

مراحل رشد شناختی برونر

۱- مرحله شناخت عملی

۲- مرحله شناخت تصویری

۳- مرحله شناختی نمادی

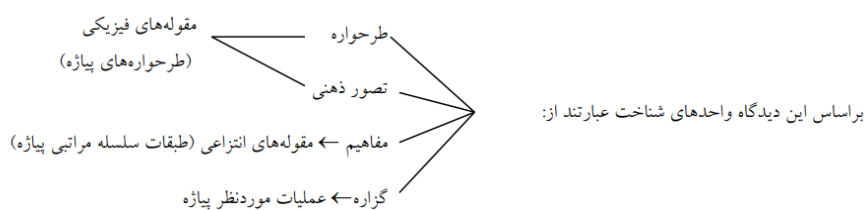
نظریه پردازش اطلاعات

رویکرد پردازش اطلاعات توسط آل نیوول و هربرت سیمون ارائه شد. از نظر این دانشمندان، ذهن انسان مغز الکتریکی است و آن را با دستگاه کامپیوتر مقایسه میکنند. به اعتقاد آنها ذهن و کامپیوتر هر دو ابزارهایی برای ذخیره سازی، بازیابی و تحلیل اطلاعات است، اما با ظرفیتی محدود پردازش اطلاعات مانند نظریه شناختی- رشدی پیاژه، افراد را به صورت موجوداتی فعال و معقول در نظر میگیرد که در پاسخ به درخواستهای محیطی، تفکر خودشان را تغییر میدهند. اما برخلاف نظریه پیاژه، مراحل رشد وجود ندارد بلکه فرایندهای فکر مثل ادراک، توجه حافظه، راهبرد های برنامه ریزی و... در تمام سنین مشابه فرض شده اند، ولی به درجات کمتر یا بیشتر آشکار می شوند.

از نظر پردازش اطلاعات، رشد به صورت پیوسته و نه مرحله ای تغییر میکند.

مهمترین امتیاز رویکرد پردازش اطلاعات، پای بندی آنها به استفاده از روشهای پژوهش دقیق برای بررسی شناخت است. اما این رویکرد جنبه هایی از شناخت مانند تخیل و خلاقیت را که خطی و منطقی نیستند کالا نادیده میگیرد.

یکی از معروفترین نظریه های این رویکرد، الگوی عملکرد حافظه است که توسط اتکینسون و شیففرین ارائه شده است. این الگو شامل سه بخش: حافظه حسی، حافظه کوتاه مدت و حافظه بلند مدت است که هر یک در پردازش اطلاعات نقش دارند زمانی که اطلاعات وارد هر یک از قسمتها میشود. با استفاده از راهبردهای ذهنی میتوانیم روی آنها عمل کنیم و شکل آن را تغییر دهیم و به این طریق کارآمدی تفکر خود را بیشتر کرده و احتمال نگهداری اطلاعات برای استفاده بعدی را افزایش دهیم. پژوهشگران رویکرد پردازش اطلاعات معتقدند که ساختار اساسی سیستم ذهنی در سرتاسر زندگی مشابه است اما گنجایش و سرعت متفاوت است



فصل هفتم

نظریه های یادگیری

نظریه های یادگیری نظریه های یادگیری را میتوان به دو دسته کلی نظریه های محرک- پاسخ (R-S) و نظریه های محرک- موجود زنده- پاسخ R-O-S تقسیم کرد.

پاولف و شرطی سازی کلاسیک

پاولف، پدر نظریه یادگیری امروزی نام گرفته است. وی هنگامی که ۵۰ ساله بود، کار مشهور خود را در زمینه بازتاب های شرطی conditioned reflexes آغاز کرد که به کشف تصادفی در مورد ماهیت ترشح بزاق در سگها انجامید. سگها به طور معمول، هنگامی که غذا با زبان آنها تماس پیدا میکند، بزاق ترشح میکنند. این یک بازتاب فطری innate reflex است. اما پاولف متوجه شد که سگهای او قبل از این که غذا در دهان آنها قرار داده شود، بزاق ترشح میکنند. آنها هنگامی که ظرف غذا را میدیدند و یا حتی هنگامی که صدای نزدیک شدن قدمهای افراد مراقب خود را میشنیدند، بزاق ترشح میکردند و در واقع بازتاب ترشح بزاق، به محرک جدید که قبلاً خنثی بود، شرطی شده بود

خاموشی: هنگامی که محرک شرطی به وجود آمد، تأثیر آن تا بی نهایت ادامه نمی یابد. پاولف متوجه شد که اگر چه او میتواند نور را برای ترشح بزاق، به محرک شرطی، تبدیل کند، اما اگر چراغ چند بار به تنهایی و بدون ارتباط با غذا، روشن و

خاموش شود، اثر خودش را از دست می‌دهد. قطرات بزاق کمتر و کمتر می‌شوند تا این که این تأثیر به کلی از بین می‌رود. در این مرحله خاموشی extinction رخ داده است.

تعمیم محرک: اگرچه بازتاب فقط به یک محرک شرطی شده است. اما آن محرک، تنها عاملی نیست که می‌تواند آن بازتاب را فراخواند. به نظر می‌رسد که پاسخ، به دامنه ای از محرکهای مشابه، بدون این که شرطی سازی های بعدی رخ داده باشد، تعمیم می‌یابد. برای مثال سگی که شرطی شده بود تا در پاسخ به صدای زنگ با طنین خاصی بزاق ترشح کند، همچنین در پاسخ به صداهای با طنین متفاوت هم بزاق ترشح می‌کرد. توانایی محرک های مشابه در ایجاد پاسخ، به درجه شباهت آنها به محرک شرطی اصلی بستگی دارد. پاولف اعتقاد داشت که ما به دلیل فرایند فیزیولوژیکی زیربنایی که انتشار irradiation نامیده می‌شود تعمیم محرک را مشاهده می‌کنیم. محرک آغازین بخشی از مغز را تحریک می‌کند که این تحریک، سپس به سایر مناطق مخ انتشار می‌یابد.

تمییز: تعمیم اولیه به تدریج به فرایند تمییز منجر می‌شود. اگر شخصی زنگهایی را با طنین مختلف به صدا درآورد (بدون ارایه غذا)، سگ به طور دقیقتر و انتخابی تر پاسخ می‌دهد و به صوت هایی که نزدیکی زیادی با محرک شرطی اولیه داشته باشند، پاسخ می‌دهد. همچنین می‌توان به طور فعالانه و از طریق همراه کردن بعضی از صوتها با غذا و به صدا درآوردن زنگهای دیگر بدون ارایه غذا، فرایند تمییز را به وجود آورد. این فرایند آزمایش تمییز محرک Stimulus discrimination نامیده می‌شود.

نظریه واتسون

کسی که بیشترین جدیت را برای کاربرد اصول پاولفی در زمینه های روانشناسی مبذول داشت، جان.بی. واستون بود. وی با انتشار مقاله "روانشناسی از دیدگاه یک رفتارگرا" در سال ۱۹۱۳ عنوان کرد که مطالعه آگاهی و هشیار از طریق درون نگری، در روانشناسی به عنوان علم، جایگاهی ندارد. روانشناسی باید اصطلاحاتی از قبیل هشیاری، حالتهای ذهنی، ذهن، محتوا، شواهد درون نگرانه، تصویرسازی و مانند آن را کنار بگذارد. به جای آن هدف روانشناسی باید "پیش بینی و کنترل رفتار" باشد.

یکی از علایق اصلی واتسون، شرطی سازی هیجان ها بود. او ادعا می‌کرد که در هنگام تولد، تنها سه واکنش هیجانی را نا آموخته یعنی ترس Fear، خشم rage و عشق Love وجود دارد. در حقیقت ما فقط سه پاسخ بدنی متفاوت را مشاهده می‌کنیم، اما برای سادگی کار آنها را هیجان مینامیم.

نظریه شرطی سازی کنشگر

اسکینر نیز مانند واتسون یک رفتارگرای تمام عیار بود. او معتقد بود که روانشناس باید از هرگونه استناد کردن به حالتهای ذهنی (مانند اهداف، امیال یا مقاصد) دوری کرده و به جای آن، باید خود را به مطالعه رفتار آشکار Over behavior محدود سازد. اسکینر هم مانند واتسون محیط گرا بود، اگرچه او عقیده داشت که موجودات زنده با زمینه های ژنتیکی به دنیا می

آیند، اما اساساً به نحوه کنترل رفتار از سوی محیط علاقه داشت. برخلاف واتسون، مدل اولیه شرطی سازی اسکینر، پاولفی نبود. به عقیده اسکینر، پاسخهایی که پاولف مورد مطالعه قرار داد. بهترین مثال از پاسخگرها respondents هستند. پاسخگرها پاسخ هایی هستند که به طور خودکار به وسیله یک محرک شناخته شده "فراخوانده" elicited میشوند.

اصول شرطی سازی کنشگر

تقویت و خاموشی

پیروان اسکینر آزمایشهای زیادی اجرا کردند تا نشان دهند که رفتار انسان از همان آغاز نوزادی میتواند به وسیله محرکهای تقویت کننده، کنترل شود. مثلاً نرخ لبخند زدن و تولید اصوات نوزاد، به وسیله ایجاد پیامدهای پاداش گونه ای مانند لبخندهای آزمایشگر، نوازش کردن و توجه، افزایش مییابد. دو نوع تقویت کننده وجود دارد، بعضی از تقویت کننده ها مانند غذا و رهایی از درد، تقویت کننده اولیه نامیده میشوند. آنها به صورت طبیعی، خاصیت تقویت کنندگی دارند. محرکهای تقویت کننده دیگر مانند لبخند بزرگسالان، جایزه یا توجه، احتمالاً "تقویت کننده های شرطی" هستند، اثر آنها از همراه شدن آنها با تقویت کننده های اولیه ناشی میشود. رفتار کنشگر، مانند رفتار پاسخگر، همچنین قابلیت خاموش شدن دارد. یعنی میتوان رفتارهای ناخواستنی مانند گریه کردن یا سر و صدا راه انداختن را به وسیله توجه نکردن مداوم در هنگام بروز آنها، خاموش کرد.

موریت تقویت: اسکینر دریافت هنگامی که رفتارها را بلافاصله تقویت میکند، میتواند پاسخهایی را بر سریعترین نرخ ایجاد کند.

محرک تمیزی: شرطی سازی کنشگر را میتوان بدون رجوع به محرکهای آغازگر، توصیف کرد. محرک هایی که آغازگر پاسخها هستند، ممکن است کنترل قابل ملاحظه ای بر پاسخها داشته باشند. برای مثال، یک لبخند وقتی است که در آن، نزدیک شدن به دیگری، با پاسخهای مثبت همراه میشود. هنگامی که فردی اخم کرده است، نزدیک شدن به او پیامدهای ناخوشایندی مانند تو دهنی خوردن را به دنبال دارد. اگر این مسأله حقیقت داشته باشد، حالت های چهره دیگران، یک محرک تمیزی میشود که احتمال نزدیک شدن به آنها را در کنترل دارد.

یادگیری مشاهده ای بندورا

بندورا اصطلاح یادگیری بدون کوشش را از خود نشان میدهد، یعنی یادگیری رفتار تازه به صورت یکباره و تماماً از طریق مشاهده هنگامی که رفتار تنها از طریق مشاهده به دست آمد، به نظر میرسد که یادگیری جنبه شناختی cognitive پیدا میکند.

بندورا برخلاف اسکینر، اعتقاد دارد که نظریه یادگیر باید متغیرهای شناختی درونی را نیز دربرگیرد. مشاهده همچنین پیامدهای احتمالی رفتار تازه را به ما میآموزد. ما متوجه میشویم هنگامی که دیگران عمل خاصی را انجام میدهند. چه اتفاقی

رخ میدهد. بندورا این فرایند را تقویت جانشینی می نامد. تقویت جانشینی نیز فرایندی شناختی است؛ ما بدون این که خودمان هیچگونه عمل مستقیمی انجام دهیم، انتظاراتمان را در مورد پیامدهای رفتارمان تنظیم میکنیم.

ما از انواع مختلف الگوها، یعنی نه فقط از الگوهای زنده، بلکه از الگوهای نمادین، مانند الگوهایی که در تلویزیون میبینیم یا در کتابها در مورد آنها میخوانیم، مطلب میآموزیم.

چهارمؤلفه یادگیری مشاهده ای:

فرایندهای توجه

فرایندهای به یاد سپاری

فرایندهای بازتولید حرکتی

فرایندهای انگیزشی و تقویتی

نظریه بندورا در دو زمینه کاربرد ویژه دارد:

رفتارهای تهاجمی یا پرخاشگری

بندورا معتقد است اجتماعی کردن پرخاشگری، همانند دیگر رفتارها، تا حدی موضوع شرطی سازی کنشگر است. والدین و دیگر عوامل اجتماعی شدن، هنگامی که کودکان پرخاشگری خود را به روشهای اجتماعی مناسب ابراز میکنند، به آنها پاداش میدهند و هنگامی که کودکان پرخاشگری خود را به روشهای غیرقابل قبول ابراز میکنند، آنها را تنبیه میکنند.

نقش های جنسیتی

کودکان طی دوره اجتماعی شدن، میآموزند که به شیوه ی مناسب جنسیت خود رفتار کنند. جوامع، پسرها را تشویق میکنند تا خصایص مردانه masculine و دختران را ترغیب میکند تا خصایص زنانه feminine را در خود رشد دهند.

تقویت اجتماعی تنها دامنه مهارتهایی را که پسران و دختران به تمرین آنها میپردازند، محدود میسازد نه آنچه را که آنها تماشا میکنند. اما بعد از مدتی ممکن است حتی از مشاهده دقیق الگوهای جنسیتی مغایر با جنسیت خود، صرفنظر کنند. تقویت های اجتماعی حتی ممکن است به خودی خود فرایند مشاهده ای را تحت تأثیر قرار دهند.

خودگرانی: افراد، همپای اجتماعی شدن خود، اتکاء کمتری به پاداشها و تنبیه های بیرونی پیدا میکنند و عمدتاً رفتار خودشان را خود، تنظیم میکنند. یعنی افراد معیارهای درونی را در خود شکل میدهند و براساس آنها به خودشان پاداش میدهند و یا خود را تنبیه میکنند.

خودکارآمدی: هنگامی که رفتارمان را نظم میبخشیم، در واقع به عمل مشاهده ی خود میپردازیم و پیامدهای عملکردمان را برحسب معیارها و اهدافمان ارزیابی میکنیم. از سوی دیگر براساس تواناییهای کلی خود، به نتیجه گیری هایی مانند "من در ریاضی خوب هستم" میرسیم. بندورا این قضاوتهای کلی را ارزیابیهای خودکارآمدی مینامد.

منابع ارزیابی خودکارآمدی:

۱- عملکرد واقعی

۲- تجربه های جانشینی

۳- ترغیب کلامی

۴- نشانه های فیزیولوژیکی

فصل هشتم

نظریه های یادگیری زیان

نظریه بوهلر:

مراتب تحولی از نظر بوهلر دارای پنج مرحله است:

مرحله اول: مرحله کودکی از آغاز تا ۱۵ سالگی

راین مرحله کودکان سالهایی را پشت سر میگذارند که هنوز در چارچوب آنها هدفهای خود را مشخص نکرده اند و در کنار بزرگسالان به آینده به صورت مبهم مینگرند.

مرحله دوم: مرحله نوجوانی از ۱۵ سالگی تا ۲۵ سالگی: در این مرحله کودک دیروز یا نوجوان امروز متوجه میشود که زندگی او به خود او تعلق دارد. تجربه های گذشته خود را مورد تحلیل قرار میدهد و به نیازها و ظرفیتهای آینده خود میاندیشد.

مرحله سوم: مرحله اوایل و اواسط بزرگسالی از ۲۵ تا ۴۵ الی ۵۰ سالگی: در این مرحله بزرگسال در دوره برنایی، هدفهای دقیقتر و مشخص تری را دنبال مینماید. و فعالیتهای خود را در جهت دستیابی به آنها سازماندهی میکند.

مرحله چهارم: مرحله بزرگسالی از ۴۵ تا ۶۵ سالگی: در این مرحله بزرگسال به گذشته مینگرد، به آنچه دست یافته است میاندیشد، گذشته خود را مورد ارزیابی قرار میدهد و درباره آینده به بازنگری میپردازد.

مرحله پنجم: مرحله پیری از ۶۵ سالگی تا ۷۰ سالگی: در این مرحله انسان از هدف هایی که تا این زمان دنبال کرده، جدا میشود، انصراف حاصل میکند. یعنی از آنها چشم پوشی میکند یا حتی به آنها پشت پا میزند.

نظریه دیوید الکايند

الکايند درباره نوجوانان تحقیقاتی انجام داده است. از نظر او برخی از ویژگیهای روانی نوجوانان از تفکر خودمرکزبینی (خودمحوری) آنهاست به این ترتیب بیان میکند:

۱- انتقاد از افراد صاحب قدرت

۲- تمایل به مجادله

۳- توجه به خود

۴- خودمحوری

۵- بالتصمیمی

۶- دوگانگی در فکر و عمل

نظریه جیمز مارسيا

به اعتقاد جیمز مارسيا هویت سازمان درونی، خودجوش و پویاست که از سائقها، تواناییها، باورها و تجارب گذشته فرد نشأت میگیرد. وی با الهام از نظریه اریکسون، در این زمینه پژوهش های مفصلی انجام داده و نهایتا به چهار نوع هویت دست یافته است.

الف) هویت کسب شده

ب) هویت پیشرس

ج) ابهام هویت

د) خویشتن یابی (دیررس، وقفه هویتی)

نظریه مارگارت مید

مارگارت مید، یکی از چهره های مردمشناسی فرهنگی است. وی ضمن اینکه نقش عوامل زیست شناختی را در رشد انسان نفی نمیکند، بیشتر به جبرگرایی فرهنگی عقیده دارد، یعنی به اعتقاد وی عوامل فرهنگی، شخصیت انسان را شکل میدهد. تحقیقات مید در جزیره ساموآ نشان میدهد که نوجوانان ساموآیی، دوره نوجوانی را به راحتی و به دور از تعارض و آشفتگی سپری میکنند، لذا وی نتیجه میگیرد که برخلاف ادعای هال، فروید و آنا فروید، نوجوانی دوران طوفان و فشار نیست، باید نقش تعیین کننده نهادهای فرهنگی در شکل گیری رفتار کودکان و نوجوانان را در نظر گرفت. بنابراین وی مفاهیم جبرگرایی

فرهنگی و نسبیت گرایی فرهنگی را که در آن بیان میشود، در فرهنگهای مختلف، شخصیت‌های متفاوت رشد میکنند، مطرح ساخت.

هویت جنسیتی و نقش آموزش جنسیتی

هویت جنسیتی شامل تمایز زیست شناختی جنسیت و نقش آموزش جنسیتی شامل آموزشهای اجتماع در مورد جنسیت است. یعنی ویژگیها و رفتارهایی که فرهنگ جامعه معینی برای زنان و مردان خود مناسب میدانند. عوامل زیستی، اجتماعی و شناختی، تشدید جنسیت را توجیه میکنند. براساس نظریه روانکاوی، فرآیند شکل گیری هویت جنسیتی و نقش جنسیتی با کشف تفاوت‌های تناسلی بین دو جنس آغاز میشود و با همانندسازی کودک با والد همجنس به پایان میرسد. نقش آموزش جنسیتی فرآیندی انعطاف ناپذیر، قالبی، غیرقابل تغییر است.

نظریه شناختی معتقد است که هویت جنسیتی سهم مهمی در نقش آموزش جنسیتی دارد. به عقیده آنها انگیزه داشتن رفتار متناسب با هویت جنسیتی است و نه پاداشها، که سبب میشود کودکان به شیوه های ویژه جنسیت خود رفتار کنند. در این دیدگاه، آگاهی از این که جنسیت فرد به رغم تغییرات سنی و ظاهر او ثابت میماند، ثبات جنسیتی نامیده میشود.

نظریه های فراگیری زبان

نظریه رفتارگرا

نظریه یادگیری (رفتارگرایی) رشد زبان را کاملاً ناشی از تأثیرات محیطی میدانند. اسکینر معتقد بود که زبان مانند هر رفتار دیگری از طریق شرطی سازی و تقویت آموخته میشود. اما این نظریه بیشتر به تبیین عملکرد زبان میپردازد تا توانش های زیربنایی مربوط به درک زبان.

دیدگاه فطری نگر (نهادگرایی)

دیدگاه فطری نگر از چامسکی است. به عقیده او همه کودکان با ابزار فراگیری زبان (LAD) به دنیا می آیند. یعنی سیستم فطری زیستی ای که مجموعه ای از قواعد مشترک همه زبانها را در بردارد. این نظریه برای فراگیری زبان دوره حساسی بین ۱۸ ماهگی و بلوغ قائل است. از نظر چامسکی مهارت زبان در ساختار مغز کودکان حک شده است.

دیدگاه تعاملگرا

در سالهای اخیر، دیدگاه جدیدی در مورد رشد زبان به وجود آمده است. طبق این دیدگاه، توانایی های فطری و تأثیرات محیطی برای ایجاد دستاوردهای زبان با هم تعامل میکنند. چندین نظریه تعامل گرا وجود دارد که همه آنها بر بستر اجتماعی یادگیری زبان تأکید میکنند. به عبارت دیگر، کودکان از توانایی یادگیری زبان برخوردارند و در نتیجه تعامل های اجتماعی و تجاربی که به دست می آورد، به وظایف و قواعد زبان پی میبرند.

مفهوم بازی:

بررسی فرایند بازی و در نظر گرفتن آن به منزله یکی از فعالیتهای انسان به خصوص فعالیتهای کودکان از مسائلی است که همواره به آن توجه کرده اند. در اولین بررسی ها غالباً مساله بازی با دیدی بزرگسالان مورد توجه قرار گرفته، یعنی از زوایایی که بزرگسال میتواند درباره وضع و فعالیتهای خود و مطابقت آنها با بازی بیندیشد. این دید پیشینیان را وادار کرده است که در مورد کودکان هم مساله را به قیاس از وضع بزرگسالان مطرح کنند.

از زمانی که بزرگسالان توجه بیشتری به وضع کودکان کرده اند، و بر اثر این توجه متدرجاً روانشناسی تحولی پی ریزی شده است. در چارچوب بررسی مسائل روانی، ملاکهای مختلفی برای مشخص ساختن مفهوم بازی مورد بحث و استدلال قرار گرفته اند.

ملاکهای بازی:

الف) بازی یک فعالیت بی هدف یا "هدف درخود" است. یعنی فعالیتی که هیچ نوع منفعتی برای فرد ندارد. بالدوین اصطلاح اتوتلیسم را برای بیان فعالیتی که هدف آن در خود آن است عنوان کرده است.

ب) "کارل گروس" برای اولین بار به جنبه کنشی بازی در بین دیگر فعالیتهای توجه داشته و معتقد است که بازی یک نوع پیش تمرین عمومی است. فعالیت یا تمرینی مقدماتی و کمک کننده برای فعالیتهایی که فرد در آتیه میخواهد انجام دهد. به این ترتیب کودکان خود را ضمن بازی، آماده فعالیتهای سازش یافته ای خواهند کرد که در آینده ناگزیر خواهند بود آن فعالیتهای را در زندگی داشته باشند. اما این مالک قانع کننده نیست. چون اگر این مالک را بپذیریم تمام کنشهای ذهنی را به صورت فرایندی میتوانیم بدانیم که قسمتی از آن بازی است و بعد این فرایند تغییر شکل حاصل میکند. در حالی که خوب میدانیم بسیاری از آثار بازیهای کودکان حتی در بزرگسالان باقی می ماند و بزرگسالان هم نسبت به بازی رغبت و علاقه دارند.

ج) بازی را یک فعالیت ارتجالی یا **خودجوش** میدانند که در فرد از آغاز زندگی وجود دارد و در طول زندگی به شکل ارتجالی باقی میماند. پذیرفتن چنین مالکی خالی از اشکال نیست، زیرا بسیاری از فعالیتهای کودکان به خصوص با اطلاعاتی که از نظامهای گوناگون داریم جنبه ارتجالی، خودجوش یا خودبه خودی دارند، بی آنکه جنبه بازی به خود بگیرند، پس چنین مالکی نمیتواند بازی را از فعالیتهای دیگر متمایز سازد.

د) "کارل بوهلر" اصل لذت را به عنوان مالک بازی میپذیرد. اصل لذت در مقابل اصل واقعیت، یعنی همان دو اصلی که فروید عنوان کرده است. کودک ابتدا در طول تحول از اصل لذت پیروی میکند و بعدها از اصل واقعیت تبعیت مینماید بدون اینکه اصل لذت واقعاً از بین برود.

ه) کالپارد معتقد است که بازی تحقق بخشیدن فوری نیازهاست. در حالی که در یک عمل سازش یافته، مساله هدف و وسیله مطرح است، به عکس در بازی هیچ نوع واسطه ای وجود ندارد ولی یک احتیاج درونی ما را به اعمالی وادار میکند که این اعمال امکان تحقق بخشیدن نیازهایمان را فراهم میسازد.

طرح مسأله بازی در حد فیزیولوژیک در حکم تحول مسائل روانشناختی به زمینه زیست شناختی است، در حالی که ما تبیین روانشناختی بازی را جستجو میکنیم.

و) تمام روانشناسان این مطلب را قبول دارند که بازی مانند کنشهای روانی دیگر در شمار فعالیتهای اساسی سازمان روانی ماست. از نظر پیاژه، هر روان بنه در تماس با محیط دو کنش مهم و اساسی دارد: درونسازی و برونسازی.

در زمینه هوش، فعالیت روان بنه ها و غنیشدن فزاینده آنها تحول روانی ما را تأمین میکند: اما در چارچوب روان بنه ها، فعالیتها، همواره سازش یافته نیستند و فعالیت روان بنه ها را حداقل به سه دسته تقسیم کرد:

- دسته ای که در حکم فعالیت های سازش یافته اند و نشان دهنده تعادل بین دو قطب کنشی روانبنه، بین درونسازی و برونسازی، اما برحسب آنکه در رابطه این دو کنش غلبه یا اولویت با درونسازی یا برونسازی باشد دو دسته دیگر از فعالیتها را میتوان بازشناسی کرد.

- دسته ای که در آنها اولویت با درونسازی است و این خود ملاک تمایز بازی از فعالیتهای دیگر است.

- دسته ای که در آنها اولویت با برونسازی است و در صورت اخیر سخن از تقلید در میان است

طبقه بندی بازیها

۱- طبقه بندی کارل گروس:

از نظر کارل گروس بازی یک پیش تمرین عمومی یا تمرین مقدماتی است. وی معتقد است که میتوان بازیها را به دسته اساسی تقسیم کرد:

الف) بازیهایی که در آنها کنش های عمومی مطرح هستند. مانند کشتی گرفتن یا بازی هایی که به صورت مبارزه اند (برای پسران) به این منظورند که غریزه جنگجویی را در فرد تقویت کنند تا فرد در آینده از این عمل سازش یافته بتواند استفاده کند. یا مثلاً عروسک بازی در دختران برای این است که غریزه مادری در آنها تحکیم شود.

ب) بازی هایی که نشان دهنده کنش های اختصاصی اند.

۲- طبقه بندی کرا

کرا در طبقه بندی خود از کنش های ارثی، کنش های تقلیدی و کنش های تخیلی نام میبرد.

- کنش های ارثی، مانند کشتی، شکار و عروسک بازی که در طبقه بندی گروس مطرح شده است.

- کنش های تقلیدی، بازی هایی مثل میهمان بازی، بازی با صحنه های غذا خوردن و... تنها جنبه تقلیدی دارند و هیچ ادامه و دنباله ای ندارند.

- کنش های تخیلی، در این نوع بازیها، کودک ابتدا امور سازش یافته ای را می پذیرد و بعد از آنها به طور دلخواه استفاده میکند، البته وجه تمایز بین بازی های تخیلی و تقلیدی وجود ندارد.

۳- طبقه بندی پرز:

پرز بازی های کودکان را به سه گروه تقسیم میکند:

- بازیهای منظم: بازی هایی هستند که در آنها قواعدی به کار میرود.

- بازیهای نامنظم: که در آنها هیچ نوع قاعده ای نیست و جنبه تمرینی مشاهده میشود.

- بازیهای مهارتی: در این بازیها کودک به تجربه مهارت هایی دست میزند که در حد عالی جنبه ساختن به خود میگیرند، مانند ساختن یک برج، این نوع بازیها در نهایت متضمن نوعی از خلاقیت هستند.

۴- طبقه بندی اشترن

اشترن برای اولین بار در طبقه بندی خود مسأله ساخت بازیها را مطرح میکند. وی بازیها را به دو گروه فردی و اجتماعی یا گروهی تقسیم میکند.

- بازیهای فردی، بازی هایی هستند که میتوانند جنبه تخریبی یا جنبه ساختن و جنبه فتح اشیاء و جنبه فتح بدن (تسلط بر اعضا و اشیاء) را داشته باشند. آدمی با این نوع بازیها رابطه خود را با اعضای بدنش مستحکم میکند و همچنین رابطه خود را با اشیاء تحکیم مینماید. به این گروه میتوان بازیهای نقشدار را افزود.

- بازیهای گروهی، که سه دسته هستند و عبارتند از:

(۱) تقلید یک بازیگر از بازیگر دیگر

(۲) ایفای نقشهای تکمیلی

۳) بازی‌هایی که جنبه مبارزه و جنگجویی دارند و در طبقه بندی های قبلی هم به آنها اشاره شده است.

۵- طبقه بندی شارلوت بوهرلر:

شارلوت بوهرلر بررسی‌های جامعی از نظر تحول اجتماعی کودکان انجام داد و بازی کودکان را به چهار دسته تقسیم کرد:

- بازی های اصطلاحاً کنشی

- بازی‌های تخیلی

- بازی‌های آفرینشی

- بازی‌های اجتماعی

نکته: در طبقه بندی "شارلوت بوهرلر" ساخت‌هایی وجود دارند که ساخت نخستین بیشتر جنبه کنشی و ابتدایی و ساخت آخرین جنبه پیشرفته دارد.

۶- طبقه بندی پیاژه:

در طبقه بندی پیاژه که یک طبقه بندی تحولی و ساختاری است، اصطلاح کنش مطرود است. زیرا به نظر پیاژه اگر بازی را کنشی بنامیم جنبه مبهم خواهد داشت و چیزی را در بین سایر کنش ها مشخص نمی کند. وی در آخرین تحلیل، بازی‌های کودکان را میتوان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) بازی‌هایی که هیچ نوع ساختی در آنها وجود ندارد و بیشتر جنبه تمرینی دارند.

ب) بازی هایی که دارای ساخت رمزی هستند.

ج) بازی هایی که قاعده دار هستند یعنی طبق قواعدی انجام میگیرند.

الف) بازی‌های تمرینی:

این بازیها معادل بازی های کنشی در طبقه بندی "شارلوت بوهرلر" هستند. اصطلاح تمرینی به این دلیل برای آنها به کار میرود که اصطلاح کنشی حاوی دو پهلویی و ابهام است. یعنی اصطلاح کنشی را می توان درباره تمام بازیها به کار برد، زیرا بازیها علاوه بر جنبه ساختاری، جنبه کنشی هم دارند.

نکته: نقطه اوج بازی های تمرینی ۲۳- سالگی است.

انواع بازی‌های تمرینی:

۱- ساده ترین شکل بازی نوعی است که می توان آن را فعالیت کنشی نامید. یعنی یک روانبهنه در چارچوب معمولی خود به صورت خالی میچرخد.

۲- تکرار یک روانبهنه برای کسب لذت در حکم بازی است.

۳- بازی هایی حرکتی که کمی پیشرفته تر از دو نوع قبلی هستند. برخلاف بازی های نوع دوم که ممکن است روانبهنه، فعالیت داشته باشد که در خارج از شرایط سازشی تکرار شود و جنبه بازی به خود بگیرد، در اینجا مجموعه کارهای حرکتی ممکن است منحصرأ قبل از فعالیت های سازش یافته به صورت بازی ظاهر شوند.

۴- بازی های ساختمانی بی هدف: در این نوع بازی ها کودک سعی میکند اشیاء را روی هم بریزد و انباشته کند یا آنها را به شکل برج درآورد و در این بازی ها هیچ هدفی را دنبال نمی کند.

۵- بازی های ساختمانی باهدف: این نوع بازیها به فعالیت های سازندگی کودک منتهی میشوند، جنبه هنری و کارهای سازش یافته را به خود میگیرند.

دلایل بروز و زوال بازیهای تمرینی:

۱- **دلایل بروز:** طبیعی است که بازی های تمرینی از آغاز زندگی شروع می شوند چه این نوع یک سلسله فعالیت های کنشی هستند که از چارچوب معمولی خود که هدف سازشی دارند بیرون می آیند و جنبه لذت طلبی به خود می گیرند.

از زمانی که روانبهنه ها وجود دارند و فعالیت های آنها سازش نیست میتوان از بازیهای تمرینی صحبت کرد.

۲- **دلایل زوال:** بازیهای تمرینی به سه دلیل به تدریج راه زوال را در پیش میگیرند:

دلیل اول= پس از اینکه زندگی روانی جنبه تجسمی به خود میگیرد از سهم موقعیتهای حسی- حرکتی عملاً کاسته می شود و زمانی که موقعیتهای حسی- حرکتی به یک حد معین میرسند از آن به بعد موقعیتهای چندان تازه نخواهد بود تا اعمال تکرار شوند و به این دلیل فعالیت هایی که به صورت بازیهای تمرینی بوده اند به تدریج رو به افول خواهند گذاشت بدون اینکه برای همیشه از بین برود.

دلیل دوم= با گسترش سازمان روانی و با بروز جنبه تجسمی، امکان بروز بازی های رمزی به وجود می آید و یکی از جهات و علل تحول بازیهای تمرینی همین بروز بازیهای رمزی است. دلیل سوم= بازیهای تمرینی پس از مدتی در جهت بازی های اصطلاحاً ساختمانی توسعه پیدا می کنند و عملاً به یک سلسله بازی هایی که جنبه کار یا اعمال سازش یافته دارند، تبدیل می شوند .

بازی های رمزی:

معمولا از حد یک سال و نیم آغاز می شوند و در آنها پدیده تازه ای وجود دارد که همان ساخت رمزی است. بدیهی است سازمان روانی باید به حدی از تحول رسیده باشد تا کودک بتواند به تجسم غیابی اموری که ادراک کرده نایل گردد.

نکته: نقطه اوج بازیهای رمزی ۴-۵ سالگی است.

انواع بازیهای رمزی:

- ۱- **روان بنه های رمزی:** مانند زمانی که کودک در رختخواب خود را به خواب میزند و وانمود می کند که خوابیده است.
- ۲- **کاربرد روان بنه های رمزی در مورد سایر اشیاء:** پس از مدتی در کودکان میتوان به راحتی مشاهده کرد که همین عمل خوابیدن را در مورد اشیاء هم به کار میبرند. مثال عروسک خود را میخوابانند.
- ۳- **جانشین سازی:** کودک این ظرفیت و زمینه را پیدا میکند که هر چیزی را میتوان جانشین چیز دیگر سازد و معادل آن قرار دهد. مثلا چوب جارو را سوار میشود و به عنوان اسب با آن میتازد.
- ۴- **بازیهای تقلیدی:** بازیهایی که کودک سعی میکند در جریان آنها صحنه هایی را تولید کند که دیده یا با آنها زندگی کرده است. مثلا وقتی کودک اسباب بازی هایش را میچیند و صحنه مطب دکتر را مجسم میکند.
- ۵- **تولید صحنه ها و اضافه کردن قسمتهایی به آن**
- ۶- **بازیهای جبرانی**
- ۷- **انحلال تعارض**
- ۸- **چرخه های رمزی**
- ۹- **بازیهای رمزی چندنفره**

ج) بازی های قاعده دار

بین سن ۲ تا ۱۱ سالگی سازمان روانی کودک از سطح پیش عملیاتی با گستره نمادی در راه کاربرد ابزارهای فکری منطقی متحول می شوند و سرانجام به سطح عملیات منطقی عینی دست می یابد و بر اثر این دگرگونی تدریجی، بسیار مهم است که فرایندهای مختلف نیز در راه شکل گیری، گام برمیدارند. کودک اندک اندک با دستورهای اخلاقی و قواعدی که بزرگسالان تعیین میکنند آشنا میشود. در ۶-۷ سالگی کودک بهتر از قبل مفهوم دیگر پیروی یا مفهوم قاعده را درک میکند.

انواع بازی های قاعده دار:

بازی های قاعده دار بازی هایی هستند که ممکن است در آنها جنبه تمرینی وجود داشته باشد یا بازی هایی هستند که ممکن است جنبه رمزی داشته باشند، منتهی وقتی که به صورت بازیهای قاعده دار در آمده اند آن جنبه رمزی که در دوره رمزی برای کودک مهم بود در این مرحله مانند گذشته برای وی حائزه اهمیت نیست.

در این بازیها منشأ و تقلید، کودکان بزرگتر و بزرگسالان هستند. زمانی که کودک به اخلاق خودپیرو میرسد، ممکن است بعضی قواعد را در بعضی ها تغییر دهد.

نظریه های بازی:

- **نظریه کارایی یا انرژی اضافی:** بازی عبارت است از فعالیتی که براساس مازاد انرژی در فرد، به خصوص در کودکان که نمیتوانند در جهت کارهای سازش یافته استفاده کنند، تحقق میپذیرد. این نظریه را به اسپنسر و شیلر نسبت داده اند.

- **نظریه استراحت یا رفع خستگی:** بازی به هنگامی که فرد خسته است صورت میگیرد تا وی به استراحت و تجدید قوا بپردازد. این نظریه را به شالر و الزوارس نسبت داده اند. پاتریک این نظریه را با عنوان کردن زیربنای فیزیولوژیک مجدداً به میدان آورده است.

- **نظریه اجمال فعالیتهای اجدادی:** طبق این نظریه که بانی آن "استانلی هال" است، کودکان از این جهت به بازی میپردازند که محتواها و صحنه هایی را که اجدادشان تولید کرده بودند و زندگی آنان ایجاب میکرده است تجدید کنند و این عمل به این جهت صورت میگیرد که دوران کودکی بهترین موقعیت برای تسویه اعمالی است که در زندگی آینده نیازی به آنها نخواهد بود. یونگ نیز طرفدار این نظریه است زیرا که در جستجوی یک پایگاه روانی گروهی ناهشیار است.

- **نظریه پیش تمرین:** این نظریه را گروس مدون ساخته است. گروس، بازی را یک سلسله پیش تمرین عمومی میدانند که هدف آن برقرار ساختن زمینه اعمال سازش یافته برای آینده فرد است.

- **نظریه دهلیز فعالیتهای غریزی:** توسط "کار" مطرح شد و براساس آن، بازی چون دهلیزی است که از غرایز گذشته از آن سر بیرون میکنند.

- **نظریه جبران:** این نظریه از سال ۱۹۲۰ به بعد مورد توجه قرار گرفت و از طرفداران آن "رابینس" را میتوان نام برد به علت اهمیتی که این نوع روانشناسان به بازیهای جبرانی رمزی میدادند این تحلیل در آنها به وجود آمد که با توجه به تعدد و تنوع این نوع بازی آن را احساسی برای تبیین بازیهای کودکان قرار دهند.

- **نظریه پویایی دوران کودکی:** بوی تاندیک معتقد است که تنها نمودافتگی یا نشو و نمای عصبی و اندامی برای حصول اعمال سازش یافته کافی است و معتقد است که به علت وجود دوران کودکی است که بازی وجود دارد. به عبارت دیگر بازی جزء

فعالیت‌های خاص این دوره از زندگی است و معتقد است که این کنش نوعی پویایی دوران کودکی است یعنی تحرک و پویایی که در سازمان روانی فرد وجود دارد و تظاهرات آن به شکل بازی جلوه گر میشود.

- نظریه درونسازی: از نظر پیاژه بازی عبارت است از اولویت درونسازی نسبت به برونسازی. وقتی کنشها یا فعالیتها در روانبها به صورت خالی جلوه گر میشود و هدف تعادل جویی را دنبال نکنند، فعالیت‌هایی که انجام میگیرند به منزله بازی خواهند بود. این خود نشان دهنده نخستینی یا اولویت درونسازی بر برونسازی است.

مفهوم تقلید:

زمانی که مسأله شکل‌گیری تقلید را به خصوص در آغاز زندگی مورد بررسی قرار میدهم، میبینیم که در این عمل جنبه غریزی حاکی از یک حرکت خودکار به چشم نمیخورد، یعنی تقلید یک مکانیزم از پیش داده شده نیست که وقتی طفل به دنیا آمد بلافاصله بتواند آن را به کار اندازد، بلکه از همان ماه‌های اول همبستگی دقیق و باریکی بین فرایند تقلید و محور اصلی تحول وجود دارد. اهمیت تقلید از این لحاظ است که دریادگیریهای مختلفی که انسان با آنها روبه روست مرتباً آن را به عنوان پایه مورد استفاده قرار میدهد. نقش دیگر تقلید در انتشار هیجان هاست. مخصوصاً در گروه‌هایی که اعمال سازش یافته انجام میگیرند تقلید، نقش مهمی برعهده دارد. فن تقلید از ابتدا به نوزاد داده نشده و او با مکانیزمی که به صورت ارثی در او بنا شده باشد به تقلید نمیپردازد. همچنین اهمیت تقلید در این است که مقدمه‌ای برای تجسم است. یعنی قبل از رسیدن به زندگی تجسمی، مکانیزم تقلید زیربنای تجسم یا اساس تصویر ذهنی را فراهم میکند.

نظریه های تقلید:

نظریه غریزی

نظریه مکانیزم حرکتی- ادراکی

نظریه برونسازی

نظریه بندورا:

بندورا معتقد است که در تقلید چهار فرآیند وجود دارد:

۱- توجه: افراد به الگوهایی توجه میکنند که به آنها شباهت بیشتری داشته باشند مثل سن، جنس و... مقام و موقعیت اجتماعی الگو، صفات شخصیتی و تجارب مشاهده گر در فرایند توجه مؤثرند.

۲- نگهداری: رمزگردانی اعمال الگو به دو صورت "تصویری" و "کلامی" در ذهن مشاهده گر صورت میگیرد.

۳- تولید: برای اجرا درآوردن اعمال الگو، داشتن توانایی، تمرین و بازخورد لازم است.

۴- انگیزش: بدون وجود انگیزه، جریان یادگیری آنطور که باید اتفاق نمیافتد. "تقویت" یک عامل ضروری در یادگیری نیست اما عملکرد فرد را تحت تأثیر قرار میدهد.

انتظاری که از تقویت و تنبیه وجود دارد، در ماهیت تقلید مؤثر است.



❖ فصل دوم: نکات مهم روانشناسی رشد تالیف ایران عرضه

۱- تعریف و موضوع روانشناسی رشد: روانشناسی رشد به دلیل استفاده از سایر حوزه های علمی مانند جامعه شناسی، انسان شناسی، ژنتیک رفتاری و طب کودکان، حوزه های بین رشته ای تلقی میشود.

۲- رفتارگرایان، انسان را موجودی منفعل و متأثر از عوامل محیطی و نضج گرایان، انسان را مقهور عوامل طبیعی و سرشتی میدانند.

شناخت گرایان، انسان را موجودی فعال میدانند که مدام درگیر جمع آوری، اندوختن و تعبیر و تفسیر اطلاعاتی است که از درون یا بیرون دریافت میکند.

۳- نمو: افزایش قد و وزن و یا اندازه فیزیکی را گویند. نضج: رسیدن به حدی از توانایی عملی است که انجام یک الگوی رفتاری خاص را ممکن می سازد.

۴- از دیدگاه لاک، ذهن کودک در ابتدا یک لوح نانوشت (صفحه سفید) بوده و محتوای ذهن با یادگیری و تجربه شکل میگیرد. به همین دلیل، به نقش والدین به عنوان مربی کودک تاکید زیادی داشت.

روسو با دیدگاه لاک مبنی بر اینکه کودکان با بزرگسالان متفاوتند، موافق بود. روسو برخلاف لاک، معتقد به قدرت محیط اجتماعی در شکل دادن به رفتار نبود. بلکه معتقد بود بجای آموختن اندیشه ها به کودکان، باید به آنان فرصت داد تا به روش خود و آنگونه که میل طبیعت شان است، بیاموزند. کتاب امیل از روسو، در زمینه رشد و آموزش کودک نوشته شده است.

۵- اولین آزمونهای هوشی (آلفرد بینه و تئوفیل سیمون): اولین مطالعات در حوزه روانشناسی کودک از طریق کاربرد وسیله ای علمی، در کشور فرانسه و توسط بینه و سیمون انجام شد. این ۲ نفر اولین آزمونهای هوشی استاندارد را برای تشخیص کودکان کم هوش طراحی نمودند

۶- گزل، بانی هنجاریابی برای روند رشد کودکان با استفاده از آینه های یک طرفه و دوربین های فیلمبرداری است. روش او در جمع آوری اطلاعات مبتنی بر خود نگاشت بزرگسالان و یا اطلاعاتی بود که آنان درباره فرزندان خود در اختیار وی قرار می دادند.

روش هال به دلیل اینکه مبتنی بر مشاهدات تجربی نبود، منجر به ارائه دیدگاه مشخصی نشد.

۷- به عقیده فروید، تجارب کودک در ۵ - ۶ سال اول عمر در ناخودآگاه وی انباشته میشود و تاثیری سرنوشت ساز بر رشد شخصیت وی میگذارد.

ذهن آدمی را به بخشهای ناآگاه، نیمه آگاه و آگاه تقسیم نمود. به عقیده وی، گرچه محتوای بخش ناآگاه در شرایط عادی قابل یادآوری نیست اما شوخی ها، لغزش های زبانی و رویاهای فرد، از ذهن ناآگاه او می تراود. برای رشد انسان، دوره پیش جنسی شامل مراحل دهانی، مقعدی، آلتی (تا ۶ سالگی) و همچنین جنسی (بلوغ) را در نظر گرفت.

خود، واقع بین بوده و عمل آن، این است که تمایلات نهاد را براساس واقعیت و فراخود، بیان و ارضا نماید. وجود انگیزه های نامعقول در کودکان و چگونگی حل تعارض های آنان از طریق روابط با والدین، همسالان و اطرافیان، منجر به نگرش متفاوتی به کودکان گردید.

۸- اریکسون برخلاف فروید که رشد شخصیت را محصول تاثیر صرف نیروهای زیستی در طول دوره کودکی میداند، بر تاثیر عوامل فرهنگ، جامعه و تاریخ بر رشد تاکید کرد.

به اعتقاد وی، کنار آمدن با تجارب زندگی اجتماعی است که به شخصیت انسان شکل می دهد.

دیدگاه مرحله ای وی از رشد با رویکرد رفتارگرایی که رشد را فرآیندی تدریجی می داند متفاوت است

۹- موفقیت واتسون در تغییر رفتار کودکان موجب شد تا وی، موضعی مخالف رشد طبیعی بگیرد. به اعتقاد وی، فرآیند شرطی سازی، مسئولیت کامل تربیت کودک را به عهده والدین می گذارد.

۱۰- آلبرت بندورا یکی از پیشروان نظریه یادگیری اجتماعی است. به اعتقاد بندورا، یادگیری بدون دریافت تقویت نیز صورت میگیرد و تنها برای تبدیل یادگیری به رفتار آشکار، تقویت لازم است. به نظر وی، کودکان بدون دریافت تقویت نیز از رفتارهای والدین، همسالان و افراد قابل تحسین، جذاب و مهربان تقلید می کنند.

۱۱- لورنز بر این باور است که جانوران با آمادگی قبلی برای نشان دادن رفتارهای ویژه در دوره سرنوشت ساز رشد متولد می شوند.

تین برگن تحت تاثیر کارهای لورنز به تحقیق بر روی واکنشهای غریزی بعنوان واکنشهای متأثر از عوامل هورمونی و محیطی پرداخت و نتایج بدست آمده را جهت کودکان اُتیستیک (در خود فرو رفته) استفاده کرد. جان بالبی در تحلیل رابطه مادر و نوزاد، فرضیه دلبستگی را مطرح کرد.

به اعتقاد بالبی، دلبستگی شبیه به پدیده نقش پذیری در جانوران است و برای بقای کودک لازم است تا جنبه های مهم حیات و زندگی اجتماعی را بیاموزد.

۱۲- **رشد ذهنی (ژان پیاژه):** پیاژه بیشترین تاثیر را بر روانشناسی معاصر داشته است. روش پیاژه در جمع آوری اطلاعات، مشاهده دقیق کودکان و ثبت وقایع، مصاحبه بالینی آزاد با آنان و گاه نیز مداخلاتی در رفتار آنها بود. همانند اریکسون معتقد به وجود مراحل در رشد است و موفقیت در هر مرحله رشدی را شرط لازم برای شروع مرحله بعد میداند.

رشد را حاصل کنش متقابل رسش (نضج) و تجربه میدانند.

۱۳- روانشناسان عمر نگر، رشد انسان را معلول ۳ مجموعه از عواملی شامل تحولات هنجاری و سن مدار (حوادث تجربه شده توسط بیشتر افراد در یک سن که ناشی از عوامل زیستی و نضجی است).

۱۴- نظام میانی یا مزوسیسیم به روابط اشاره دارد که بین بخشهای مختلف میکروسیسیم بوجود می آید مانند روابط بین خانه و مدرسه یا خانه و همسالان برای کودکان و خانواده و کار و دوستان برای بزرگسالان. اگزوسیستم یا نظام بیرونی اگرچه بر روی رشد کودک موثر است اما مستقیماً به زندگی وی مربوط نمیشود مانند تغییرات در نوبت کاری شغل والدین. ماکروسیسیم یا نظام کلان، نظام میانی و بیرونی را با عناصر تشکیل دهنده آنها در درون خود جای میدهد و شامل امور وسیعتری چون الگوهای اعتقادی، نظام تعلیم و تربیت و بطور کلی فرهنگ است. روانشناسان این رویکرد، به بررسی روابط بین کودک و محیط های مرتبط و تاثیر آنان همچون شرایط اجتماعی - اقتصادی، نوع سرپرستی و مراکز مراقبتی بر کودکان می پردازند

۱۵- ادوارد ویلسون اولین کسی است که ایده توضیح رفتار اجتماعی بر مبنای تکامل را مطرح کرد و اظهار داشت که رفتارهای اجتماعی نیز همانند صفات جسمانی، محصول مستقیم تکامل نوع هستند. ویلسون با مطرح کردن مفهوم سازگاری فراگیر بعنوان اساسی ترین مفهوم این نظریه، به تمایل حیوان به حفظ نسل پرداخت

۱۶- بلوغ به معنای رسیدن به منتهای قوت و شدت نیروهای بدنی است که معمولاً در ۱۸ سالگی صورت میگیرد.

نضج به معنی پختن گوشت و ربو به معنی افزایش یافتن و زیاد شدن و تربیت به معنای رشد و نمو و گاه به معنای پرورش یافتن بکار رفته است. تزکیه نیز به معنی پالایش درون و تهذیب و طهارت در قرآن آمده است. بلوغ و تربیت بیشتر بر رشد جسمی و بدنی و تزکیه بیشتر بر رشد معنوی و روحانی دلالت دارد مراحل رشد:

۱۷- رشد پیوسته فرایندی که عبارت است از افزودن تدریجی رفتار به مهارتهای یکسانی که از همان آغاز وجود دارد.

ناپیوسته نوباوگان و کودکان شیوه های تفکر احساس و رفتار کردن منحصر به فردی دارند که باید آنها را در شرایط خودشان درک کرد.

رشد ناپیوسته که در مقطع زمانی خاصی آگاهی های جدید نمایان می شود.

۱۸- دیدگاه عمر ۴ دیدگاه:

(۱) رشد به صورت مادام العمر

هیچ دوره سنی از نظر تأثیر آن بر روند زندگی برتر نیست در هر دوره تغییر در سه زمینه جسمانی و شناختی - اجتماعی به وجود می آید.

جسمانی: تغییر در وضعیت جسمانی شناختی تغییر در وضعیت عقلانی حافظه توجه و زبان

(۲) رشد به صورت چند بعدی و چند جهتی

(۳) رشد به بهبود عملکرد محدود نمی شود.

(۴) نه تنها در طول زمان چند جهتی است در یک زمینه واحد رشد هم چند جهتی است پیشرفت و افول در رشد شناختی

۱۹- ژان ژاک روسو - کودکان وحشی های بزرگواری هستند که ذاتاً از احساس درست و غلط برخوردارند و برای رشد منظم و سالم برنامه ای فطری دارند.

۲۰- داروین: قرن نوزدهم - داروین - طبیعت شناس - پیشگام مطالعه علمی کودک محسوب میشود. تنوع بی نهایت را در گیاهان و گونه حیوان مشاهده کرد اینکه در یک گونه دو جاندار شبیه هم نیستند.

۲۱- سه بخش شخصیت من :

(۱) نهاد تولد تا ۱ - بزرگترین بخش ذهن - منبع نیازهای زیستی

(۲) بخش هشیاری و منطقی شخصیت - در اوایل نوباوگی ظاهر میشود.

(۳) فراخود واجدن (۳۶) از تعامل با والدین بوجود می آید. طبق نظریه فروید - روابطی که بین نهاد من فرامن در سالهای پیش از دبستان برقرار میشود شخصیت بنیادین فرد را تعیین میکند.

۲۲- پاولف - شرطی سازی کلاسیک اسکینر - شرطی سازی کنشگر :

الف) تقویت

ب تنبیه

۲۳- نظریه اجتماعی - کودکان به تدریج در تقلید کردن سخت گیر میشوند کودکان از دیدن کسانی که خود را تحسین و سرزنش می کنند و از طریق پسخوراند ارزش اعمال خودشان معیارهای شخصی برای رفتار و احساس کارایی شخص را پرورش میدهند.

۲۴- نظریه انطباق - ساختار ذهن طوری پرورش مییابد که دنیای بیرونی تناسب داشته باشد. نظریه تعادل - توازن بین ساختارهای درونی و بیرونی نحوه فکر کردن کودکان ابداع کرد. مصاحبه بالینی - مصاحبه بالینی باز پاسخ یادگیری اکتشافی - تماس مستقیم با محیط

۲۵- نظریه ویگوتسکی: رشد شناختی را به صورت فرایند اجتماعی در نظر داشت. معتقد نبود که همه کودکان مراحل یکسانی را پشت سر می گذارند. بر خلاف پیازه که تأکید بر خود فعال کودک بود او به بزرگسالان نیز تأکید داشت.

۲۶- روشهایی برای بررسی فرهنگ: روش بالینی - اطلاعات وسیعی را در مورد یک نفر از طریق مصاحبه ها - مشاهده ها گاهی نمره آزمون تامین میکند. اینکه از چه روش برای پژوهش استفاده میکند بستگی به هدف های پژوهش آنها بستگی دارد.

۲۷- طرح آزمایش: (الف) امکان نتیجه گیری درباره علت و معلول را میدهد. (ب) متغیر مستقل و وابسته طرح رشد طولی - یک گروه آزمودنی بارها در سنیت مختلف بررسی میشوند. طرح مقطعی - گروه هایی از افراد که از نظر سن فرق دارند در مقطع زمانی یکسان بررسی میشوند.

۲۸- رسش (maturation): عبارت است از تغییرات از پیش تعریف شده ی ژنتیکی که مستقل از تاثیرات محیطی است و امکان یادگیری های مختلف را برای موجود زنده فراهم میکند.

۲۹- نظریه های مختلفی در زمینه ی رشد انسان ها وجود دارند، اما میتون همه آنها را در ۳ موضوع اساسی سازمان بندی کرد:

۱- آیا روند رشد پیوسته است یا ناپیوسته؟

۲- آیا یک روند رشد همه ی انسان ها را مشخص میکند یا چند روند احتمالی وجود دارد؟

۳- آیا در تعیین رشد عوامل ژنتیکی مهم هستند یا عوامل محیطی؟

۳۰- دیدگاه دیگری که در روانشناسی رشد وجود دارد نگاه متداول تری به رشد دارد. این دیدگاه "دیدگاه عمر" نام دارد و ۴ فرضیه در این دیدگاه مدنظر قرار میگیرد:

۱- رشد به صورت مادام العمر است

۲- رشد چند بعدی و چند جهتی است

۳- رشد کاملاً شکل پذیر است.

۴- رشد به صورت چند موقعیتی است.

۳۱- صفت توحیدی هر مرحله باید تمام خصوصیات مرحله ی قبلی را داشته باشد. به عبارت دیگر یکپارچه شدن خصوصیات در هر مرحله ی جدید تمام خصوصیات مرحله ی قبل به اضافه خصوصیات مرحله ی جدید، صفت توحیدی نام دارد.

۳۲- هر مرحله ۲ تراز دارد «تراز تهیه» یا «فراهم سازی» یعنی یک سری فرآیندهای روانی معین در یک فاصله زمانی معین پیش می روند.

تراز "اتمام" عبارت است از به تعادل رسیدن آن فرایندهای روانی. این تحول درست مثل نمو یک درخت است که در بهار از خواب زمستانی بیدار می شود و شروع به نمو میکند تراز تهیه و یک حلقه به حلقه های تشکیل دهنده ی نمو آن افزوده میشود. سپس زمستان فرا می رسد و درخت که مرحله ی از نمو خود را تمام کرده است مرتبه ی تعادل استراحت میکند.

۳۳- داروین در مدت مطالعات خود به این قضیه پی برد که رشد پیش از تولد بسیاری از گونه ها بسیار مشابه است. این خبر میدهد که همه ی گونه ها از جمله انسان ها از تبار تعداد معدودی اجداد مشترک هستند. سایر دانشمندان نیز از مشاهدات داروین نتیجه گرفتند که رشد کودک از برنامه ی کلی تکامل گونه ی انسان تبعیت میکند. گرچه بعدها معلوم شد که این عقیده درست نیست اما شبیه دانستن رشد کودک با برنامه ی تکامل انسان پژوهشگران را ترغیب کرد تا تمام جنبه های رفتار کودکان را به دقت مورد مطالعه قرار دهند.

۳۴- رفتارگرایی و نظریه ی یادگیری اجتماعی در بسیاری از موارد، در درمان مشکلات عاطفی و رفتاری مؤثر بوده اند. اما روشهای آنها با هم فرق دارد. مثلاً با توجه به نظریه رفتارگرایی روشهایی مثل «تحلیل رفتار کاربردی» (Applied behavior analysis) به کار برده میشود. در این روشها برای از بین بردن رفتارهای ناخوشایند و افزایش دادن پاسخ های جامعه پسند. شرطی سازی را با سرمشق گیری ترکیب می کنند این روش برای برطرف کردن انواع مشکلات در کودکان و بزرگسالان مثل پرخاشگری تأخیر در زبان آموزی و ترسهای شدید به کار رفته است

۳۵- اغلب مدل های کلی سیستم پردازش اطلاعات ذهن انسان را به سه قسمت اصلی تقسیم می کنند.

حافظه ی کوتاه مدت

حافظه ی بلند مدت

حافظه ی حسی

۳۶- در گذشته، مطالعات میان فرهنگی روی تفاوت های فرهنگی گسترده در رشد تأکید میکردند. برای مثال روی این موضوع مطالعه می کردند که آیا کودکان یک فرهنگ از نظر رشد حرکتی از کودکان دیگر پیشرفته تر هستند یا در تکلیف عقلانی بهتر از آنها عمل می کنند؟ اما این رویکرد ما را وادار می کنند تا به غلط نتیجه بگیریم که یک فرهنگ در تقویت رشد برتر است در حالی که فرهنگ دیگر ناقص است. این رویکرد به ما کمک نمی کند تا بفهمیم چه تجربه هایی به تفاوت های فرهنگی در رفتار کمک می کنند را روانشناس روسی، لوو ویگوتسکی به بررسی رابطه شیوه های خاص فرهنگی با رشد پرداخته است. دیدگاه او نظریه اجتماعی - فرهنگی نامیده می شود. طبق این نظریه فرهنگ ارزشها اعتقادات سنتها و مهارتهای یک گروه اجتماعی به نسل بعدی منتقل می شود. او معتقد است که رشد «پیوسته» است اما از فرهنگی به فرهنگ دیگر فرق میکند و همه کودکان مراحل یکسانی را نمی گذرانند.

۳۷- برونفن برتر محیط را به صورت ساختارهای مختلفی در نظر میگیرد که هر کدام از این ساختارها و لایه ها به گونه ای قدرتمند بر رشد فرد تأثیر می گذارند. این سطوح عبارت اند از:

۱- ریز سیستم (میکروسیستم) عمیق ترین سطح محیط است که فعالیت ها و الگوهای تعامل در نزدیکترین محیط فرد را شامل می شود. رابطه ها در این جا دو جهنی هستند.

۲- میان سیستم (مزوسیستم) ارتباط بین ریز سیستم ها را شامل میشود.

۳- برون سیستم (اگرو سیستم) عبارت است از موقعیتهای اجتماعی که به طور مستقیم فرد در حال رشد را شامل نمی شود. اما به هر حال بر تجربه های او تأثیر میگذارد. این موقعیتهای میتوانند سازمانهای رسمی مثل هیأت مدیره در محیط کار فرد یا خدمات بهزیستی در جامعه باشند

۳۸- بزرگترین نوآوری و گسترش و پیشرفت روانشناسی را باید مدیون پی ریزی و استقرار روانشناسی ژنتیک دانست اگر مقایسه انسان و حیوان و مقایسه کودک و بزرگسال در آثار متقدمان به چشم میخورد و در آثار عده ای از پیشکسوتان نخست اولین پایه های روانشناسی توصیفی کودک و سپس روانشناسی تجربی شکل گرفته است و اگر در نیمه اول قرن بیستم با تبلور داده هایی در آثار استنلی هال واتسون بینه کلاپارد و دکرولی مواجه می شویم که در پاره ای از آنها گرایش تحولی به چشم میخورد اما فروید گزل والن را باید به حق نخستین پیشگامان این راه دانست.

۳۹- روشهای رایج پژوهش عبارت اند از مشاهده ی منظم گزارش شخصی (مثل پرسشنامه ها و مصاحبه ها مورد پژوهشی یا روش بالینی، قوم نگاری مشاهده ی منظم می تواند به دو روش انجام شود:

۱ - مشاهده ی طبیعی ۲ - مشاهده ی ساخت دار

۴۰- گزارشهای شخصی

گزارشهای شخصی شامل دو روش میباشد:

۱- مصاحبه های بالینی

۲- مصاحبه های ساخت دار

گزارشهای شخصی ابزارهای هستند که از شرکت کنندگان میخواهند به سؤلهایی در مورد ادراکها افکار توانایی ها احساسها، نگرش ها، اعتقادات و تجربه های گذشته پاسخ دهند. آنها از مصاحبه های بالینی بدون ساختار روشی که پیازه برای بررسی تفکر کودکان به کار میبرد تا مصاحبه های کاملاً ساخت دار پرسشنامه ها و آزمونها گسترش دارند. مصاحبه ی بالینی دو امتیاز مهم دارد.

۴۱- موضوعات اساسی رشد

۱. رشد دارای الگوهایی معین و قابل پیش بینی است.

(الف) الگوی سری پایی یعنی ابتدا قسمت سر و سپس تنه و پاها رشد می کند.

ب الگوی مرکزی پیرامونی ابتدا اعضاء داخلی و سپس اعضای پیرامونی رشد می کنند.

(ج) الگوی عام به خاص کودک در ابتدا با تمام بدن خود به محرک ها واکنش نشان میدهد الگوی عام اما به تدریج در اثر ریش و یادگیری به صورت تخصصی از اعضای بدن خود استفاده می کند.

۴۲- طبیعت موهبت زیستی فطری است یعنی اطلاعات ارثی ای که در لحظه لقاح از والدینمان می گیریم که به بدن علامت می دهد همه ی ویژگیها و مهارتهای ما را پرورش میدهد و بر آنها تاثیر بگذارد.

تربیت شامل نیروهای پیچیده دنیای مادی و اجتماعی است که ساختار زیستی و تجربیات روانی ما را قبل و بعد از تولد تحت تاثیر قرار میدهد.

۴۳- بسیاری از دانشمندان قرنهای بر این باور بودند که در هنگام لقاح، یک انسان کوچک و کاملاً شکل گرفته یا یک آدمک در اسپرم یا تخمک وجود دارد. آنها بر این باور بودند که انسان از همان بدو لقاح «از پیش ساخته شده» است و تا هنگام تولد تنها جثه رشد میکند. در قرن ۱۸ بعد از کاوشهای میکروسکوپی که نشان داد رویان به حالتی تدریجی و تسلسلی رشد میکند، پیش - ساختگرایی در رویانشناسی کنار گذاشته شد.

۴۴- محیط گرایی لاک : بسیاری از فلاسفه قبل از لاک ، براین باور بودند که برخی اندیشه ها، نظیر حقایق ریاضی و اعتقاد به خداوند فطری هستند و قبل از آغاز تجربه، در ذهن وجود دارند. لاک استدلال کرد که مشاهده کودکان نشان خواهد داد که این تصورات از ابتدای تولد در ذهن وجود ندارند، بلکه یاد گرفته میشوند. لاک میگفت درست تر آن است که ذهن کودک را لوحی سفید تصور کنیم و براین باور باشیم که همه چیز از محیط به ذهن وارد میشود.

لاک بعدها این بیان را قدری تعدیل کرد. او متوجه شد که اگرچه بیشتر تجربیات بشر از محیط ناشی میشود، شخص میتواند طی زمان، از طریق تأمل بر افکار و باورهایش نیز یاد بگیرد. لاک همچنین دریافت که در انسانها برخی عواطف درونزاد و برخی تفاوت های ذاتی وجود دارد.

۴۵- دیدگاه رشدگرایان (developmentalist) حقیقی، با دو دیدگاه قبلی (پیش- ساختگرایی و محیط گرایی) تفاوت دارد. نخستین بیان مؤثر این دیدگاه در نوشته های ژانژاک روسو یافت میشود. در این زمینه، که کودکان با بزرگسالان متفاوت هستند، روسو با لاک همداستان بود، اما او این مسأله را با قطعیت بیشتری مطرح کرد. روسو معتقد بود که کودکان ظرف خالی یا لوح سفید نیستند، بلکه شیوه های احساس و تفکر خاص خود را دارند. زیرا کودکان مطابق با طرح طبیعت رشد میکنند که آنها را وادار می دارد تا در مراحل متفاوت، قابلیتها و کیفیتهای متفاوتی را درخود بوجود بیاورند. روسو معتقد بود

بسیار مهم است که به طبیعت فرصت دهیم تا رشد کودک را هدایت کند. برخلاف لاک، او برای بوجود آوردن یک فرد سالم به هیچ وجه به نیروهای محیط، بویژه محیط اجتماعی، اعتقاد نداشت. او معتقد بود بزرگسالان کاملاً اجتماعی شده، بیش از حد به عقاید دیگران وابسته اند.

۴۶- روسو معتقد بود رشد کودک، طی چهار مرحله اصلی به پیش میرود:

مرحله یک: نوباوگی infancy: تولد تا حدود ۲ سالگی: (نوباوگان جهان را مستقیماً از طریق حواسشان تجربه میکنند. آنها از اندیشه ها یا منطق هیچ نمیدانند بلکه تنها لذت و درد را تجربه میکنند. در این زمان کودکان زبان را نیز فرا میگیرند.

مرحله دوم: childhood: از ۲ سالگی تا ۱۲ سالگی: (این مرحله زمانی شروع میشود که کودکان استقلال

جدیدی را بدست میآورند. آنها اکنون می توانند راه بروند، حرف بزنند، خودشان غذا بخورند و به اطراف بدونند.

این توانایی ها را نیز خودشان بدست می آورند.

مرحله سوم: اواخر کودکی (از حدود ۱۲ سالگی تا ۱۵ سالگی): این مرحله، دوره های انتقالی بین کودکی و نوجوانی است. در خلال این دوره کودک، قدرت جسمی قابل توجهی پیدا میکند و میتواند کارهای بزرگسالان را انجام دهد. در سه سال نخست این دوره، کودکان بنا به طبیعت خود پیش اجتماعی (presocial) هستند. یعنی اصولاً به آنچه برای خود آنان الزم و مفید است، توجه میکنند و به روابط اجتماعی، علاقه اندکی دارند.

مرحله چهارم: نوجوانی: در مرحله چهارم که با بلوغ آغاز میشود. کودک آشکارا به موجودی اجتماعی تبدیل میشود. روسو معتقد بود که بلوغ در سن ۱۵ سالگی یعنی اندکی دیرتر از آنچه امروز اتفاق می افتد، آغاز میگردد.

- فرایند رشد از نظر روسو ناپیوسته است، وی به مفهوم رسش اعتقاد داشت.

۴۷- نظریه مونتسوری: ماریا مونتسوری اعتقاد داشت این تصور که ما میتوانیم کودکان خود را به هر نحو که بخواهیم بار بیاوریم، اشتباه است، زیرا کودکان تحت تأثیر نیروهای وابسته به رسش نیز چیزهایی یاد میگیرند. او همچون روسو بر این باور بود که کودکان کاملاً متفاوت از بزرگسالان فکر میکنند و یاد میگیرند. یکی از مؤلفه های مرکزی نظریه مونتسوری، مفهوم دوره حساس اوست. دوره های حساس، شبیه دوره های بحرانی و مهم است. این دوره ها، زمانهای برنامه ریزی شده ژنتیکی مشخصی هستند که در خلال آنها کودک، بویژه مشتاق و آماده یادگیری و تسلط یافتن در تکالیف معینی است.

۴۸- اطلاعات ژنتیکی در مورد کروموزومها ذخیره شده و از والدین به فرزندان انتقال می یابد. ویژگیهایی که به طور مستقیم قابل مشاهده هستند، تیپ های پدیداری phenotype نامیده میشوند.

۴۹- کروموزوم ها از ماده شیمیایی به نام اسید دزوکسی ریبونوکلیک یا DNA ساخته شده اند. DNA مولکولی دورشته ای و دراز است که به نردبان پیچ خورده شباهت دارد، که همین زنجیره، دستورات ژنتیکی را تأمین میکند..

۵۰- فرایندی به نام تقاطع کروموزومی وجود دارد که در آن زوجهای کروموزوم تبادل ژن میکنند و سبب میشود که هر اسپرم و تخمک بی همتا باشند.

۵۱- کروموزومهای جنسی در زنان XX و در مردان XY نام دارد. کروموزوم X نسبتاً دراز است، در حالی که کروموزوم Y کوتاه است و مواد ژنتیکی اندکی را منتقل میکند..

۵۲- اگر ژنهای حاصل از پدر و مادر شبیه باشند، کودک هموزیگوس homozygous است و صفت موروثی نشان خواهد داد. اگر آنها متفاوت باشند، کودک هتروزیگوس، و روابط بین ژنها صفاتی را که آشکار خواهند شد، تعیین میکنند.

۵۳- در بسیاری از جفت‌های هتروزیگوس، فقط یک ژن بر ویژگیهای کودک تاثیر میگذارد، این ژن بارز نامیده میشود. ژن دوم که هیچ تاثیری ندارد، نهفته خوانده میشود..

۵۴- در بسیاری از جفت‌های هتروزیگوس، فقط یک ژن بر ویژگیهای کودک تاثیر میگذارد، این ژن بارز نامیده میشود.

۵۵- نشانگان کلاین فلتز که به شکل XXY میباشد و در آنها مشکلات کلامی رایج است، در پسران مشاهده میشود. و نیز دختران مبتلا به نشانگان ترنر که فاقد یک کروموزوم X هستند XO در روابط فضایی مشکل دارند.

۵۶- جفت از راه بند ناف، اکسیژن و مواد غذایی به فتوس میرساند و دفع مواد زاید را هموار می سازد. همچنین با عفونت های داخلی مبارزه میکند، مصونیت فتوس را در مقابل بیماریها تأمین میکند و در تولید هورمون های مختص دوره بارداری نقش دارد

۵۷- هر عاملی که زن باردار و نوزاد متولد نشده اش را در معرض خطر قرار دهد، اصطلاحاً تراژون نام میگیرد. بسیاری از نابه نجاری های تولد ناشی از همین عوامل است..

۵۸- کودکی، در ساده ترین بیان و به عنوان یک گستره سنی یکپارچه و متمایز از دوره های دیگر زندگی به دوره ای که از تولد تا نوجوانی ادامه دارد اطلاق میشود.

دوره کودکی به سه مرحله زیرمرحله تقسیم میشود:

۱- کودکی اول (نوزادی، شیرخوارگی):

۲- کودکی دوم (کودکی میانه)

۳- کودکی سوم (کودکی پایانی)

۵۹- نوجوانی به پهنه سالهایی اطلاق میشود که کودکی را به بزرگسالی میپیوندد. شروع نوجوانی با تغییرات بدنی همزمان میشود و در نتیجه ردیابی ظاهری آن آسانتر است، در حالی که پایان آن بر حسب شکل گیری ساختهای عقلی و تغییرات

عاطفی و اجتماعی نوسانیتز در نظر گرفته شده است. قد به سرعت افزایش می یابد به نحوی که دوره نوجوانی را به اصطلاح میتوان دوره "لباسهای کوتاه" نام نهاد زیرا در مدت کوتاهی لباسی که قبلا اندازه کودک بوده است برایش تنگ و کوتاه میشود.

۶۰- سه مرحله که استقرار بخشهایی از بحرانها را در حد شکل گیری و گشایش میتوانند نشان دهند:

۱- مرحله پیش نوجوانی: این مرحله سرآغاز بحرانها یا انتشار یک پیام است. آغازی که هنوز مؤلفه های عقلی و عاطفی آن، از سازش یافتگیهای دوره کودکی جدا نشده اند ولی گسستن خود را آغاز کرده اند.

۲- مرحله در خود فرو رفتن: در این مرحله، نوجوان در برابر محیط خود وضع مشخص و معینی به خود میگیرد و برای روش زندگی خود، طریقه رفتار معینی را تثبیت میکند، این مرحله در خود فرو رفتن و به درون خود خزیدن است.

۳- مرحله از خود بیرون آمدن: در این مرحله، یک نوع گشایش در تمرکز حالت قبلی به تدریج به وقوع میپیوندد و نوجوان فعال و مثبت میشود و دوباره به دیگران روی می آورد. در این مرحله، بحران به پایان میرسد.

۶۱- مهمترین عامل در پیش بینی بزهکاری نوجوانان، کیفیت رابطه خانوادگی آنهاست.

۶۲- دوره بزرگسالی به سه دوره کوچکتر تقسیم میشود که عبارتند از:

۱- اوایل بزرگسالی - بزرگسال جوان، ۲۰ تا ۴۰ سالگی

۲- اواسط بزرگسالی - بزرگسال میانسال، ۴۰ تا ۶۵ سالگی

۳- اواخر بزرگسالی - بزرگسال سالخورده، ۶۵ سالگی به بالا

۶۳- دایانا بام ریند روانشناس رشد، شیوه های دخالت والدین در تربیت فرزندان را به سه سبک تقسیم کرده است:

۱- سبک قدرت طلبانه authoritarian

۲- سبک مقتدر authoritative

۳- سبک سهل گیری Permissiveness

۶۴- در نظام لوینسون بنا کردن یک ساختار برای زندگی، هدف تحول در بزرگسالی است. این ساختار دارای دو جنبه است:

- جنبه بیرونی که عبارت است از شرکت در نظام اجتماعی - فرهنگی، در ارتباط با آنچه واجد معنویت،

مشارکت در میراث قومی و زندگی خانوادگی و رویدادهای اجتماعی- اقتصادی است.

- جنبه درونی که عبارت است از ارزشها، خوابدیده ها و زندگی عاطفی فرد.

۶۵- معنای پیری را عمدتاً فرهنگ تعیین میکند. در فرهنگهایی که زندگی و مرگ جزء چرخه زندگی محسوب و در درون تجربه انسانی قرار میگیرند، پیری رسیدن به خردمندی و فرزانی است.

۶۶- جدیدترین نقطه ضعف نظریه کوبلرراس این است که افکار و احساسات بیماران محتضر از موقعیتهایی که به آنها معنی میدهند، حذف شده است.

۶۷- گزل با اعتقاد به دموکراسی، تأکید بر حداکثر آزادی کودکان دارد. گزل را به عنوان پدر روانشناسی کودک میشناسند. اندیشه های گزل موجب پیدایش نهضت هنجاریابی روند رشد گردید.

۶۸- اصل ناقرینگی کنشی: طبق این اصل، انسان که در آغاز زندگی "دوسوتوان" است یعنی فرقی بین سمت چپ و راست بدن خود حس نمیکند به زودی این تمایل قوت میگیرد که یکطرفی یا یکجانبه عمل میکند (راست برتر یا چپ برتر)

۶۹- نظام ولان یک نظام مبتنی بر پایه های عصب شناختی و در نتیجه نشو و نمای عصبی یا نمو یافتگی است. نظام ولان با توجه به اهمیت جنبه های کنشی فعالیت انسان شکل گیری و تغییر و تحول روانی را ابتدا بر سه مرحله استوار ساخته است.

اصل تناوب کنشی

اصل غلبه کنشی

اصل تمایز و توحید

۷۰- هیجانپذیری ریشه در مرحله برانگیختگی حرکتی دارد و از حدود دو ماهگی آغاز می شود ولی گسترش آن از سه ماهگی فراگیر میشود و در شش ماهگی به اوج خود میرسد و تا چند ماه بعد نیز در صحنه باقی میماند

۷۱- منحصر شدن دلبستگی کودک به یک والد، تقریباً در ۷ یا ۸ ماهگی نمایان میشود که کودک ترس از غریبه ها را نشان میدهد. زمانی که کودکان بتوانند فعالانه والد را دنبال کنند (مانند سینه خیز رفتن) رفتار آنها کم کم در یک نظام مبتنی بر تصحیح هدف تثبیت می شود

۷۲- عواملی که بر ایمنی دلبستگی تأثیر می گذارند:

پژوهشگران چهار عامل مهم تأثیرگذار را بررسی کرده اند:

۱- فرصت برقراری رابطه نزدیک

۲- کیفیت پرستاری

۳- ویژگی های بچه

۴- بستر خانواده ای که بچه و والد در آن زندگی می کنند.

۷۳- در حیوانات مکانیزم‌های رفتار دو نوع هستند که به صورت همزمان عمل میکنند:

۱- مکانیزم‌های فطری یا ارثی = بازتاب غیرشرطی تثبیت شده (تجربه نوعی)

۲- مکانیزم‌های سازش فردی = بازتاب شرطی (تجربه فردی) + تجربه تاریخی و اجتماعی = انسان

۷۴- ریزسیستم (microsystem): ریزسیستم عمیق‌ترین سطح محیط است که به فعالیتها و الگوهای تعامل در نزدیکترین محیط فرد اشاره دارد.

۷۵- مؤلفه‌های اصلی کشاننده:

۱- جنبش کشاننده

۲- منبع کشاننده

۳- هدف کشاننده

۴- موضوع کشاننده.

۷۶- فرایندهای فرامن شامل وجدان و فرایندهای آرمانی است. وجدان بخش انتقادکننده، منفی و تنبیه‌گر من برتر است که به ما آنچه را که نباید انجام دهیم گوشزد میکند و هنگامی که این دستورات را نقص کنیم، از طریق ایجاد احساس گناه ما را تنبیه میکند. بخش دیگر آن من ایده‌آل است و شامل خواسته‌های مثبت می‌باشد.

۷۷- مرحله مقعدی (از یک تا دو سالگی): این مرحله مرحله مقعدی آزارگری نامیده میشود. در این مرحله، ناحیه مقعد یا تمام گستره مخاط گوارشی سرچشمه لیبودی یا کشاننده‌ای به حساب می‌آیند. این مرحله به دو مرحله زیر تقسیم می‌شود: - مرحله فعل‌پذیری (یا مقعدی آزارگر طردکننده) - زیر مرحله فعالیت (یا مقعدی آزارپذیر نگهدارنده)

۷۸- آنا فروید معتقد بود که "من" در مواجهه با خواسته‌های نهاد از مکانیزم‌های دفاعی استفاده می‌کند. وی انواع اضطراب را که در سه موقعیت ایجاد میشود، معرفی کرد

- ترس فرامنی

- ترس در مقابل خطرات واقعی

ترس از قدرت کشاننده‌ها

۷۹- سه مرحله تحول مطرح شده توسط اشپیتز عبارتند از:

۱- مرحله بدون موضوع یا بدون شیء

۲- مرحله پیش موضوعی یا در راه شیء:

۳- مرحله شیء لیبیدویی به معنای دقیق کلمه

۸۰- روش بالینی پیاژه یک نوآوری در روانشناسی است. این روش حد فاصل بین مشاهده ساده و روش تجربی میباشد و عبارت است از مصاحبه ای که آزمایش کننده با آزمودنی به عمل می آورد و دو شرط در ضمن گسترش سوالها لحاظ میگردد.

۱- فکر آزمودنی باید قدم به قدم دنبال گردد.

۲- از کجروی فکر وی جلوگیری به عمل آید

۸۱- یکی از مشهورترین آزمونهای پیاژه برای اندازه خود محوری کودکان، آزمایش سه کوه پیاژه است. خود میان بینی به سه شکل مشاهده میشود.

۱- خود محوریهای مستقیم یا خود محوری های فضایی، زمانی و علی

۲- خود محوری های غیرمستقیم که در آنها کودک مسأله را با "من" خود در ارتباط می گذارد

۳- خودمحوریهای اجتماعی که در رابطه با کاربرد قواعد در فعالیتهای مورد بررسی قرار گرفته اند. نپذیرفتن قواعد بازی نشان دهنده خود میان بینی اجتماعی است که کودک با تحول به تدریج به کاربرد قواعد بازی تن میدهد.

۸۲- در خودمیان بینی غیرمستقیم، درونسازی حوادث، منحصرأ بر کودک متمرکز نیست. بلکه این درونسازی مخصوص "من" متمرکز است.

۸۳- نظریه کلبگ، در زمینه تفکر اخلاقی است و نه رفتار اخلاقی، او به عنوان یک فرضیه کلی اظهار داشت که در مراحل بالاتر، رفتار اخلاقی دارای ثبات بیشتر، قابل پیش بینی تر و مسئولیت پذیرتر است.

از نظر کلبگ قضاوتهای اخلاقی افراد تحت تأثیر جو اخلاقی گروه ها و سازمان هایی که به آن وابسته اند، قرار دارد.

۸۴- مراحل رشدشناختی برونر:

۱- مرحله شناخت عملی

۲- مرحله شناخت تصویری

۳- مرحله شناختی نمادی

۸۵- بندورا اصطلاح یادگیری بدون کوشش را از خود نشان می‌دهد، یعنی یادگیری رفتار تازه به صورت یکباره و تماماً از طریق مشاهده هنگامی که رفتار تنها از طریق مشاهده به دست آمد، به نظر میرسد که یادگیری جنبه شناختی cognitive پیدا میکند.

۸۶- منابع ارزیابی خودکار آمدی:

۱- عملکرد واقعی

۲- تجربه های جانشینی

۳- ترغیب کلامی

۴- نشانه های فیزیولوژیکی

۸۷- نظریه یادگیری (رفتارگرایی) رشد زبان را کاملاً ناشی از تأثیرات محیطی میدانند. اسکینر معتقد بود که زبان مانند هر رفتار دیگری از طریق شرطی سازی و تقویت آموخته میشود. اما این نظریه بیشتر به تبیین عملکرد زبان میپردازد تا توانشهای زیربنایی مربوط به درک زبان.

۸۸- از نظر کارل گروس بازی یک پیش تمرین عمومی یا تمرین مقدماتی است. وی معتقد است که میتوان بازیها را به دسته اساسی تقسیم کرد:

الف) بازیهایی که در آنها کنش های عمومی مطرح هستند.

ب) بازی هایی که نشان دهنده کنش های اختصاصی اند.

۸۹- بازی های قاعده دار بازی هایی هستند که ممکن است در آنها جنبه تمرینی وجود داشته باشد یا بازی هایی هستند که ممکن است جنبه رمزی داشته باشند، منتهی وقتی که به صورت بازیهای قاعده دار در آمده اند آن جنبه رمزی که در دوره رمزی برای کودک مهم بود در این مرحله مانند گذشته برای وی حائزه اهمیت نیست.